



صلح و اعتدال

(شش ماه همراهی با رهبری محمد حنیف اتمر)

Ketabton.com

نویسنده، مترجم و گردآورنده: مصطفی عمرزی

به نام آفریده کار بی همتا

صلح و اعتدال

(شش ماه همراهی با رهبری محمد حنیف اتمر)

نویسنده، مترجم و گردآورنده: مصطفی عمرزی

۱۳۹۸ شمسی

مشخصات کتاب

نام: صلح و اعتدال
(شش ماه همراهی با رهبری محمد حنیف اتمر)
نویسنده، مترجم و گردآورنده: مصطفی عمرزی
زبان: دری افغانی
تایپ و دیزاین: م.ع
شمار صفحات: ۲۵۳
نوبت چاپ: اول
سال: ۱۳۹۸ ش
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

حق نشر محفوظ است!

در این کتاب:

- ۱- صلح و اعتدال (مقدمه)..... ۱
- بخش اول / نوشته ها
- ۲- اشتباهاتی که نباید تکرار شوند..... ۸
- ۳- اصلاح مدیریت، نه تغییر نظام!..... ۱۲
- ۴- اعترافات مستقیم..... ۱۶
- ۵- اعتماد سیاسی از دست رفته..... ۱۹
- ۶- اگر نباشند؟!..... ۲۴
- ۷- پرستیژ دولت..... ۲۷
- ۸- پس از سوء استفاده..... ۳۲
- ۹- پشت کردن به تعهدات کاری و اخلاقی..... ۳۶
- ۱۰- پیام تصویر ها..... ۳۸
- ۱۱- تداوم بی اعتنایی به اعتماد مردم..... ۴۱
- ۱۲- تناقضات زنانه ی ارگ..... ۴۴
- ۱۳- توسعه ی حاکمیت ملی..... ۴۸
- ۱۴- توهم سیاسی..... ۵۲
- ۱۵- توهین به شعور مردم..... ۵۵
- ۱۶- حمایت های چشم بسته..... ۵۸
- ۱۷- حوزه ی نهم سرقت..... ۶۱
- ۱۸- حیف و میل و سوء استفاده..... ۶۴
- ۱۹- خبط های فاحش..... ۶۷
- ۲۰- خط سرخ اول جوزا..... ۷۱
- ۲۱- دروغ های هوایی..... ۷۴
- ۲۲- دست و پاچه..... ۷۸
- ۲۳- ریشه های تعیینات جندر..... ۸۴
- ۲۴- زیر سوال بُردن مشروعیت تاریخی..... ۸۸
- ۲۵- سدسازی در برابر صلح..... ۹۲
- ۲۶- سوء استفاده از ارزش ها..... ۹۵
- ۲۷- سوء استفاده های رسمی..... ۹۸
- ۲۸- ضرورت یا مجبورت؟..... ۱۰۲

- ۲۹- عدم تحمل - عدم مدارا..... ۱۰۶
- ۳۰- عزل یا تسویه ی حساب؟..... ۱۰۹
- ۳۱- کودکستان دولتی..... ۱۱۱
- ۳۲- مدیریت مریض..... ۱۱۵
- ۳۳- موضع سخیف..... ۱۱۸
- ۳۴- بایسته هایی برای تیم انتخاباتی صلح و اعتدال..... ۱۲۱
- ۳۵- اعتراف دشمنان..... ۱۲۴
- ۳۶- عمد ساده سازی..... ۱۲۹
- ۳۷- قربانی فشار و تحمیل..... ۱۳۴

بخش دوم / ترجمه ها

- ۳۸- خبر ها..... ۱۴۰
- ۳۹- اعلامیه ها..... ۱۶۴
- ۴۰- پیام ها..... ۱۷۱
- ۴۱- واکنش ها..... ۱۸۱
- ۴۲- مقاله ها و تبصره ها..... ۱۸۷
- ۴۳- نظارت بر حکومت..... ۱۸۷
- ۴۴- پایان دوره ی کار رییس جمهور..... ۱۹۹
- ۴۵- استفاده ی سیاسی..... ۲۰۸
- ۴۶- اظهارات آقای محب، حکومت افغانستان را بی اعتبار ساختند..... ۲۱۰
- ۴۷- تقابل نظامی در بلخ؛ افکار و آینده ی مردم..... ۲۱۳
- ۴۸- تویت ها..... ۲۱۹
- ۴۹- محمد حنیف اتمر..... ۲۳۱
- ۵۰- همکاران دفتر..... ۲۴۳
- ۵۱- معرفی مصطفی عمرزی..... ۲۴۹

صلح و اعتدال

(مقدمه)

کتاب «صلح و اعتدال»، حاصل شش ماه همکاری های مستقیم و غیر مستقیم من با تیم انتخاباتی «صلح و اعتدال» به رهبری جناب محمد حنیف اتمر است.

من به عنوان یک فعال فرهنگی و نخبه ی افغان، به خصوص از تبار بزرگ پشتون، در بیش از ده سال سعی مستمر، جایگاه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ام را تثبیت کرده ام. بنا بر این، الطاف هموطنان و بزرگانی که حامی رونده گان صراط مستقیم افغانیت استند، همواره شامل حالم بوده است. استادان و آقایان محمد اسماعیل یون، محمد اسحاق الکو، مرحوم سید خلیل الله هاشمیان، سید عبدالله کاظم، انجنیر شیر ساپی، محمد اعظم سیستانی، رحمت آریا، بشیر دودیال، آصف بهاند، اسدالله غضنفر، نور احمد خالیدی، مجاور احمد زیار، نصیر عبدالرحمن، پیر محمد کاروان، خوشحال روھی، اجمل روھی، حبیب الله رفیع، نبی مصداق، گل رحیم پشتون ساپی، عبدالخالق رشید و ده ها تن دیگر در داخل و خارج کشور با مهر همیشه گی، کارنامه ی فرهنگی ام را تایید کرده اند؛ هرچند در زمینه ی امنیت اقتصادی، بسیار موثر نیست، اما قوت قلب و معنویات آن که سرمد اند، همانند بزرگانی که با ایثار و قربانی، اما خانه / وطن را نگه داشته اند، طیف ما را با توکل به پرورگار (ج) در عرشه ی نجات کشور، نگه داشته است. بنا بر این، زمینه سازی ها، یادآوری ها و سفارش ها از جمله ی مواردی اند که به پاس خدمت به مردم و مملکت، بعضی از دوستان-

بزرگان را واداشته حداقل خلای ناامنی اقتصادی قشر فرهنگی امثال ما را جبران کنند.

با اصرار و الطاف بی پایان الحاج اسد دانش (ناشر بزرگ کشور)، به تیم انتخاباتی «صلح و اعتدال» پیوستم. در این زمینه، بخشی از کارهایم در دفاع از پرستیژ بزرگان پشتون نیز باعث شده بود با استفاده از فرصت، با بزرگی همراه شوم که او را تایید می کردیم. مضامین بنیادی «قربانی فشار و تحمیل»، «عمد ساده سازی» و «اعتراف دشمنان»، در شمار آن نوشته هایم منتشر شده اند که خاص در دفاع از جناب محمد حنیف اتمر، نوشته بودم.

همتباران می دانند که در طول حاکمیت های کرزی و غنی، سوء استفاده از فضای باز رسانه یی و آزادی بیان، به قدری زشت شد که «شخصیت کشی» از مولدات اساسی آن شمرده می شود. در این میان، حمله به تاریخ و بزرگان پشتون ها با رویکرد تضعیف و کاهش مشروعیت و پرستیژ سیاسی، عمداً و عموماً با حمایت خارجی نیز تعمیم می یافت.

خلای تاریخی که پس از هفت ثور رونما شده بود، در چهل سال اخیر، بیش از همه پشتون ها را آسیب زده است. بازی با کارت بیگانه و انحصار قدرت از سوی اقلیت های قومی، بیش از همه متوجه آن نخبه گان پشتون می شد که سعی می کردند برای پیکره ی بی سر اکثریت مردم افغانستان (پشتون ها) سر شوند؛ زیرا این امر می تواند به وحدت قوم پشتون و در نهایت به استحکام کشور بیانجامد. احاطه ی تاریخی، سیاسی و جغرافیایی پشتون های افغانستان، همیشه مانع تعدی خارجی بوده است.

محمد حنیف اتمر در شمار نخبه گان افغان، به خصوص از قوم پشتون در ۱۸ سال اخیر، هرگز از مظان اتهام، توهین و تهدید افغان ستیزان دور نمانده است. کفایت و شایسته گی او در مدیریت و رهبری، هراس نیز ایجاد می کرد. در چنین فضایی، افغان هایی که می دانستند حمایت از امثال اتمر ها چه قدر مهم است، اکثراً خودجوش، خود اختیار و با درک حساسیت ها و اولویت ها، دور و نزدیک از او دفاع کرده اند.

با انتشار کتاب «افغان نامه»، برای اولین بار، دفاعیه ی «قربانی فشار و تحمیل» را در مورد حنیف اتمر، منتشر ساختم. در نهایت در این امتداد، حمایت از جناب اتمر، بالاخره مرا به تیم انتخاباتی او کشاند.

فرصت کار در مجموعه ی «صلح و اعتدال»، تجربیات جدیدی نیز داشت که از کار مستقیم، به دست آورده بودم. سعی من به عنوان همکار فرهنگی - رسانه یی بیشتر حول آرای اکثریت (پشتون ها)، پرستیژ جناب اتمر را تبیین می کرد.

بازتاب فعالیت های فرهنگی - رسانه یی ام در جریان مبارزات انتخاباتی آقای اتمر در بیش از ده وب سایت و در بیش از صد ها شبکه ی اجتماعی، باعث فشار ممتد بالای حکومت می شدند. در نمونه های نوشتاری «زیر سوال بُردن مشروعیت تاریخی»، به قدری خوب عمل کردم که اختیار عقب نشینی ارگ از منظر تنقید بزرگان ما، گاه به عملکرد فوری می انجامید. این که این زحمات چه قدر به جناب اتمر می رسیدند یا اهمیت آن ها در تیم ما مطرح بود، حرف دیگر است؛ اما خودم به حیث کسی که ارزش کارش را می داند، می دانستم جوسازی هایی که با قوت نوشتاری و

استدلال، اذهان را اشغال می کنند، چه گونه فرهنگ می شوند و صراط مستقیم می سازند.

با تامل منطقی رهبری تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، ما هم از زمینه ی تقابل مستقیم، کنار رفتیم. با پایان فعالیت های مستقیم، اما از دور، ارتباطاتم با دفتر جناب اتمر را حفظ کردم. چهار ماه همکاری فرهنگی دیگر که بیشتر در پیوند با جناب قادر شاه (از نزدیکان دفتر اتمر صاحب) به همراه بود، سهم فعالیت های فرهنگی - رسانه یی ام را به قدری انبوه ساخت تا ماحصل این کتاب شود.

با خشنودی از همکاری با تیم انتخاباتی «صلح و اعتدال»، عرضه ی این کتاب را به چند دلیل مهم می دانم. نخست این که از برداشت من (نخبه ای که پرستیژ فرهنگی دارد) ارائه می شود. طرز قرائت من از مسایل، دوستانی را که با این قلم آشنا هستند، حتماً به خوانش مواردی تشویق می کند که همیشه با در نظر داشت منافع ملی و تباری تبیین کرده ام. این سبک و سیاق در بیش از ده سال کار های فرهنگی ام، به مکتبی مبدل شده که امیدواریم زود همه گانی شود. نگرش خاص ما به مسایل که چند بُعدی عمل می کند، به این افاده کمک کرده است که در عرصه ی سیاسی، کمترین اشتباه نیز می تواند به فرهنگ آن بیانجامد. چنان چه آوردم، تنقید تاریخی «زیر سوال بُردن مشروعیت تاریخی»، زود ارگ نشینان را متوجه کرد که اگر به گذشته ی تباری خویش با دید منفی بنگرند، شبیه پول بی پشتوانه، بی ارزش می شوند. اهمیت داده های این چینی که به گونه ای با خاصیت کرونولوژیک نیز توأم است، بیش از همه بینشی را برجسته می

سازد که چه گونه در مقام احاطه به مسایل، از تک بُعدی بودن پرداخت، اجتناب کرد.

من با درک رسالت و وظایف ملی و قومی، حتی در جریان تبلیغات نیز از تعمیم مفاهیم مثبت، غافل نیستم. به این دلیل، در این مجموعه در کنار سفارشات دفتری که بیشتر به منظور تهیه منابع و کرونولوژی آورده ام، کارهای خاص قلم (تخلیقات) هرگز دچار فضای تبلیغاتی (بی محتوا) نشده است. با آن چه در عرصه ی سیاسی افغانستان، صورت می گیرد، اطمینان دارم که شاید بار دیگر اتحاد جناب اتمر و رئیس جمهور غنی، واقع شود، اما این امر روی واقعیت هایی پرده نخواهد افکند که با رسالتمندی نقد، در تقابل تیم ها قرار داشتیم.

در روزگار ما، کوچک ترین تبارز انسانی ثبت می شوند. بنا بر این، دلیل نمی شود تا به بهانه ی تضاد گذشته، اولویت ها و منافع را دور بزنیم و خلاف مصالح ملی، در تضاد دایمی بمانیم. موارد زیادی وجود دارند و مستند شده اند که اعضای تیم انتخاباتی صلح و اعتدال حتی با رویه ی خشن، به حکومتداران از جمله آقای غنی تاخته اند. در این میان در تیم های دیگر، افرادی نیز وجود داشته اند که با گذار از گذر هتک حرمت، اما حالا در کنار رئیس جمهور قرار دارند. نمونه ی سمیع حامد، شناخته شده تر از همه است. او با خطاب توهین آمیز «روغنی بابا» که باری در پاسخ به این رویکرد زشت، این جانب نیز واکنش داشته ام، در سمت مشاور خاص رئیس جمهور، شاید به مزاج بعضی خوش نخورد که اگر انتقاد کرده اند، با وجود ماهیت سازنده، جایی در ارگ نداشته اند. بنا بر این، تشویق شوند جهت کسب حقوق، خودسانسوری کنند.

به شمول مخالفت های جناب اتمر که همه صوتی و تصویری وجود دارند، اکثر تنقیدات دولتمردان افغان بر حکومت، آرشیف شده است.

در کتاب «صلح و اعتدال» هیچ موردی را از قلم نیانداخته ام تا این تلقی به میان نیاید که در زمینه ی همکاری رسمی با دولت، مشکل ساز شوند.

خواننده گان و دوستانی که به من لطف دارند، می دانند که پابندی به عفت قلم، جز موارد خیلی معدود که نامرئی مانده اند، درک من از اضرار فرهنگ ابتدال (تنقیدات زشت و غیر اخلاقی) به اثرات و تبعات اجتماعی آن متوجه است.

آن چه در این کتاب، به خصوص از تخلیقات من می خوانید، با رعایت اولویت های منافع ملی و قومی ست. حتی زمانی که در زمینه ی کمپاین، مجوز های مقطعه یی خوردساختن سیاسی افراد وجود داشتند، پابندی به موازین اخلاقی و ارزش محتوا، باعث شدند در شدیدترین تنقیدات نیز با کذب، ریا و دروغ بیگانه باشم. در طول شش ماه همراهی با رهبری جناب محمد حنیف اتمر، تجربه ی کار در عرصه ی مبارزات انتخاباتی، آموزه های زیادی داشت که کوشیده ام به سبک خودم بیاورم. خواننده ی افغان در لابلای تخلیقاتم در این کتاب متوجه خواهد شد که فراز و فرود کار سیاسی نخبه گان قوم پشتون نیز روی چه عواملی صورت می گیرند.

در جریان کار در تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، محبت های مسوولان هم مرا دل گرم می ساختند تا متعهد باقی بمانم. آقایان

صلح و اعتدال / ۷

شهیر احمد ذهین، غیور وزیری و قادر شاه، بیش از همه ستوده بودند.

در اواخر ماه دلو سال ۱۳۹۷ ش جناب غیور وزیری که از مسوولان تیم انتخاباتی صلح و اعتدال بود با لطف زیاد، به من زنگ زد و پس از یادآوری لطف الحاج اسدالله دانش که مرا سفارش کرده بود، از من خواست به دفتر شان بیایم. این آمد که بعداً با تایید و لطف جناب شهیر احمد ذهین (رییس دفتر) توام شد، پایم در کارزار انتخابات ریاست جمهوری را باز کرد.

با سپاس ویژه از کسانی که احترام می گذارند و احترام خواهند شد، جناب قادر شاه که همانند آقایان وزیری و ذهین، ماهر عرصه ی رسانه هاست، تا آخرین روز هایی که با ایشان تماس داشتم، در خطاب حرمت به من، هرگز کم نگذاشتند. با حفظ این ذهنیت، یادآوری نام های آنان را حتمی پنداشته ام. همچنان در جو همراهی و همکاری های ما در دفتر، صمیمت های جناب محمد هاشم نیازی سنگر، حشمت الله ملاخیل، نجیب الله خان اخترزی، شکرالله سمون، حبیب حقدوست و سمیرا شجاع هم محسوس بودند.

مصطفی عمرزی

۱۳۹۸/۶/۲۴ ش

کابل - افغانستان

بخش اول / نوشته ها

اشتباهاتی که نباید تکرار شوند

سناریوی فعلی حاکمیت، نه فقط در دستور مشکل دارد، بل در گیر ذهنیت ارتجاعی انحصار قدرت است. گسترش جغرافیای مشکلات به معنی ارقامی که به حد بیش از ۵۰ درصد، حاکمیت ملی را می کاهند، پرسش های زیادی را طرح می کند که چرا ثباتی که در حاکمیت قبلی به وجود آمده بود، به معنی واقعی از تحول ماند و تداوم نیافت.

پرخاشگری دولتی که شعور همه را مصادره می کند، هاله ی قراردادی خودی ست که با تجربیات مدیریت محدود در سیستم انجوبی، از اوان مدیریت حکومت وحدت ملی، به خصوص در راس نظام، نگرانی ایجاد می کرد که عدم درک نزاکت های سیاسی و اجتماعی، شیوه ی خطاب زعامت را ناهنجار کرده است. در شرایطی که دولت را بحران باور ها فرا گرفته، تداوم مدیریتی که همچنان اصرار می کند «تفکر خاص» است، دست آورد ها را در سراشیب قرار می دهد. از آن جایی که اتکا به منابع خارجی نمی تواند تضمین مدام باشد، توجه به تامین نیاز های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داخلی در زمینه ای که حاکمیت با جناح ها، افراد و صاحبان نفوذ شکل گرفته بود، مشارکت همه گانی به معنی توزیع مسوولیت ها را توجیه می کند.

شواهد کافی وجود دارند که دولت با انحصار و مدیریت ناریست، از اعتمادی کاسته است که بخش بزرگ مجریان روی کار، چنانی که باید رسالت های خویش را انجام نمی دهند. چالش سرپرست ها که حکومت را الگوی دسپوتیسم قرار داد، دلیل این

مدعاست. تجمع نخبه گان و صاحبان نفوذ در محور «صلح و اعتدال»، مبین این حقیقت است که دولت فاقد پایه های موثر سیاسی، اجتماعی و مردمی که از این تکیه گاه ها مشروعیت ملی نظام را فراهم می آورند، اگر چنین بماند، تحولی که از ثبات به بی ثباتی تداوم یافته است، به بغرنج ملی می افزاید.

افزون بر ملاحظاتى که وجود دارند، تکرار اشتباه در زمینه ی امکانات دولتی که به فربهی جناح ها و حلقات خاص بسیار وابسته، منابع پولی را ذخیره می کنند، در جوی که ستیز غیر عقلانی نظام با پرخاشگری توأم است، به تقویت جریانى می انجامد که از سطوح مافیای دولتی به سطح جنایتکاران اجتماعى، مردم را در تنگنای تعدىاتى قرار دهد که با حمایت دولتی، حیاط زنده گى شان، افزون بر مخالفت های مسلحانه، به گونه ی سیستماتیک از سوی دولت نیز با خطر رو به شود؛ چه تکرار اشتباهات در نخست در زمینه ای واقع می شود که شرایط آن ها میسر شده باشد.

در زمینه ی سیاسى، بازی هایی دولتی که آز حفظ انحصار در تمام آن ها مشهود می باشد، به اندازه ای از شان حاکمیت می کاهند که جواب های آشکار رد مخالفان مسلح، همچنان از وجاهت حاکمیت کاسته اند.

در حالی که در آزمون ملی انتخابات سهم خواهیم گرفت، در این زمینه نیز تبیین حقایقى نیاز است که دیده می شود از همین اکنون انحصار دولتی برای میکانیسم مُخل که آرای پاک را صدمه می زند، حرص انحصارطلبان دولتی را افزوده است.

در شرایطی که دولت به مثابه ی اخلا لگر عمل می کند و واضح ساخت که برای بقای چند تن، به هیچ تعاملی تن نخواهد داد،

بسیج مردمی در محور های مهمی که قرار است آینده ی کشور را تضمین کنند، بایست به فشار مضاعف مبدل شود؛ زیرا استفاده از امکانات دولتی و طراحی توطئه که با شکار افراد ضعیف، اما خبرساز، ظاهراً مانع می شوند، در فرصت هایی که طی روند انتخابات ریاست جمهوری میسر شده اند، بر شمردن ضعف ها، کاستی ها و وعده های دروغینی که حتی از پروژه های عام المنفعه برای کمپاین انتخاباتی ذخیر می کنند تا بدتر از بد تبیین کنند چرا در چهار سالی که سپری شد، تحقق نیافتند، به این معنی نیز تلقی شوند که اجتناب از چنین رویکرد ها، هر چند در جنبه ی سیاسی توجیه می شود، اما هشدار می دهند افغان ها پس از ۱۸ سال، از ادبیات دروغین، نفرت دارند؛ یعنی توجه مردم به آن چه باید می شد، اما نشد، آنان را با حساسیت درک مُعضلات، بدگمان کرده است تا به فاصله ی خویش از حکومتی بیافزایند که امر خدمات را فقط با ادبیات تزویر، توجیه می کند.

چهار سال اشتباهات فاحش، باید جلو اشتباهاتی را بگیرد که با اصرار حاکمان دولت کنونی، آتیه ی مکدر افغانستان خواهند شد. بنا بر این، ضمن تعمیم مفاهیم روشنگر و تنقیدی که تجربه ی حکومت وحدت ملی و شخص اول آن، نه فقط کارایی موثر نداشته اند، بل تداوم تحول مخرب می باشند، در خط «صلح و اعتدال»، به تجمعی کمک کنیم که با خصوصیت افغان شمول و ملی از اکثریت اقشار و صاحبان نفوذ افغانستان، منطبق دارد. استقبال از این تجمع مردمی، بیش از همه روی منطق اجتناب از تکرار اشتباهاتی استوار است که با حکومت وحدت ملی شکل گرفتند و با تداوم آن ها، کشور را به سوی بحران بی اعتمادی، ضعف

مدیریت و انحصار گروهی قرار می دهند که از آرای سفید مردم، سوء استفاده می کنند. وقتی به منطق اشتباهاتی که نباید تکرار شوند، رجوع می کنیم، حذر از حاکمیت کنونی، معنی روشن سیاسی آن است.

اجتناب از ساختار نظام کنونی، مردم را به سوی محور هایی می کشاند که در الگوی «صلح و اعتدال»، بیش از همه از تکرار اشتباهاتی حذر خواهد کرد که حکومت کنونی را به سمبول مشکلات مبدل کرده اند.

اصلاح مدیریت، نه تغییر نظام!

نارضایتی از شیوه ی مدیریت سیاسی، موج انتقادات را برانگیخته است. این در حالی واقع می شود که در جو کمپاین ها، هرچند با تعویق انتخابات، اما آزمندی هایی که در دسته ها و گروه ها، نوع دیگر انحصار را نوید می دهند، صلاح دیدگاه ها و انتقاداتی را نیز ستر کرده اند که با ماهیت اصولی ارائه می شدند.

نظام کنونی جمهوری اسلامی افغانستان، حاصل ۱۸ سال توافق سیاسی، جمعی و فرهنگی افغان ها در زمینه ی فرصت هایی ست که جامعه ی جهانی فراهم آورده است. قیمت ساخت سیستم سیاسی افغانستان با توجه به بهای حفظ آن، گرانتر از صورت حساب چند کشور می شود.

متأسفانه توجه به کسب درآمدهای نامشروع که در حکومت کنونی نیز رسم پابرجا ماند، اصرار سیاسیون را بیشتر، نه به منظور صلاح مردم، بل برای انحصار تشویق می کند. انحراف این نگاه سیاسی، منظر تنقیداتی را نیز مکدر می سازد که نگران پایه هاست. در هیجان سیاسی چند ماه اخیر، سعی کردیم ضمن تنقید سلوک و رفتاری که منشای ذاتی را نشانه می گرفتند، روش های مدیریت نظام را در دایره ی شخص اول و افراد مسوول تنقید و تحلیل کنیم، اما شدت نارضایتی ها، تعدادی را در خط تنقید یا به اصطلاح تخریب بنیاد جمهوری اسلامی افغانستان، انداخته است.

همین که سیر صعودی ناکامی ها، عکس مدعا و دست آورد ها را محرز می کند، نیازی نیست در امواج تنقیداتی که پوپولیستی می شوند، اصول را منتفی کنند. عموماً تنقید عامه یا از آدرس افراد معمولی که بغض شان در شکم شان است، حتی دولت را برائت

می دهد. پنهان شدن عقب نابسامانی هایی که از مداخلات بیگانه نیز صورت خراش برمی دارند، حکومت را تبرئه می کند که مشکل ما نیست!

مدیریت سیاسی کنونی با اختیار چند صد هزار قوای مسلح (داخله، دفاع، امنیت ملی)، مصرف سرمایه های دولتی، تنظیم روابط داخلی و بین المللی، نصب و مقرر و با استفاده از تمام این ها تداخل دلخواه در امور، نمی تواند تبرئه شود. این بُعد مسئله را کسانی درک کرده اند که فارغ از دغدغه ی عوام، تحلیل و تنقید می کنند. در این میان استثنای نظریات، هرچند از آدرس های عامی نیز شاید عاری از مفاد نباشند. به گونه ی مثال، اصلاح نظام از رهگذر اداره ی سرپرست یا موقت که هزینه ها، دشواری ها و مدیریت مُعصل آفرین انتخابات را ندارد، در شرایطی که جغرافیای مخالفان، تنگنا ایجاد می کند تا آرای کافی (مشروعیت ساز) کاهش یابد، از نظریات خوبی ست که از استثنائات عامه شناخته ایم.

ضعف های آشکار، ثقلت مدیریت سلیقه یی، انحصار مافیایی و بدتر از همه دروغ های شاخدار که همواره از اشخاص اول صادر می شوند، اراده ی جدی جهت اصلاح مدیریت را ایجاب می کنند.

بایسته است نوع دید سیاسی به اصلاح، روی پایه ها، بنیاد ها و اساساتی که واحد سیاسی جمهوری اسلامی افغانستان را مسجل می کنند، از منظر تخریب دنبال نشود. وجوب صلح، انعطاف هایی را باعث شده است، اما نباید با انحنای سیاسی دنبال شود.

شماری با بغض و کینه در برابر شرکت سهامی یا سیستم مافیایی حکومتی که افراد رده های بالای آن با پشت کردن به همه، حرص

عجیب بروز می دهند تا با تمام کاستی های خویش ابقا شوند، صورت عمومی تنقید را از اصول تهی کرده اند. به این دلیل حمله بر سیستم دولتی افغانستان که نباید از این حد نازل شود، چه پی آمده دارد؟

ما در بحران ۴۰ سال اخیر، تمام نسخه های چپی و راستی را دنبال کردیم. در دهه ی هفتاد با سقوط به خورده مدیریت های تنظیمی و سیستم ماقبل التاریخ امارتی، از عقب کاروان به هزار سال قبل برگشتیم.

هرچند سیستم دولتی کنونی نیز مشکل دارد و باید اصلاح شود، اما با تداخل تنوع، تقریباً به همه چیز رسیده است. آزادی های فردی، فکری و رسانه یی در حالی که باعث رضایت اقشار تحصیل کرده و مدنی می شوند، در کنار آمیزه ی سنت و دین، طیف آگاه دیگری را مجال داده است (علمای روشنفکر) تا در حوزه ی فرهنگی - مدنی، اگر هم ناراض باشند، درگیر تنازع فزینی نشوند. در مرحله ی حساس تغیر، هر نوع دید مخرب که اساسات و پایه ها را آسیب بزند، بدتر از کفر و الحادی ست که ملایان شعار می دهند. نباید به قیمت حضور یک گروه مخالف مسلح که کل جمعیت آن یک درصد در برابر ۹۹ درصد افغان ها می شود، تن مردم را سابون بزنیم که گویا جامه ی بهتر آورده اند.

هر کسی و هر گروهی که مایل به اختیار قدرت در افغانستان است، باید ۹۹ درصد افغان ها را احترام بگذارد. افزون بر این رقم، ارقام درک شعوری مردم افغانستان که خوب و بد سیاسی را بهتر می شناسند، شانس فرصت طلبانی را نیز کوتاه خواهند کرد که با حرص انحصار قدرت، فکر کرده اند اگر سیستم تغیر کند، تا

ابدالابد باقی خواهند ماند. نارضایتی های مردم از شیوه ی مدیریت کنونی، دامنگیر کسانی نیز می شوند که فکر می می کنند با خشونت های دینی - مذهبی یا جمود آن می توانند مردم را در بی چاره گی ها به صبوری بکشانند.

کسانی که ۵ سال حکومت امارتی را تجربه کرده اند، به خوبی می دانند که نشانه های گسترده ی مخالفت ها در اواخر حکومت آنان که از بعضی مناطق پشتون نشین (وردگ، خوست و پکتیا) به سراسر جغرافیای افغانستان تبارز کرده بود، ملایانی را نیز در بر می گرفت که فکر می کردند می توانند به نام خدا و پیامبر، از تامین اولویت های مردم، فرار کنند.

تنقید ما یک بُعدی نیست. با گذار از سیستم کنونی، ولو به نفع مخالفان مسلح، اگر مشکلات افغان ها (صلح، کار، رفاه، انکشاف، خواسته های فرهنگی و مدنی) حل نشوند، چنانی که فقر و نابسامانی ها بستر ساختند تا درگیری، ویرانی و کشتار به اوج برسند، در بستر حکومت یا شراکت مخالفانی که با تجربه ی انحصار حکومت ملایان در تقابل با جامعه ی جهانی سقوط کردند، اشباع ذهنیت های ناآرام، حتی می تواند روی برداشت های دینی مردم، تاثیر منفی بگذارد؛ زیرا تامین اولویت های آن بنده گان خدا نیز اشد ضرورت است که به او توکل می کنند.

اعترافات مستقیم

حمله با تیم کودکسالار به سیستم سیاسی امریکا، ماحصل چند ماه کشیده گی میان حکومت افغانستان و ایالات متحده ی امریکا شد. این بارز ترین نمونه ی اثر استخدام افراد و اشخاصی بود که حکومت دکتور غنی به نام جوانسالاری، اما در واقع برای یکه تازی، در پیش گرفته است.

پنهان نیست که کودکسالاری های سیستم دولتی، هرگز نمی توانند مخاطب شخصی شوند که با اعتماد به نفس متفکر دوم دنیا، رئیس جمهور افغانستان شده است. چنین اعتمادی، قرار گرفتن در بلندی سلسله کوه هایی ست که نهایت قله ی آن شاید به لانه ی سیمرخ افسانوی برسد.

حمدالله محب در یک نشست دیگر در نوع «سخنسرایان بی فکر» (نام یک مقاله ی بنیادین من) مستقیماً اعتراف کرد که در افغانستان، ۵۰ تن، همه روزه به قتل می رسند. از تحلیل سیاسی این حقیقت تلخ صرف نظر می کنیم که در زمینه ی کشور، چه گونه طرف های تنازع به جان مردم افتاده اند، اما آوردن آن از آدرس مشاور شورای امنیت ملی که در جریان چنده ما اخیر در حد شخصیت کاذب دیگر ظهور کرد، به معنی قبول ضعف هایی ست که در بازی های سیاسی دولت، آگاهانه صورت می گیرند.

رئیس جمهور غنی بارها تنقید شده است که چرا از عدم کفاف دولت، پس از پایان کمک های خارجی با صراحت چند هفته و چند ماه صحبت می کند؛ زیرا به باور مردم، چنین اعتراف مستقیم، نمایانگر این حقیقت است که عمر این سیستم که دست آورد های مدنی، پیوسته به آن تعریف می شوند نیز می تواند کوتاه باشد.

تأثیر مخرب روانی آن در جانب دولت، ذهنیت سقوط است و در جانب مقابل، به اصراری کمک می کند تا شماری با یقین به این عمر کوتاه، بر شدت خشونت هایی بیافزایند که درز های رونما را بیشتر خواهند کرد. یقین این که چیزی از عمر کوتاه دولت نمانده، مخالفان را در موضع بی انعطاف، جمودتر می سازد؛ هرچند در این صراحت (اعتراف مستقیم رییس جمهور) حقیقتی نهفته که شاید اظهار عجز باعث ارباب جامعه ی جهانی شود که با پایان حضور شان، دست آورد هایی نیز محو خواهند شد که به خصوص در قسمت آزادی ها و کار های رسانه یی، در واقع با اثرات ناگوار تخریش و تخریب وحدت فکری و ملی که مردم ما معتقد اند زیاده و تحمیلی نیز بود، فقط به فکر وقایه ی خود شان باشند. تلخ تر از این که پس از مصرف میلیارد ها دالر و تشدید جنگ با حضور بیش از ۱۰۰ هزار سرباز مجهز بین المللی که بعضی جزو قدرت های درجه اول جهان اند، افغانستان در سراشیب سقوط قرار دارد، ملاحظات بایسته هایی را به میان می آورد که برای کاهش التهاب، دور اندیشی هایی لازم اند که در مقاطع سیاسی، گاه باعث فرصت ها می شوند.

بازی های خراب طالبان که یک سره در تله های روسی، ایرانی و غیره افتیدند، گاهی حکومت در حال افول دکتور غنی در چشم امریکا را دوباره امید بخشیده اند. اشاره ی امریکا بر حمایت از پروسه ی انتخابات و طرح صلح به جای خروج، نشانه هایی نیستند که برای طالبان، خوب باشند.

اعترافات مستقیم دولتی، سوا از انعکاس رسانه یی و فردی، از روی مجموعه ای حساب می شود که اختیار همه چیز را دارد. در جریان ترجمه ی کتاب «ناگفته های ارگ»، مثال های دیگری را نیز به یاد

دارم که نویسنده از متن ارگ، از خلوت های امنیتی آورده بود که حتی در زمان آقای کرزی که اوضاع بدتر نبود، حقیقت تلفات روزانه (بدون سانسور) به ۱۵۰ تن می رسید.

رقم بیان شده ی مشاور شورای امنیت ملی، کمتر از درز حقایقی ست که در کار های رسانه یی رونما می شود، اما در قسم عجیب تفاوت ها که در شهر ها نیز مجال تنفس آزاد در حصار های سمی در حال افزایش، کاهش می یابد، مردم را می ترساند؛ زیرا مهم ترین طرف آنان برای دادخواهی، مجموعه ای به نام حکومت - دولت است. اگر این مجموعه در حد اعترافات مستقیم، ضعف هایش را آشکار می کند، میزان بی اعتمادی به نفع مخالفانی تمام می شود که در مناطق تحت حاکمیت شان، حداقل امنیت یافت می شود. چنین گرایش هایی، چه قربانی هایی می گیرند؟ فراموش نکنیم که اولویت های انسانی (امنیت و اقتصاد) بالای آزادی های مدنی، سایه می افکنند.

اعتماد سیاسی از دست رفته

از زمانی که داکتر اشرف غنی به نام نخبه (متفکر دوم جهان) تشهیر شد، مردم ما علاقه مند بودند در مقدرات سیاسی شان سهیم باشد، اما آقای غنی در عدم شناخت کافی از جامعه ی افغانی، از رهگذر تبلیغاتی به افغانستان آمد که خارجی بودند.

ماجرای وزارت مالیه، پوهنتون کابل و روایت هایی از شیوه ی تند برخورد او با مردم، شاید اولین سوژه های انتقاد بر وی را ساخته باشند. داکتر غنی در دومین دور انتخابات ریاست جمهوری در برابر حامد کرزی، از دکتور بشردوست نیز عقب ماند.

نارضایتی های مردم از بعضی شیوه ها و تداخل افراد ناباب تنظیمی در اداره ی رییس جمهور کرزی، جا را برای اشباع ذهنی به نفع اشرف غنی پُر می کردند. دکتور غنی از این تحول فکری به خوبی آگاه بود. وارد شدن او به کارزار های انتخاباتی با وجود ضعف هایی که حین کمپاین ها از وی سر می زدند (در بسا موارد خلاف روحیات تجمع سخن زده است)، شانس آورد.

هیاهوی مردم، به خصوص در میان پشتون ها که کسانی چون حامیان او در کندهار (لالی حمیدزی)، غنی را فرصت طلایی مدیریت می شناختند، اما دیر نماند تا با پذیرش حکومت وحدت ملی و نقض سریع قانون اساسی، هیجانی فروکش کند که می پنداشتیم سنت شدت خشونت دکتور غنی حتماً جلو فاجعه ی سیاسی (حکومت به اصطلاح وحدت ملی) را می گیرد. پس از این بود که تضعیف یکسره ی افغان ها از تیم تحول و تداوم، حامیان رییس جمهور را مضطرب می سازد.

در افغانستان ما جهت بیرون رفت از مُعضل فساد تنظیمی که سال ها طول می کشد، یکی از مهارت های سیاسی این است که از طرف های مایل به افغانیت که چون جنرال دوستم حتی جرات اخلاقی کرد و از کارنامه ی گذشته اش که در برابر امثال مسعود و ربانی، بسیار جنایی نبود، پوزش خواست، جهت منافع ملی استفاده شود.

جامعه ی ترکتباران افغانستان با وجود نفوذ و اهمیت حضور آنان در طرد فارسیسم، اما هرگز با مزایایی که دارند در سیاست های افغانستان راه نیافته اند. محصور کردن جنرال دوستم، خلع و بیرون انداختن اکثریت افغان هایی که با اخلاص برای دکتور غنی کار کرده بودند، حس نفرت خلق می کنند. حامیان قبلی او ناگهان در مواجهه با یک سیستم تک نفری که به انگریزی ایمان دارد و از رهگذر فولش ها یا فولبرایت هایی که نازلترین سطح درس خارجی را یاد می گیرند، خلوت کرد، غافلگیر شدند. کنار ماندن افغان های آگاه که در ذهنیت سازی به نفع غنی موثر بودند و طرد جریان هایی که در تنازع کنونی به نفع افغانیت تمام می شدند، در خلایی رونما شدند که فقط از سوی انحصارگران سکتاریست جمعیتی - شورای نظار و حامیان ولایت فقیه پُر می شود.

رییس دولت، آن قدر از برابر افغان های بی طرف و نخبه ی داخلی، بی تفاوت رد شد که با آلزایمر آن یادش رفت آنان نیز او را به رسیدن به ارگ بسیار کمک کرده بودند.

در سیستم های غربی نیز پیروزی یک سیستم حزبی که باعث توزیع قدرت سالم (گزینش افراد شایسته سالار) می شود، یک

اصل است، اما ایجاد حکومت وحدت ملی، خلاف توقع مردم ما از یک تحصیل کرده را ثابت ساخت.

بازی های تیم خانواده ی رییس جمهور و چند تن اطرافیان نزدیک آنان به این می مانند که در قبال یک مدیریت ناکام، اما حاصل تبلیغات، به جایی پشت کنیم که حق هزاران افغانی بود که با رای به غنی می خواستند در سیستم دولتی افغانستان خدمت کنند. انتقاد از این منظر، عمومیت دارد. بنا بر این به خلایی اشاره می کنیم که رییس دولت در بحران اعتماد سیاسی از دست رفته با تلاش هایی که بسیاری مذبحخانه اند، سعی می کند در مقرری هایی که بار دیگر به نفع تنظیمیان فاسد تمام می شود، در میان مردم برآمد کند. استفاده از احساسات بعضی همباران که فقط در برابر هتاکی های دیگران ناگزیر می شوند جانب غنی را بگیرند، هرگز راهگشا نیست.

فاجعه ی هولناک زنده گی در مناطق پشتون نشین و پی گیری سیاست های تبعیض به این بهانه که چون از خود استند، باید به دیگران برسند، در ۵ سال حکومت وحدت ملی، فقط باعث کاهش مواردی شدند که در گذشته نیز ناچیز بودند.

حکومت وحدت ملی، هیچ چیز جالبی در مناطق ما نیاورده است. در جانب دیگر تعمیم ذهنیت های ضد پشتونی در مناطق اقلیت ها که با پول همسایه گان و اغراض تنظیم ها تقویت می شود، از همین اکنون حس می شود که برای غنی رای ندارند. در چنین خلایی تلاش برای حفظ قدرت، شاید خطرات امنیت داخلی ارگ را نیز بیشتر کند.

تمام سکتور امنیتی افغانستان از سوی سکتاریست های تنظیمی آلوده شده است. من خودم شاهدی که در مسایل کلان ملی، نهاد

های امنیتی چون ریاست امنیت، نه فقط بی تفاوت مانده اند، بل اغراض را تشویق کرده اند. هرگز استدلال کارمندان شورای نظاری این اداره را فراموش نمی کنم که به بهانه ی تامین امنیت اعتراضات گسترده به حمایت از هویت ملی در مسجد جامع عیدگاه با مردم می آویختند که «ما افغانستانی هستیم!»

سوء استفاده از فضای آزاد رسانه یی و فکری به این دلیل نیز واقع شده است که چنین فعالیت هایی در ریاست امنیت ملی افغانستان، جدی گرفته نمی شوند. ذهنیت ارتجاعی انحصارگران تنظیمی فقط متوجه ایجاد کشیده گی با پشتون هاست. تمام تبلیغات رسانه یی ادارات دولتی که در اختیار تنظیم های فاسد سکناریست از قبیل جمعیت و شورای نظر قرار دارد، روی جلوگیری از نفوذ پشتون ها می چرخد. انجنیر حکمتیار و طالبان، دو سوژه ی مهم آنان بوده و هستند.

در حالی که موضع گیری های پدرامی ها تمامیت ارضی را در روز روشن تهدید می کنند و در کار های علناً وابسته به بیگانه به تاریخ و بزرگان پشتون توهین کرده اند، اما متوجه اثرات زشتی که باعث نفاق، تولید کینه و جنگ می شود نیستند یا اهمیتی به آن ها قایل نمی شوند تا درز های اجتماعی زیاد شوند. متأسفانه یک نمونه ی واضح نداریم که این بدتران از همه را جدا از نکوهش های اجتماعی، به محاکمه بکشانند.

فکر می کنم بهترین گزینه، رو آوردن زعیم «تنهای سیاسی» به واقعیت هاست. در یک پروسه ی انتقالی قدرت با تضمین حفظ احترام به خودش، سعی کند با تطهیر دستگاه اداری، اولاً به افغان های نخبه ی ناراض، با احترام جا دهد. دوم با تعیین افراد بی

طرف، سراغ طالبان برود و در تفاهم با دوستان بین المللی، زمینه بسازد تا میراث سیاسی افغان‌ها به گونه ای تعویض شود که با آمدن او توقع داشتیم نفوذ افغان‌های بی طرف و نخبه ی داخلی، بیشتر می شود.

سیاستگران مغرض به هدایا یا حاتم بخشی های غنی، اهمیت نمی دهند. آنان از آن‌ها به نام فرصت‌ها استفاده می کنند. برخورد شعوری اکثریت مردم نیز تابع عقلانیت است. یعنی مردم ما در حال صعود به قدرت تشخیص و تفکیک استند. خارجیان نیز در همه حال به نفع خودشان اولویت می دهند. در چنین حالی، «بازیگر تنها» که هنوز خود را پیامبر تصور می کند، با نفی همه، زمینه‌هایی را از میان می برد که برای فردای امثال غنی‌ها لازم است. بیگانه ی داخلی و اتباع خارجی، مساوی خواهند شد. عناد با خارجیان، مرزهای کشورهای دیگر را می بندد و فکر نمی کنیم به اصطلاح مردم «تنهاخوران سیاسی» که با رفتن به ارگ، همه را بازی دادند، پس از این بتوانند به راحتی در میان افغان‌ها زنده گی کنند.

اگر نباشند؟!

به مردم ما پوشیده نیست که حاکمیت کنونی افغانستان با چه تعاملات، تاملات، مصالح و افراد، تداوم یافته است؛ هرچند تغییر رویکرد جهانی و مداخله‌ی نظامی زمینه می‌سازند، اما تفاهم بین الافغانی، بقای حاکمیت را تضمین کرده است.

با ایجاد ساختارهای نو، مشارکت مردم از طریق ارائه‌ی آراء، دولت را مشروعیت می‌بخشد، اما نخبه‌گان افغان در استحکام نظام، نقش اساسی داشته‌اند. به این دلیل، اهمیت حضور آنان در بسا از معادلات مدیریتی، به خصوص سیاسی، کمتر از تلاش‌هایی نیست که حکومت ادعا می‌کند. متأسفانه این تلاش‌ها در دایره‌ی حکومتداران، به گونه‌ای نمی‌مانند که چهار سال قبل، کارسازی می‌کردند.

پرخاش حکومتداران کنونی به افراد متشخص جامعه، به خصوص کسانی که دوست ندارند ناهنجاری‌ها را تایید کنند، به گونه‌ای صادر می‌شود که گویا اگر سهامداران کنونی نباشند، همه بر باد فنا می‌روند.

به ادامه‌ی پرسش‌هایی که عملکرد حکومت را زیر سوال می‌برند، افزوده می‌شود که اصل تغییر، انحصارگرانی را نیز دربر می‌گیرد که در رسمیات کنونی، فقط توان تحول زیر مجموعه (زیر دستان) را دارند. حکومت در گستره‌ی بزرگتری به نام دولت، بیش از سکانداری نیست که خوب یا بد، مدتی مسوولیت دارد.

نیازها برای ثبات دایمی و اصلاحات گسترده، جناح‌های متداخل در امور افغانستان را که هر کدام از وزنه‌های مختلف و بسیار مهم بهره‌مند می‌باشند، در مقطعه‌ای به اتحاد نزدیک کرده است که

پس از ۱۸ سال تنازع خونین، پذیرش واقعیت های اثرگذار، حتی همکاران بین المللی را تشویق می کند، در زمینه ای که طالبان، بسیاری از شرایط جدید و مدنی را پذیرفته اند و با صراحت، انحصار حکومت را رد کردند، به این پروسه کمک کنند. افزون بر این واقعیت خجسته، طرف های تفاهم بین الافغانی که در ثبات نظام، چهره های مشخص نیز دارند، سعی می کنند فرصت های ایجاد شده، مهمترین آرزوی مردم ما یا صلح را برآورده سازند. در چنین شرایطی، شرزایی های مسوولان حکومتی که نگران منافع شخصی خود شان استند، به تبلیغات، تعیینات، توهینات و هتاک های مبدل شده اند که سهم اخبار روتین مردم از حوادث را تحت شعاع قرار می دهند. پوشیده نیست که حکومت کنونی، یک بار دیگر و نامطمئن، چانس ندارد. به این معنی که جای آنان را روزی دیگران پُر می کنند.

اگر مصالح ملی ایجاب کرده اند به بهای حذف یک تیم ناکام که در چهار سال، حاکمیت ملی را به ۵۰ درصد کاهش داده و از طریق مدیریت سلیقه یی، چهار سال سرپرست، بی سرنوشت و ۴۵ هزار کشته در روشنائی برقی که بقای آن به ترحم طالبان وابسته است، تمام شود، مطامع کدام طرف برآورده می شوند؟

تمام جناح های دخیل در مسایل ملی که به خصوص در نشست بین الافغانی مسکو، روی سرنوشت کشور صلاح کردند، با افراد و اشخاصی که اکثراً در استحکام و کارایی دولت کارنامه و وجهات دارند، نباید نگران باشند که اگر تیم حاکم کنونی نباشد، گویا همه بر باد فنا می روند. نخیر! تنها کسانی می روند که ثابت کردند موثر نیستند.

ما به گونه ای درگیر استیم که دو جانب مهم آن، اجتماع شهری و اجتماع بیرون شهری، خواسته ها و نیازهایی دارند. پی گیری دیدگاه های خاص در محیطی که علاقه مندی های مردم، فقط هیاهوی جامعه ی مدنی نیستند، راوی حقایق زیادی ست که در جغرافیای زنده گی در افغانستان، در کنار تامین امنیت شهری، امنیت بیرون شهری، گسترش خدمات به روستا ها و تامین نیاز های اساسی عام مردم که به کار، رفاه و آرامش نیاز دارند، سوا از شرزایی هایی ست که تنی چند در دولت، وانمود می کنند، اگر تیم حاکم و ژست های مدنی اش نباشند، مردم ما، شبیه یتیم هایی می شوند که بدون سرپرست، بی سرنوشت می مانند. اگر نقش سرپرست ها موثر می بود، چرا در هرج و مرج حکومت کنونی، خواب های خوش مردم، تعبیر نمی شوند؟

از «اگر نباشند» ها نترسیم. تغییر و تبدیل، اصلی ست که روی کل حکومت نیز تطبیق می شود. قرار است روزی بروند. اگر منطق ایجاب می کند زودتر، بهتر!

پرستیژ دولت

با ریختی که برای دولت جمهوری اسلامی افغانستان، ساخته اند، تمثیل اقتدار ملی، دشوار می نماید. طالبان در پاسخ به جرگه ی فرمایشی اشرف غنی که در پایان آن از آنان خواسته بود به مصنوعات کاذب سیاسی رای دهند، بالا فاصله با پخش اعلامیه ای واکنش نشان دادند.

در این اعلامیه، کنایه ی «جرگه ی نصف حکومت»، پرستیژ دولت را وزن می کند. با مخالفت داکتر عبدالله، در واقع نصف حکومت ففتی ففتی (۵۰=۵۰) به خودی خود از وجاهت برنامه هایی می کاهد که یک سوی دیگر در اوان کمپاین های انتخاباتی، متهم به سوء استفاده از آن ها شده بود.

ما در هرج و مرج سالیان اخیر از این که حکومت های افغانستان نتوانستند اقتدار ملی را کاملاً تمثیل کنند، آزرده بودیم؛ چه این مُعضل باعث شد اُبْهت افغانی که از تهور منشه گرفته و واحد سیاسی افغانستان را مسجل کرده بود، تضعیف شود.

افغان ستیزان با کار های گسترده ی حزبی، فرهنگی و رسانه یی ذلیل پیشه گان ستمی که از استعانت کامل احزاب چپی و تنظیمی بهره مند شده اند، در عدم اقتدار دولتی، هر چه خواستند انجام دادند. یک بخش آرزو های آنان پس از تباری، به همکاری های علنی رسید. دیدیم که برقراری روابط علنی با شورونیسیم تاجکستانی و توجیهات فارسیم ایران، محور های کاملاً بیگانه پرست، مزدرو و نوکر، مانند شورای تاجکان پدرام را زادند. تحفظ فزیکتی اتحاد مزوم قومی که با دید نفرت به همه می نگرد،

اما از عناصر فرهنگی سود می جوید (فارسی زبان) با تمام کراهت منظر در برابر مردم افغانستان، ظهور کرد.

همکاری های روز روشن مخالفان ذلیل با هیاهوی ضد مخالفان دولت، کتمان حرکاتی نیز شدند که دیدیم پدرام منفور در خیمه ی معترضان جنبش به اصطلاح رستاخیز در برابر کمره های رسانه ها به اوباش ناقل سفارش می کرد «پراگنده نشوید! من پروژه دارم.» فکر می کنم چنین تذلیل سیاسی تحمیلی بر افغانستان حتی در زمان بچه ی سقا و ملا چترالی / ربانی هم رونما نشده بود.

بچه ی سقا با تظاهر به دین و درک حساسیت هایی که جامعه ی پشتون ها در یک خبط فاحش به نام اعتقادات مذهبی از او حمایت کرده بودند، ناخود آگاه جلو ستمی گری ارتجاعی را سد کرده بود.

در حکومت ریشخند ربانی و مسعود نیز نزاکت های برادران جهادی مانع می شدند افغان ستیزی از تبانی به علنی نرسد؛ هرچند در دشواری های کار، وقاحت سیاسی ربانی - مسعود به جایی می رسد که به قول کتاب «۱۲ گرام مغز» و شاهدان عینی، اعلامیه ی های ضد پشتونی حکومت از هراس اتحاد انجینیر حکمتیار، عبدالعلی مزاری و دوستم، با نوستالژی رویدادی هایی پخش می شدند که به ناحق به اعلی حضرت امیر عبدالرحمن خان (رح) بسته اند (هزاره کشی سیستماتیک).

کاهش پرستیژ دولت در چند جهت، مشکل آفریده است. اعلامیه ی طالبان، ضمن رد نتایج جرگه ی مشورتی غنی با نگرش بر نصفه بودن آن، از اشرافی خبر می دهد که طالبان در مسئله ی

مذاکره با دولت، بارها یادآوری کرده اند: توان حکومت غنی همانند زمان کرزی برای بیرون رفت از بُن بست، کافی نیست. حکومت شوم و پنجاه درصدی آقای غنی در انظار عامه ی افغان ها شاید جدی ترین ممثل دولت باشد؛ زیرا با پیشینه ی عبدالله و شرکای ریاست اجرائیه، مردم می دانند که سکتاریست های انحصار طلب و بی کفایت تنظیمی، به درد مملکت نمی خورند.

از بخت بد، برداشت ما از تطهیر سیاسی حکومت دکتور غنی، کاملاً غلط از آب درآمد. بریدن از حلقات افغان های بی طرف و نخبه، بیرون انداختن بقیه ای که از گذشته مانده بودند و خدعه با طالبان که پس از پیروزی غنی، خیر ندیدند، موقعیت رییس جمهور را دشوارتر می کنند. شباهت این موضع، مانند قصه ی چوپانی ست که به کذب، مردم را جمع می کرد، اما وقتی به راستی گرفتار شد، از باور مردم محروم می ماند.

بازی کردن با کارت پنجاه درصد حکومت ائتلافی که یک بخش آن عملاً رییس دولت را رد می کند و شخص اول هنوز برای ذهنیت های شخصی با همه خدعه می کند، افغانستان را اگر درگیر هرج و مرج شود، به فاجعه سوق می دهد.

پرستیژ دولت به نازل ترین صورت آن رسیده است. در چنین اوضاعی، غرق شدن رییس دولت در تنها ماندن های سیاسی، او را در دام گروه هایی می اندازد که مردم خیال کرده بودند مخالف آنان است.

درمانده گی مردی که به نام متفکر دوم مشهور شده از زمانی رسمی شد که به جز امرالله صالح، هیچ کسی معاونیت اول او را قبول نکرد. وقایه ی انحصار قدرت یک اقلیت کوچک در حکومت، از رسالت های سکتاریست های شورای نظاری ست که

برای حفظ آن، هرچه از توان شان ساخته باشد، دریغ نمی کنند. برای درک این حقیقت، وفرت سند، جای حرف نمی گذارد. بررسی گذشته ی سکتاریست های شورای نظاری که به حد ریشخند و توهین به جان کرزی و غنی افتاده بودند و برعکس در دیراه ی معامله، دولتی می شدند، خبط های سیاسی نخبه گانی را سجل می کند که نتوانستند با زمینه سازی برای افغان های بی طرف، در حالات دشوار در دام تنظیمی ها، مجبور به دادن امتیازات بیشتر نشوند.

با کاهش پرستیژ دولت و عدم تمثیل اقتدار ملی، ناگزیری غرق شدن در دامان گروه ها و افراد فرصت طلب، سیستم سیاسی افغانستان را در تشنج نگه می دارد که اگر هر کس دیگری نیز بیاید، ناگزیر از دید تنگ سکتاریست ها، به مشکلات، دامن خواهد زد. شعار «طالبان، گروه قومی اند!»، هنوز هم بی اعتمادی و نفرت طالبان به دولت های پس از سقوط امارت اسلامی را تداعی می کند.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، سخنرانی هیجان انگیز امرالله صالح را تماشا کنید! در این ویدیو او با صراحت از تعهد ایمانی اش به سکتاریسم، منافع حزبی و جناحی صحبت می کند. اگر به آن بخشی صحبت هایش دقت کنید که می گوید بدون اجازه ی داکتر عبدالله، کار دولتی نمی گیرد (حتماً به اجازه ی عبدالله، معاون غنی شده است) نباید این گمان به وجود آید که با پیوستن به اشرف غنی، عدول کرده است. آنان با چند طرفه بازی کردن، فقط به انحصار قدرت دولتی که یک درصد آن نیز از ظرفیت

بشری و کیفیت حزبی شان زیاد است، ایمان دارند. اتحاد با چنین افرادی، چه درد دکتور غنی را دوا می کند که برای سلاقی و منافع شخصی، افغان های بی طرف و نخبه را ساقط کرد و جلو بقیه را گرفت. خودتان قضاوت کنید!

<https://www.youtube.com/watch?v=fpMx9EOW8CE>

پس از سوء استفاده

دو روز اول جرگه ی مشورتی صلح در هیاهوی تعیین اعضای اداری، ضایع شدند. تصاویر، فلم ها و مستندات افراد بی سواد، روستایی، زنان و کودکان، حاشیه هایی بودند که گاهی وارد متن جرگه می شدند. موضع گیری های سیاف برای مرده شور بُرده گان تنظیمی که گویا مجاهدین، مدافعان همیشه زنده استند، تریبون جرگه را کاملاً در اختیار تنظیم ها قرار داد. آقای سیاف از مفتیان مورد علاقه ی تنظیم هاست. در کنار تمام این مضحکه، برآمد هایی که از قبل گمان می شدند، جرگه را به حمایت از تیم حکومت، کاملاً متمایل ساختند.

اعتراضات بالای تعیین اعضا و موارد دیگر که به ابزاری شدن جرگه اشاره می کردند، از اخراج نخستین معترض تا توجه بر کنترل اوضاع، جرگه ی مشورتی صلح آقای غنی را در این نمونه که شاید از کم اثرترین آن در تاریخ جرگه ها باشد، به مرجع اصرار و تایید به ماندن رییس جمهور مبدل کرد. در واقع هیچ چیز شگفتی در این جرگه، رونما نشده است. نمایشات عاطفی گریه و زاری چند مذکر و مونث، پس از پایان آن ها در زمینه ای آب می شود که افغان ها در تنازع دو سو (حکومت و مخالفان) از همه آسیب دیده اند.

بخشی از دست فرازی مخالفان در این حقیقت تلخ نهفته است که آنان از بی عدالتی هایی که ثقلت جنگ را بر یک جانب (بیشتر پشتون ها) تحمیل کرده، استفاده می کنند.

بازی سیاسی دکتور غنی، بی توجه به درک تغییر اوضاع، فقط محوریت خودش را در نظر دارد. او در ۵ سال زعامت بسیار

متشنج، حداقل نتوانست از مهارت هایی بهره ببرد که یک جا از حکومت حامد کرزی، میراث گرفته بود. آزرده گی چپ و راست و تهی شدن تمام عناصر تیم انتخاباتی قبلی او که بیش از نصف آنان را افغان های بی طرف، تحصیل کرده و بی غرض تشکیل می دادند، واقعیت هایی تلخی ست که با تهی شدن، رییس جمهور را می فشارند.

برخورد های ماکیاولیستی برای انحصار قدرت، دکتور غنی را در حاکمیتی محصور کرده اند که تقریباً با کمترین برگه های سیاسی در لویه جرگه ی مشورتی صلح، تنها ماند.

تحریم طالبان افزون بر تحریم گسترده ی داخلی و بی اعتنایی دوستان بین المللی بر شتاب دکتور غنی، او را خوردتر می سازند؛ زیرا به خوبی می داند بقای حکومت در گرو تعاملات داخلی و خارجی ست. از بخت بد، بیرون شدن از وابسته گی حمایتی، به هیچ مرکزیتی در افغانستان اجازه نمی دهد که به زودی از دایره ی روابط چندجانبه بیرون برود.

رد تمام برنامه هایی صلح، تفاهم و گفت و گو که همچنان روی تداوم سیاست های بی رویه ی حکومت تاکید می کنند، چند روز پس از ختم جرگه، به انزوای بیشتر حکومت می انجامند؛ زیرا نبود زمینه ها و منطق لازم برای جرگه ای که آقای غنی برپا کرد، محور های مهم و از همه مهمتر مردم را که از عدم مدیریت درست امکانات دولتی شاکی اند، به صلحی امیدوار می سازند که با پیوستن طالبان به دولت، حداقل از گستره ی جغرافیای جنگ، کاسته می شود.

چشم داشت به پایان جنگ، سرنوشت سیاسی بسیاری را رقم می زند. حیف و میل دارایی های دولتی باعث ابقای هیچ کسی نشده

است. آقای غنی نیز از این امر مستثنی نیست. پس از سوء استفاده از ارزش سنتی جرگه که زود در بازی های سیاسی آینده، محو خواهد شد، اثرات سوء استفاده در امر دیگری که در حد افغان ستیزی معمول شده، یک اصل فرهنگی - تاریخی ما را همچنان متنازع می سازد.

برآمد اغراض دولت از سنت تاریخی افغان ها (جرگه) در کشوری که به نام آزادی بیان سعی شده با کاهش پرستیژ اکثریت (پشتون ها) بنیان های افغانی را تخریب کنند، گروهک های مخالف را حریص تر می کند با تمام قدرت حمایت خارجی به طبل افغان ستیزی بکوبند.

کاش در سال هایی که قانون اساسی تصویب می شد و جرگه ها با اثرات خارق العاده، افغان ها را به همه چیز بنیان های سیاسی می رساندند، تعریف کاربردی جرگه در حد یک رسم بسیار مقدس نیز تصویب می شد. بر این اساس، استفاده های ابزاری از آن، باعث نمی شد در تنازع سیاسی - فرهنگی، از اصولی عدول شود که از پایه های حفظ واحد سیاسی افغانستان اند.

کسانی که ادبیات فرهنگی - رسانه یی افغان ستیز ۱۸ سال اخیر را خوانده اند، می دانند که تنقید به سطح هتاک، بیشتر از سوء استفاده ها و اغلاط فاحش حکومتداران، سوژه گرفته است. چند نمونه ی اخیر، نیاز به تداعی را مرفوع می سازد.

مرعوب ساختن عامه، به خصوص اکثریت از رهگذر بیانات دکتور غنی در کنر و ناشناس در خارج، جزو فرهنگ سازی هایی ست که سعی می شود روی اعصاب اکثریت راه بروند تا با زیر گرفتن

ذهنیت تاریخی آنان، خزعلات بیگانه، ذهنیت نفی افغانستان را تقویت ببخشند.

پوشیده نیست که آقای غنی با تکیه به محتوای جرگه ی فرمایشی در میزهای گفت و گو، به نفع خویش استدلال خواهد کرد: چون اعضای جرگه به نفع او رای داده اند، حتی نمی تواند به منطق رویداد هایی توجه کند که از تامین صلح و تفاهم، بیش از همه، نفع عامه ی افغان ها تصور می شود.

با زیر سوال رفتن مشروعیت جرگه، ثابت خواهد شد سعی رییس جمهور، نهایت درمانده گی سیاسی مردی ست که نتیجه ی خدعه، به خصوص با افغان هایی را دید که بدون تفکیک، حتی طرف های مردمی و غیر وابسته ی آنان را نیز بیرون انداخت.

آن چه پس از پایان جرگه ی مشورتی صلح مبرهن است، تداوم سیاست ستیز برای بقای یک مدیریت ضعیف و ناکام می باشد. با آن چه در جرگه اجندا، طرح و تایید کردند، کشیده گی ها به گونه ای که در ۱۸ سال ادامه داشته اند، ممتد می شوند.

پشت کردن به تعهدات کاری و اخلاقی (پیرامون طرد جنرال دین محمد جرات)

ورود دکتور غنی به ارگ، معادل انسداد سیاسی بود که در نخست تیم تحول و تداوم را دچار می کند. افراد سرشناس زیادی عقب درب های ارگ باقی ماندند که شماری با استطاعت مالی خود شان نیز از دکتور غنی، حمایت کرده بودند.

دکتور غنی، شانس های زیادی را هدر داده است. این ضیاع، نه فقط در مدیریت کشور خلاصه می شود، بل محدودیت های ایجاد شده به اثر طرد افراد و اشخاص مشخص، او را در منگنه ای انداخته است که بدون توجه به اثرات، سعی می کند با انحصار سیستم، تکتازی کند.

به ادامه ی طرد افراد و اشخاص مشخص جامعه، عزل جنرال دین محمد جرات، از اعضای قبلی و بلندپایه ی تیم تحول و تداوم که گفته می شود به اثر اختلاف نظر با رئیس جمهور دور شد، اما پیوستن جناب جنرال جرات با محترم محمد یونس قانونی که همچنان به بزرگ شدن جریان انتخاباتی صلح و اعتدال می انجامد، رئیس جمهور را به کنشی واداشته که سوال برانگیز است. ظاهراً برخورد پولیس با جنرال جرات، به معنی مصادره ی سلاح، در جوی که کم نیستند افراد و اشخاصی که از نزدیکان رئیس جمهور به شمار می روند، اما سیاهی لشکر های مسلح دارند، بار دیگر به این نگرانی ها افزوده است که اگر چنین کنش هایی همچنان به تضعیف حاکمیت کمک می کنند، نگرش مریض به اوضاعی نیز می باشند که با شدت ناامنی ها، دولت را در حد

آرایش افراد و اشخاص مجبور کرد تا خود، امنیت خویش را تامین کنند.

برخورد ناهنجار رییس جمهور با جنرال جرات، اگر به معنی شراکت تیمی، پشت کردن به تعهدات اخلاقی و همکاری باشد، به معنی سلب آزادی هایی نیز می باشد که به گونه ی سیستماتیک سعی می شود قبل از انتخابات ۱۳۹۸ش زمینه های تداخل ارگ در تمام امور، به راحتی میسر شوند.

ضمن اظهار نگرانی، اصداد هشدار این حقیقت که دولت نباید به بحران جاری بیافزاید، زیرا تهدید منافع، خصومت های جناحی را به زیان منافع ملی تعمیم می دهند، کدورت های باقی مانده از پشت کردن به تعهدات اخلاقی، به دامنه ی ستیزی نیز می انجامد که با دور شدن از منابع قدرت، دامن گیر کسانی خواهد شد که بی توجه به شدت اثرات خصمانه، حرص دارند سود مقطعه یی ببرند.

پیام تصویر ها

سلفی رییس جمهور غنی با جنرال عبدالمالک که در نزدیک آنان امرالله صالح با خنده ای نشسته است، یک تصویر معمولی دولتی نیست. آقای مالک از متهمان به قتل صد ها جوان پشتون شمرده می شود. این درست که آن جوانان در جریان تحریک اسلامی طالبان بودند، اما نقش تاریخی طالبان برای حفظ تمامیت ارضی کشور که چیزی نمانده بود با حکومت مسعود- ربانی تجزیه شود، آنان را سوا از کارنامه ی افراد و اشخاصی قرار می دهد که یک طرف مهم تنازع کنونی اند.

در واقع فراموش کردن شهادت دشت لیلی، برای هیچ افغان، به ویژه هیچ پشتونی قابل تحمل نیست. شهادت دلیرانی که در یک ریاکاری فریب خوردند و در محاصره ی تنظیم های فاسد، نخست اسیر و بعداً بی رحمانه به شهادت می رسند، یک مسئله ی مهم تراژیدی تباری ماست.

تصویر سلفی آقای غنی در کنار جنرال عبدالمالک و امرالله صالح که دومی حافظ منافع سکتاریستی یک گروهک کوچک است و نگرانی دایم آنان از پیوستن طالبان به دولت، به نگرانی پایان انحصار قدرت کسانی می انجامد که همانند تمام شوونیستان ستمی فکر می کنند با یک جا شدن طالبان با حکومت، حقوق پشتون ها اعاده می شود.

اتحاد رییس جمهور با چپ و راست که خلاف ادعا های کنار گرفتن از افراد ناباب، او را از حد پیامبری پایین می آورد، بعضی همباران در جمع چند هزار فیس بوکی را جدا از تمام واقعیت ها نیز کنار می گذارند تا به تنهایی شنا کنند.

تصویر سلفی غنی با جنرال عبدالمالک، بسیار تحریک کننده است. در این تصویر، چند پیام زشت قرار دارند. اولاً دهن کجی بر پروسه ی صلح. دوماً قواره کردن به پشتون های فعال قومی. سوماً تایید عملکرد سکتاریستی گروهک جمعیت- شورای نظار که متأسفانه با قسم دیگر بازی، رییس دولت را محاصره کرده اند و چهارماً پیام جنگ به طالبان!

مردم ما می دانند که تنظیم های فاسد متداخل در حکومت، از جمله جمعیت و شورای نظار در حالی که از مزایای تایید هر نوع عملکرد خارجی، حتی اشتباهاتی که منجر به جرح و قتل مردم ما شده اند، در حکومت ابقا می شوند، با گونه های وطنخواهی کاذب که در کار فرهنگی افغان ستیز، بطلان آن ها ثابت می شود، می کوشند از رهگذر درگیری حکومت با طالبان نیز استفاده کنند. اصرار بیش از حد به وابسته گی طالبان به پاکستان در زمینه ای که امثال پدرام ها علناً برای جلب نظر پاکستانی ها به تن فروشی سیاسی رو آورده اند، متأسفانه به گونه ای که باید رونمایی نمی شود.

اعضای جمعیت و شورای نظار در نقش مدافع و مخل، دولت را ماهرانه در اختیار گرفته اند. آنان با گرم کردن بیش از حد تنور مخالفان با طالبان، نگران اند که پیوستن آنان به حکومت، پشتون ها را کمک نکند.

پیوستن جنرال مالک به داکتر غنی، هرگز جای جنرال عبدالرشید دوستم را پُر نمی کند؛ زیرا آرای شعوری از چند سالی ست که بانک های تجارتی همه را کاهش داده اند. این حقیقت به این معنی نیست که چون از دایره ی عوامل چهل سال بحران کاسته شده، آرای شعوری به امثال غنی ها تعلق می گیرند.

حالت زار حکومت در مدیریت ناکام امکانات دولتی، مردم را فقط به صبوری وامی دارد. این حال، بیشتر به این معنی است که افغان ها با وجود نارضایتی از همه، اما نمی خواهند به سال های جنگ های داخلی برگردند؛ زیرا عدم تایید دولت با خطرات هرج و مرج اجتماعی توأم می شود.

ما شاهد بودیم و استیم که در نحوه ی گرایش های سیاسی، هیچ جانبی بی طرف نمانده است. آقای غنی با طرد همه، هر چند از بخش بزرگ تنظیم ها بی غم شده، اما تجربیات ثابت کرده اند که او برای منافع شخصی، حاضر به هر نوع معامله می باشد.

استخدام طرفداران داکتر عبدالله، ائتلاف با امرالله صالح، سلفی با جنرال مالک و پخش گسترده ی امکانات دولتی برای سوء استفاده و تعییناتی که در بسیار آن ها هیچ اصل و معیار شایسته سالاری در نظر گرفته نمی شود، همه در حالی صورت می گیرند که رییس دولت حاضر نیست معرفی نامه های افغان های تحصیلکرده برای کار را بدون متن انگلیسی تحویل بگیرد. این موضوعات، همچنان ما را نگران می کنند که تنی چند فقط برای حفظ و بقای خویش با سرنوشت کل ملت بازی می کنند.

سلفی با جنرال عبدالملک که باید پس از محاکمه اعدام یا زندانی می شد، تعصب بیمارگونه برای مواجهه با کل واقعیت هاست. در این پیام تصویری، گزینه ی تداوم بحران که فقط به بقای چند تن توجه دارد، واضح است.

تداوم بی‌اعتنایی به اعتماد مردم (پیرامون عزل محمد شاکر کارگر)

جوش و خروشی که از اعتماد به ظواهر به وجود آمده بود، زود بازوی افغان‌های ترکتبار را از تیم دکتور غنی، جدا کرد. استفاده‌ی ابزاری از آرای هموطنانی که گویا به یک شخص تحصیلکرده، اطمینان کرده بودند، آنان را مستاصل می‌کند؛ زیرا امیدها برای برآورد نیازهای ملی، شانس‌هایی بودند که دکتور غنی را دربر گرفتند، اما او از آن‌ها سوء استفاده کرد.

دستگاه تبلیغاتی دولت که در گرو حکومت است، سلوک غیر قابل‌باور رییس‌جمهور را توجیه می‌کند. بنا بر این، دیدیم که متاثر کردن حمایت‌های سترجنرال عبدالرشید دوستم در اخبار خورد و کوچکی که ماهرانه مدیریت می‌شدند تا صبغه‌ی جرمی بیابند، در معنی دیگر، کوشش‌هایی بودند که با پشت کردن به آرای سفید، امیدهای مردم برای توسعه‌ی حاکمیت ملی را به یاس مبدل می‌سازند.

حذف محترم شاکر کارگر که به نماینده‌گی از جامعه‌ی ترکتباران ما، به خصوص تحصیلکرده حاضر بود، اگر توجیهات معمول دولتی را نادیده بگیریم که با منطق عزل و نصب، از صلاحیت‌های رییس‌جمهور بحث می‌کنند، ستیز خصمانه است که به آرا، عقاید و مولفه‌های دیموکراتیک، مبنی بر پیوستن آزاد دیگران، احترام نمی‌گذارد.

در پی تداوم بی‌اعتنایی به اعتماد مردم، این بار به گونه‌ی گسترده، بی‌اعتمادی مردم در قبال حکومت را گستره‌تر می‌سازند. درک ناهنجاری‌های حکومتی که برای تحمیل خواسته‌ها،

دنبال بهانه می گردد، حکومت دکتور غنی را در تنگنایی خورد خواهد ساخت که بی اعتمادی مردم دانسته می شود.

از زمان پشت کردن به اعتمادی که به رهبری جنرال عبدالرشید دوستم، آرای جامعه ی افغان های ترک را وارد حکومت کرده بود، تا عزل نمادین محترم محمد شاکر کارگر، نباید از این حقیقت غافل بمانیم که چنین سلوکی، باید از منظر گروه ها، افراد و احزابی به دور نماند که به تظاهر حکومت، دل خوش کرده اند.

رییس دولت با تمام قوا سعی می کند در قدرت ابقا شود، اما چراغ سبز او برای پیوستن مردم به تیم تحول و تداوم، به این معنی نیست که اگر ابقا شود، بقای افرادی را تضمین خواهد کرد که با قید مشخص قانون اساسی که بیش از دو بار، ریاست دولت را نفی می کند، برعکس به تصفیه هایی رو می آورد که بی اعتنا تر به حذف هایی که در مثال آقای شاکر کارگر، حتی نزاکت های قومی و اجتماعی افغان ها را اغماض می کنند، به همه پشت خواهد کرد.

عزل آقای شاکر کارگر، در صورت ساده ی آن، مراتب اداری را توجیه می کند، اما تشخیص او به نماینده گی از جامعه ی افغان های ترک، باید به نگرش خصمانه ای برگردد که دیدیم با حمایت های گسترده از جنرال عبدالرشید دوستم، اکثریت جامعه ی افغان های ترک، به کمپاین انتخاباتی آقای غنی، لبیک نمی گویند.

شاید جای شاکر کارگر را با فرد دیگری پُر کنند که در بازی های سیاسی، فقط خودش خواهد بود (یک فرد)، اما عزل افراد متشخص جامعه، به خصوص وقتی با تنوع افغانی (از تمام اقوام)،

نظام را مشروعیت می بخشند، به زودی از اذهان مردم حذف نمی شوند.

معنی دیگر عزل محمد شاکر کارگر، دهن کجی به اجتماعات گسترده ی حامیان جنرال دوستم و جامعه ی افغان های ترکتبار است که با وصف حمایت از دکتور غنی، از حواشی حکومت نیز حذف شدند.

تناقضات زنانه ی ارگ

خرید کاپی تذکره ی زنان و دختران افغان در بدل ۵۰۰ افغانی، تفسیر و تعبیر اعمال به اصطلاح خانم اول افغانستان را متفاوت کرده است.

از آغاز ریاست جمهوری داکتر غنی تا کنون، تبلیغات زنانه یی حکومت پیرامون رولا غنی، بی بی گل را به گلی تشبیه می کنند که گویا سر سبد زنان افغان شده است.

خانم عرب تبار و غیر مسلمان رییس جمهور تحت عواطف افغانی مردم ما بسیار نکوهش نشد، اما اخبار گسیل پول هایی به خارج از کشور که شاید در آینده، خانواده ی او را میلیونر یا میلیاردر بسازند، افغان های مذهبی را آزرده ساختند. از تبصره پیرامون موارد مختلف می گذرم و تنها در ماجرای «پروموت»، به فساد ی اشاره می کنم که خانم رییس جمهور در یک مصاحبه ی تلویزیونی با سطحی گرفتن آن، افغان هایی را نگران ساخت که او را دست کم گرفته بودند.

در زمان فساد مالی زن رییس جمهور، تبصره ای از داکتر حضرت عمرزاخلوال نیز مردم را بیدار می کند که با کنایه، رولا غنی را «بلابنخه»، معرفی کرده بود.

رولا غنی با مهارت، ابراز نارضایتی مردم را به حساب شوهرش گذاشت، اما در یک مصاحبه ی تلویزیونی از این که ۲۱۶ میلیون دالر بودجه ی پروژه ی پروموت، خبرساز شده است با ناشیگری اظهار تعجب کرده بود که این پول به تناسب پول هایی که حیف و میل شده اند (ماجرای های دیگر) هیچ است. ظاهراً چنین به نظر می رسد، اما به معنی ساده، اگر ۲۱۶ میلیون دالر را روی کل طبقه ی

انات افغانستان تقسیم می کردند، دست هیچ کسی خالی نمی ماند. بدتر از همه ضیاع ۲۱۶ میلیون دالر به نام مصارف معاش و تفریح، دیگر غیر قابل هضم می باشد.

در یک شاهکار نو، شاید به تقلید از داکتر غنی، رولا غنی به صراحت به مسلمان بودن و پشتون بودن اذعان کرد. ما بر شیوه ی برخورد داکتر غنی که بارها با سخنرانی های پوپولیستی به شعور مردم توهین کرده است، اعتراض کرده بودیم. مثال خانم او که خوب درک کرده مزایای مسلمان بودن و پشتون بودن در افغانستان کم نیستند با این سوال توأم می شود که با وجود شناخت مردم ما از او، دین و گذشته اش، این طیفی که در مقدرات ما دخیل شده اند، چرا به راحتی به ریا متوسل می شوند؟

تا هنوز هم جایگاه واقعی همسر رئیس جمهور در اذهان عامه ی افغان ها وجود ندارد؛ اما تبارز سیاسی او که در عرصه ی فساد و ریا مکتوم نماند، بدون شک که فامیل او را از رهگذر شانس طلایی خانم اول، از خانواده های سرمایه دار دنیا خواهد ساخت. اگر این مامول از طرق دیگر می بود، به اصطلاح به ما چه؟ اما کسب درآمد از اقتصاد مردم ما که در جغرافیای جهان سوم در فقر در حال صعود اند، به ابراز نارضایتی مدام می انجامد. دخالت های بی رویه در لایه های مختلف اجتماع افغان ها، ارگ را در حد تناقضات زنانه نیز قرار می دهند. در مثال دیگر، چندی قبل پذیرش افرادی از جامعه ی سادات افغانستان، هرچند معدود، اما با وعده ی رئیس جمهور که مشمول اقوام می شوند، نوستالژی همسر او را زنده کرد که گفته بود «سادات، قوم نیست!»

این که طیفی از اقوام افغانستان خواهان چنین هویتی استند، اگر همه شمول باشد، هیچ کسی با آن مخالفت ندارد. آرای افغان ها

مهم است؛ هرچند پیوند های استحاله شده ی سادات در افغانستان که نسبت های پشتونی، اوزبیکی، هزاره گی و غیره دارند، افزون بر ابعاد مختلف، به خصوص به ساداتی که پیوندی اند، مزایایی را منتقل می کنند که مثلاً سادات پشتون دارند. نسبت پشتونی، آنان را جزء جامعه ی اکثریت مردم افغانستان (پشتون ها) در تمام عرصه ها به موازات حقوق پشتون ها به ثمر می رساند.

ما در عرصه ی تناقضات ارگ، مایل نیستیم حساسیت های هویتی و اعتقادی همسر رییس جمهور نیز مثنوی هفتاد من کاغذ شوند. آنان دیر یا زود از ارگ می روند. آن چه نمودار سیاسی افغانستان را خدشه می زند، تداخل غیره در اموری ست که بسیاری مقطعه یی واقع می شوند.

ابراز وجود سیاسی همسر رییس جمهور در حالی که خودش می داند پس از ریاست داکتر غنی، کاری با افغان ها نخواهد داشت، زمینه ی قدرت افغانستان را در فضایی که نیازمند نخبه گان خارج دیده است، افزون بر بحران باور ها، سیاهتر می سازد.

دورنمای اداره ای که از رهگذر قشر تحصیلکرده، روی روابط خارجی حتی به سطح زناشویی مکدر شده است، به گونه ای جا را برای آن افغان هایی تنگ می کند که از مزیت تحصیل و رابطه با خارج، صادقانه میل به خدمت دارند.

قبلاً نیز اشتباهات لفظی، نوشتاری و عملی ارگ ریاست جمهوری، ماجرا ها آفریده بود. ما در منظر تنقید خصوصیات زنانه ی ارگ، همچنان میل نداریم افرادی ابقا شوند که خلاف منافع مردم ما جهت گیری می کنند. هدف این است تا کشتی شکسته (دولت) نجات داده شود.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، مصاحبه ی رولاغنی با تلویزیون طلوع پیرامون
فساد در پروژه ی «پروموت» را تماشا کنید!

<https://www.youtube.com/watch?v=mBOgGxJk5k8>

توسعه ی حاکمیت ملی

گذار سیاسی ۱۸ سال اخیر، در ک فراز و فرود نوی بود که با تنوع جناحی و تباری، خواسته ها و آرمان های مختلف را تبیین می کرد. روسای جمهور افغانستان در دو دور انتخابی حامد کرزی، موفق به تامین ثباتی شدند که پس از مُعضل حاکمیت منقسم (به اصطلاح وحدت ملی)، ایجاب می کند در گستره ی فرهنگی «صلح و اعتدال»، دوباره افغان ها را بسیج کند.

متأسفانه تحولی که با چرخش مدیریتی نو توام شد، نتوانست به تداومی بیانجامد که شعار می دادند. توییخ شعور مردم با ارائه ی برنامه هایی که تقریباً تا پایان حکومت وحدت ملی از برنامه های انکشافی بُریده شده بودند در ناقراری دیگر، حربه می شوند تا بدون تضمین انجام آن ها، بقایی را در پی بیاورند که اینک در حد مُخل سیاسی، حتی از صلح طفره می رود.

نیاز ها به توسعه ی حاکمیت ملی که در پیشنهاد ساختار افغان شمول تر، «صلح و اعتدال» را مطرح می کند، بی نیاز به منفی بافته های تبلیغاتی که گویا ساختار صدارتی، در درز های گسست ایجاد می شود، در پس منظر خویش، روایت واضح کارکرد های آن بزرگان افغان است که به خصوص در دهه ی دیموکراسی، سهم تبار های کشور را در احاطه ی حاکمیت ملی (افغانی) به پرستیژ بیشتر دولنداری، افزوده بودند.

در حالی که تعجیل سیاسی، نخستین دولت دو سره را به ارمغان آورده است و از رهگذر حقوقی، به معنی گسست داخلی شمرده می شود، طرح های تبلیغاتی به منظور خورد کردن آن شخصیت های ملی که به اثر حیثیت کاری، محور های جدید مردمی شمرده

می شوند، مردم را متوجه می کنند به اساس «توسعه ی حاکمیت ملی» و مشارکت تمام اقشار افغان ها که در تامین نیاز های امنیتی، پولی و اجتماعی، مستقیم و غیر مستقیم سهم دارند، با احترام بیشتر، به صلح و اعتدال، رو آورند.

توسعه ی حاکمیت ملی به معنی پایان انحصار سیاسی که با قبول تقسیم قدرت، دولت را منشعب کرده است، از عدم خردی نیز منته می گیرد که در چهار سال اخیر، کشور را در منش تکناز، نه فقط از چهره های خیر محروم کرد، بل باعث می شود تراکم کار که بایسته بود با تقسیم در محور های نخبه، از فشار بکاهد، برعکس با فشار مضاعف به دشواری هایی بیافزاید که مشاهده می کنیم رفع آن ها از ظرفیت بشری یک تن خارج است.

فضای مکدر سیاسی که بر اثر تبلیغات دولتی، مردم را درمانده می کند چرا ثمره ی ۱۶ ساعت کار، برعکس ادعا از آرامش ها و رفاه آنان می بُرد، در حالی که سیستم سیاسی از اعتبار لازم حقوقی (عدم وضاحت حکومت وحدت ملی در قانون اساسی)، بهره مند نیست و این طرح از آغاز با اغماض قانون اساسی، تردید هایی را آفرید که با قربانی گرفتن از شخصیت های نخبه، حاکمیت را در حدودی مقید کند که با روگرداندن به اعتماد و آرای عامه، تحولی را بی مدام می کنند که مردم ما به راس آن، با امید، چشم دوخته بودند.

اعترافات عجز که در ارقام ضایعات نظامی، خود مبین خبط های فاحش است، در مثال هایی که در همه جا نمونه دارد، مردم را نگران می کنند تا در محور «اعتدال و صلح» به اجماعی رو آورند که در دو ریاست انتخابی حامد کرزی، افغانستان را با مجموعه ای موثر، اما تقدیم تیم تحول مخرب و مدام کرد که تنها شرح وعده

های داده شده ی آن، حتی در روشنائی منابعی غیر قابل خوانش می باشد که با هر قطع و وصل، مردم را شوکه می کنند طرح های تولیدی منابع داخلی برق که قرار بود ریکارد شوند، کجا شدند؟ نیاز به صلح و اختیار مشی اعتدال، عامه ی افغان ها و صاحبان نفوذ و احترام را وامی دارد ضمن آوردن ثبات دولتی، توسعه ی حاکمیت ملی را به مفهوم ساختاری که تبیین شده سیستم ریاستی از استعانت صدارتی در تجربه ی موفق تاریخی، کشور را حفظ و به ثبات رسانده بود، برخلاف تبلیغات سوء و موج سواری های دولتی در سیستمی که توجیه قانونی ندارد و اجراآت آن، مراجعی را از اعتماد عامه بی بهره می سازد که با انحصار قدرت، نه فقط حدود دولتی را کاسته اند، بل عدم اعتماد عامه ی افغان ها، دال بر این است که توسعه ی حاکمیت ملی، مُختل می شود.

اعتراف به جغرافیای تنازع که بحث بین الافغانی را فرامرزی می سازد، از ضعف های آشکاری نیز منشه دارد که راس دولت نتوانسته است اعتماد لازم بحث سیاسی را فراهم کند.

صلح و اعتدال، عناصر مهم و متداخل اجماعی اند که با انبوه شخصیت های سرشناس و صاحب نفوذ افغان، به حجم بازوی می افزایند که با درک تمام نابسمانی های سیستمی که توجیه قانونی ندارد، مردم را بیدار کند چهار سال مدیریت ضعیف را ملاک قضاوت بدانند. بنا بر این، توسعه ی حاکمیت ملی با ساختاری که در زمینه ی صلح و اعتدال و همچنان به معنی حفظ تمامیت ارضی و شئون ملی افغانی ست، افغان ها را فرصت دهد به اساس ارزش های افغانی و مواد قانونی تضمین وحدت، در یک نظام ریاستی محیط بر همه، ارائه ی خدمات به گونه ای تنظیم شود که اثرات

آن در تمام سطوح اجتماعی مشهود باشند. این مامول با درک
معضلات نظام کنونی که به انحصار و ضعف مطلق انجامیده،
توسعه‌ی حاکمیت ملی را طرح و تطبیق می‌کند.

توهم سیاسی

شاید یکی از بدبختی های بزرگ مردم ما، توهم سیاسی افراد و اشخاصی باشد که به نحوی در مقدرات ما به نام رهبر، رئیس، امیر یا قهرمان داخل شده اند. افزون بر بیماری کیش شخصیت، ساخت شخصیت از افراد و اشخاصی که پس از هفت و هشت ثور معروف شدند، این ذهنیت منفی را زاده است که گویا حلال مشکلات استند.

امرالله صالح در پُستی در فیس بوک، از این که صفت قهرمان ملی افغانستان برای مسعود کوچک است، بیماری روان پریشی را در مرز صدور به خارج قرار داد. این که واقعاً شخصی به کوچکی مسعود که در جغرافیای کوچکی در شمال شرق افغانستان، اما در کشوری که بخشی از تاریخ و اسطوره ی آن به نام حماسه سازان گره خورده، چند کیلو است، از وزنه ای پیداست که با وجود کل ثقلت حمایت های روسی، حتی در کابل (زمان قدرت) نتوانست نامی را حفظ کند که با تبلیغات روسی در مغاره های پنجشیر به اصطلاح شیر شده بود. در واقع این قهرمان ملی در این جا چه قدر ناچیز است.

توهم سیاسی مقرری پیامبر گونه ی افراد در ذهنیت اجتماعی، اما با این حقیقت تلخ توام می شود که با وجود صد ها قهرمان پس از هفت و هشت ثور، مردم ما صد ها بار بدتر از آن تاریخ ها زنده گی می کنند، این حقیقت را نیز محرز می سازد که تصحیح باور های کیش شخصیت، نیاز مبرم افغان هاست.

آرای ما به دکتور غنی هم بیشتر از توهم سیاسی، نشات می یافتند. ما در این گزینه، به سلایقی توجه می کردیم که از بیماری کیش

شخصیت، خلق شده بودند. بدتر از این، سرایت این دیدگاه به افراد و اشخاصی ست که پس از رسیدن به قدرت، می پندارند به تنهایی می توانند مشکلات را حل کنند.

از حاکمیت ارتجاعی مسعود- ربانی (سقوی دوم) تاکنون، فرهنگ سازی حول افراد و اشخاص، مردم ما را عقب هر کس و ناکس کشانده است؛ حتی در ۱۸ سال اخیر که خرد جمعی در فضای کشور گسترده شد، معیارها، اصول و سیستم ها قربانی افراد و اشخاصی شدند که گمان می کردیم یک تنه می توانند مشکلات را حل کنند.

رئیس جمهور کرزی با وجود گمانه هایی که می شد، قدرت را صلح آمیز به دکتور غنی منتقل کرد. در حاکمیت او سبک و سنگین کردن واقعیت ها، تجربیات زیادی بر جا گذاشته بودند که ساخت سیستم و ایجاد وزنه هایی که از مجموعه ی نخبه گان افغان حاصل می شود، بهتر از عملکرد فردی ست. متأسفانه با حاد شدن بیماری کیش شخصیت، تا مسئله ی دومین متفکر دنیا به میان آمد، مردم ما مدهوش از این ظرفیت بشری، به گونه ای اعتماد کردند که برای بسیاری که همه جانبه تایید می کردند، قبول خبطی شد که بدتر از گزینه ی سیاسی، آنان را خورد می سازد؛ زیرا طرز استدلال آن از کیش شخصیت، آب می خورد.

شاید بشود گفت از نمونه ی بچه ی سقو تا بازیگران پس از هفت و هشت ثور، چون مسعود، ربانی، مزاری و امثالهم، مرض کیش شخصیت به نوعی به اعتماد به نفس کاذب نیز منجر شده باشد. همه می دانند که کاریزمای ایجاد شده برای افراد و گروه های متشخص، آنان را با اختیار روش های غلط، زیان رسانده است؛

زیرا با رسوب تشخص پیامبرگونه در ذهن مردم، می پنداشتند تصمیم هایی که می گیرند و عمل می کنند مشکل ندارند.

مسعود- ربانی با بیماری مسری کیش شخصیت و جریان ستمی گری که از فرد حقیری چون پدرام در پی تدارک زردشت قلبی دیگر است، در کل حضور سیاسی- تاریخی، افغانستان را درگیر بحران هایی کردند که از عملکرد دلخواه نشات می یافتند.

طرح های قومی و سیاست های ضد پشتونی که در مجاورت باکتریا های ریش و لنگی تنظیم های فاسد نیز رشد کرده بودند، در کنار خدشه دار کردن ارزش های جهاد ضد شوروی، مردم ما را با مسایل بسیار متفاوت از منافع ملی، رو به رو می کنند.

توهم سیاسی منشه از کیش شخصیت، افزون بر اسطوره های بدنامی و زشتی (تنظیم ها)، تکنوکراتان را هم هاله کرده است. تکتازی های سیاسی که به محوریت فردی توجه دارند، در چند سال اخیر، به ویژه دکتور غنی را به حدی غیر واقع بین کرده اند که انتظار نمی رفت شخصی به حد تحصیل کرده گی او در جوامع آزاد و مردمسالار، به ویژه در غرب، این همه به آزادی ها، شایسته سالاری و حاکمیت جمعی نخبه گان افغان، پشت کند.

توهم سیاسی دومین متفکر، راس حکومت را حریص تر می سازد که بی توجه به اثرات و تبعات مدیریت ناکامی که کشور را در تمام عرصه ها عقب رانده، فکر کند فقط اوست که حق دارد حکومت کند. اگر باور های کیش شخیصت به این ذهنیت منفی کمک نکنند، توهم سیاسی، بیماری نمی شود.

توهین به شعور مردم

سخنرانی های مهیج، بی توجه به درک بلند مردم از معضلات، حجم اخبار دولتی را برود کاست کرده اند. ایجاد مشغله از این حیث، هرچند ذهنیت می سازد، به ابهام نیز می افزاید.

توجیه عملکردی که دائماً به ابتکار و افتخار تاکید می کند، افزون بر مشکلاتی که از این رویکرد حاصل می شود، شاید شگرد مطلوبی باشد که توانسته است مردم را با وجود درک آنان از معضلات، به اعتراض جمعی جاده یی نکشاند.

منگنه ی شرایط که دولت را به حد غبن کشانده تا با ایجاد تشتت، مردم را نگران کند که گویا نبود آنان بدتر از بد می شود، نباید روی روشنگری هایی اثر کند که ایجاب می کنند با تنقید اصلاحی، توده ی افغان ها را متوجه کنیم صبوری بر کژروی هایی که مستمر شده اند، باعث بقای مدیریت ضعیف کنونی می شوند.

در این شکی وجود ندارد که گونه ای اعتراض که از محور های افراد و اشخاص، آهسته آهسته به تمام سطوح اجتماعی می رسد، دولت را هراسان کرده است، اما سوگمندانه اختیار روش های تزویر، به جای تعقل، به پیچیده گی امور افزوده اند.

از آغاز حکومت دکتور غنی، بیانیه های مهیج که گاه در دایره ی سیاهی لشکر هایی از قبل بسیج، صورت می گرفتند، در بازتاب رسانه یی و شور، کمتر در منظر تنقید تعمیم یافته اند. یعنی با وجود اعتراضات به متن و شیوه ی سخنرانی های مهیج، سعی شده است ظواهر موضوع، ذهنیت اجتماعی را اشغال کنند.

سخنرانی تامین نیاز های انرژی که گویا در ۵ سال، میزان تولید برق داخلی، تاریخ افغانستان را عقب می گذارد، نمونه ای از ده ها

رویداد غبن است که سعی شده با دوره زدن اهل قضیه، مردم را در گیر ظواهر کنند. در همان زمان تنقید کارشناسان، شرح حرفه یی قضیه بود که تنها سروی پروژه های معمولی نیروگاه های انرژی برق، افزون بر چندین ماه و سال می شوند.

در تاریکی های بازار آزاد افغانستان که برق وارداتی در میدان منازعه، قطع و وصل می شود، نومییدی مردم از شیوه ی برخورد ریاست دولت که همچنان و بدون توجه ادامه دارد، نه فقط از حد صبوری اهل نظر و تنقید گذشته، بل عامه ی مردم که از نبود امکانات در تنگنای بیشتر رنج می برند، مستقیم و غیر مستقیم به حجم تنقیدی می افزایند که همچنان سعی می شود با شیوه ی غبن، اغماض شود.

رو آوردن از حیث ترفند ها و شگرد های رسانه یی، اگر همسو با جریان مهارگسیخته ی رسانه هایی کنونی قرار گیرد، بنا بر این در حدی می ماند که مردم به ناهنجاری ها توجه کنند؛ نه اعتراض.

حذف چهره های مطرح، بیشتر با برجسپ غیر ملی، مسئله ی دیگری ست که دولت را در منظر عام از وجاهت می اندازد. در حالی که از صورت تیم «تحول و تداوم»، چیزی زیادی باقی نمانده، پشت کردن به تعقل اجتماعی که در گیر «دومین تفکر» دنیا شده است، به اهمیت نگرش هایی هم می افزاید که از آغاز ابراز وجود در حد شخص اول، تزویر به جای تعهد، زعامت را به جایی رسانده که در توهم خود شیفته گی، هنوز خیال می کند از اشتباهاتی که فاحش شده اند، مبرا است.

در حالی که چند ماه آینده، به هیجان و التهاب انتخابات ۱۳۹۸ ش می افزاید، رهبری کنونی دولت همچنان سعی می کند با

پروپاگندا، تبلیغات و سخنرانی های مهیج، به شعور مردم توهین کند.

درک بالای مردم از معضلات، جای خالی ملاحظه ای ست که دولتمردان کنونی می خواهند با چشم پوشی بر آن ها، در آبی ماهی بگیرند که در تیره گی های آن، کمتر شانس برای بقای سیاسی حکومت باقی می ماند.

وعده های پروژه های عام المنفعه در شرایطی که در چهار سال گذشته، هیچ توجهی بر تطبیق آن ها نشد و ارقام، ساحه ی حاکمیت را بیش از ۵۰ درصد مشخص می کنند، همچنان معطوف بر این حقیقت می شود که تا زمان حاکمیت کامل و وسعت جغرافیایی آن، وعده هایی که از سوی کمپاین انتخاباتی رییس جمهور غنی برنامه می شوند، عملاً ناممکن اند. بنا بر این، توجیهات ضعیف دولتی، مردم را غافل نمی سازند. به این دلیل، آن چه از جنبه ی اخلاقی می تواند ناراحت کننده باشد، اصرار مداوم به وعده ها و تطبیق برنامه هایی ست که درک بالای مردم را نادیده می گیرند.

بایسته است با حذر از جوسازی های کاذب که بر حجم مشکلات می افزایند، با نمایش رُخ واقعی مشکلات، به هشدار اجتماعی بیافزایند تا مردم با هوشیاری و وقوف کامل بتوانند در موضوعات کلان ملی از دولت حمایت کنند.

حمایت های چشم بسته

یک مشکل مشهود در شیوه ی برخورد ما با افراد و اشخاص، به چشم می خورد. عموماً در کنش نقد، سعی می کنیم حمایت کنیم. در این زمینه، عصبیت ها حتی منجر به تقدس افراد و اشخاصی شده اند که دوسیه ی های بزرگ خیانت دارند.

رهبران حزبی و تنظیمی از افراد و اشخاصی به شمار می روند که از حمایت های منفی سود می برند. این سنت باعث شده تا بخشی از توده های درگیر در مسایل سیاسی با اثرات ستیز جناحی، قومی یا زبانی، به عیب هایی مجال دهند که جا را برای افراد ناباب، باز می کنند.

در پنج سال حکومت وحدت ملی، حربه ی تنقید که قبلاً نیز حاد بود، به اوجی رسیده است که می شود گفت به مقوله ی نو اجتماعی نیز مبدل می شود. از عوامل اصلی آن، کاستی ها و ضعف های واضح حکومت اند.

عدم رسیده گی به نیاز های مردم و مشکلات روزافزون که از نبود امنیت، به بی کاری و فقر اقتصادی شدید می رسد، مردم را در فضایی که ادعا می شود آزادی ها وجود دارند و احترام می شوند، متاسفانه در خط جناح هایی نیز قرار می دهد که از نارضایتی های مردم، سوء استفاده می کنند.

حرف در این است که اگر مشکلات نباشند و آن چه ادعا می شود (توجه دولت و مسوولان) وجود دارند، چرا سطح نارضایتی و اعتراض مردم به اندازه ای بالا گرفته که دیگر به هیچ نام و عنوانی نمی خواهند فریب بخورند.

جلوتر از همه، مسوولان حکومت وحدت ملی و به خصوص آقای غنی، زیر فشارهای شدیدی خورد می شوند که می بینند روزتاروز از چشم مردم می افتند. در چنین شرایطی که درک حساسیت ها و نزاکت ها با ناگزیری ها توام می شوند، حمایت های قشری، قومی و حکومتی رونما شده اند.

استند کسانی که برای حمایت از حکومت و جناح های دخیل، پول می گیرند، اما اگر تشهیر اخبار، تجار تخلیه ی بدرفت ها را به ریاست ولسی جرگه می رساند، نمی توان بسیار به اخذ درآمد ها گیر داد. آن چه مهم است، شامل طرف هایی می شود که از درآمد های حلال نیز محروم اند. بنا بر این، چه نیازی ست تا در اوج مشکلات با حمایت های چشم بسته به مسوولان بی کفایتی کمک کنیم که ثابت کرده اند نمی توانند مشکلات را حل کنند. اگر همه چیز گل و گلزار است، چرا در هر سال، از دهلیز های آتش عبور می کنیم و در نتیجه ی آن، زنده گی ما بدتر می شود. از دلایل مهم رشد مشکلات، حمایت های چشم بسته از مسوولان بی کفایت نیز شمرده می شود. منطق حمایت ایجاب می کند سطح حمایت ها را موازی به قناعت جمعی بسازیم. اگر مردم، ده درصد راضی اند، حمایت های ما از حکومت باید ده درصد باشد. اگر این رقم برعکس باشد، باید به همان میزان تنقید کرد.

در فقر فرهنگی گسترده، اما در بستری که وسایل ارتباط جمعی در اختیار همه کس قرار گرفته اند، بعضی تنقیدات، معیار ها و اصول را زیر سوال برده اند؛ زیرا کسانی سعی کرده اند با گشایش تمام روزن ها وانمود کنند هر کی هر چه گفته بتواند درست است. بنا بر این، شیوه های درست گفتن نیز نفی می شوند. مثلاً در عرصه ی ژورنالیسم، رعایت موازین اخلاقی، بیشتر به اثر حساسیت در

کسب اخبار درست، مطرح می شود، زیرا تاثیر گذاری رسانه یی به عنوان عامل تخریب کننده، به خصوص پیش از آن که عینیت مآواقع رونما شود، می تواند خانمان ها را نیز براندازد.

در هرج و مرج وقایع، بسیار آسیب پذیر شده ایم. در این آشفته بازار، کار سیاه به نام قوم، منطقه و زبان، آسان تر شده است. تعبیر منافع شخصی به نام منافع قومی، تعدادی را که بسیار نمی دانند، از حساسیت هایی متأثر می کند که بدون توجه به طرف، همین که مشاهده کردند از قوم و منطقه ی آنان است، مَهر تایید می زنند. یعنی دزد نگفتن دزد، سنت حمایت های چشم بسته را به فرصت های سوء استفاده، مبدل کرده است. تعدادی با استفاده از روحیات اجتماعی که در قبال آنان دارند، همچنان به طبل انحصارات می کوبند.

در سیستم های ائتلافی سالیان اخیر افغانستان، حمایت های قومی، منطقه یی و زبانی، جنده پوشان تنظیمی را به میلیونر ها تبدیل کرد. بنا بر این، می بینیم که مدعیان جهاد و ارزش های ملی، یکسره موضع قومی می گیرند.

متأسفانه از اثرات و تبعات حمایت های چشم بسته، بیش از همه، مردم متضرر شده اند. رشد اقشار ناباب که در میان مردم معروف بودند، اما با حمایت آن ها به همه چیز رسیده اند، تفاوت های اجتماعی را آشکارتر کرده است.

حمایت های چشم بسته به ابقای مسوولان ناکامی منتهی می شود که از عصبیت های منفی ما، سود می برند.

حوزه ی نهم سرقت

شکرالله سمون:

«شب هنگام، در مسیر بازگشت از پوهنتون به سوی خانه در حوزه ی نهم امنیتی، متوقف شدیم. چند لحظه بعد، افراد مسلح با تاراج همشهریانی که در موتر نشسته بودند، آنان را رخصت می دهند. نخست می پنداشتیم قسم معمول واقع شده (غارث اموال)، اما با تخلیه ی موتر، متوجه شدیم در این عرصه نیز پیشرفت رونما شده است.»

با اوج ناامنی ها و دزدی ها، ماهیت آن ها تغییر می کند. تاراج و چپاول به هدف سود بیشتر، به تامین حیاتی نیز مربوط می شود که با کاهش رونق کار، طیفی را که ناگزیر شده اند به خلاف رو آورند، مجبور می کند به حجم بزرگ درآمد های غیر قانونی توجه کنند.

عامه از رهگذر تامین حیات مجرمان، چیزی بیشتر از خورده اموالی ندارند که در خانه و در شهر استفاده می کنند، اما کسانی که از خورده اموال شخصی (جمع کالا) وسیله ای دست و پا می کنند (موتر) تا به امرار معاش پردازند، در فاز اول سرقت ها و تاراج ها واقع شده اند. عدم تامین امنیت شخصی و ناگزیری هایی که باید به هر جا بروند، آنان را در معرض خطرات بیشتر قرار می دهند. به دنبال این مرحله، تهدید امنیت مالی افغان هایی که با سرمایه های بیشتر و بزرگ تر کار می کنند، افزون بر کاهش یا ترک کار، جامعه را که از رهگذر تامین احتیاجات در دو سوی عادی و غیر عادی، تقریباً همسان شده است، در جهت منفی مایل می سازد.

حتی خوب ترین و بهترین وجدان های انسانی، وقتی در گیر عمومیت خلاف می شوند، بی تفاوت می مانند. هراس فقط از این نیست که ارقام جرایم در حال صعود اند، بل تکرار جرایم از سوی افرادی که در در مانده گی های اقتصادی ناگزیر به هر کاری تن خواهند داد، جرم را تعمیم می دهد.

در بود نهاد های امنیتی و عدلی و صورت حال افرادی که دستگیر و محاکمه می شوند، ظاهراً قناعت جمعی حاصل می شود، اما عدم توجه به ریشه های معضلات و این که جامعه ی ما از رهگذر خلق جرم، مستعدتر شده، نگرانی ها را بیشتر کرده است. پرداختن به کل جرایم در حال افزایش، نیاز به افزایش امکانات و پرسونل را محسوس می کند. در صورتی که چنین چیزی حداقل در افغانستان ناممکن است، بنا بر این عدم درک ریشه های مشکلات، مردم را در تنگنایی خورد خواهد ساخت که با سقوط کامل اخلاقی، خورده دزدی ها و سرقت ها در حد مسایل ناچیز، بی اهمیت شوند.

روایت یک همکار من (شکرالله سمون)، ظاهراً جزو اخباری ست که از جرایم می شناسیم، اما گستره ی آن در داخل شهر کابل در حد رهنی هایی که قافله و قافله سالار را یک جا می برند، کوچک نیست.

هرچند حوزه ی نهم امنیتی در مسیر وصل کابل با ولایات شرقی و جنوبی در حواشی شهر قرار دارد، اما جزو پایتخت است. تاسیسات مهم دولتی، تجاری و حمل و نقل در این قسمت ازدحام دارند.

شروع دزدی ها و چپاول های کلان در مناطقی که انباشت کالا و سرمایه دارند، تنها به معنی عطف توجه طیف مجرم به آن جاها نیست. این مناطق از حیث انباشت کالا و ذخایر تجاری، به گونه ای با امنیت اقتصادی مرتبط اند. شهر کابل همه روزه شاهد جرایم، از جمله سرقت ها و چپاول هاست، اما تهدیدات کلان زمانی واقع می شوند که زیان ها حجم زیاد داشته باشند.

چپاول مردم در حد مصادره ی اموال قابل ملاحظه ی منقول، افزون بر تکرار غیر عادی، یک معنی دیگر نیز دارد. تضعیف شدید اقتصادی که اگر خورده دزدی ها زنده گی مجرمان را تامین نمی کنند، آنان وارد مرحله ی بزرگ تر جرم شده اند. این که به این مُعضلات به چه میزانی رسیده گی خواهد شد، عدم آن همچنان به کاهش پرستیژ دولت می انجامد؛ اما چه باید هایی در کار است که حداقل به سیستم معافیت اجتماعی کمک کنیم؟

درک عامه ی افغان ها از ضعف های مدیریت، نخست متوجه افراد و اشخاص می شود. بنا بر این بایسته است از حوزه های امنیتی شروع کنیم. بر همه گان روشن است که حوزه های امنیتی شهر کابل در اکثر جرایم و نابسامانی ها دست دارند. با یک مثال، این مقال را خاتمه می بخشم.

درآمد های اقتصادی حوزه های امنیتی شهر کابل از رهگذر باجگیری و اجازه به کسبه ای که با اشغال جاده های عمومی، حتی تردد را مشکل ساخته اند، سرخ های آشکار می باشند که به محل تجمع دزدان موثر، قاچاقبران مواد مخدر و بالاخره به آدم ربایان و قاتلان می رسند.

حیف و میل و سوء استفاده

هر دو جنبه ی ضیاع دارایی های عامه (حیف و میل و سوء استفاده) را می توان در عملکرد دولت مشاهده کرد. در عرصه ی فرهنگی و رسانه یی، تجمع افرادی که تلاش می کنند از رییس دولت منجی سیاسی بسازند، در انبوه حضور، اما مُخل و مزاحم، مردم را به ستوه آورده است. حرف در این است که اگر واقعاً از کفایت بهره می داشتند، چرا از طول اقتدار ملی کاسته می شود؟ در بند کشیدن ماموران، تغییر و تبدیل و مصارف بالا برای در اختیار گیری، اگر در ظاهر، شماری را پابند کنند، روی شعور مردم، تاثیر نمی گذارند.

۱۸ سال اخیر را می توان سال های بسیار حساس شمرد. بیرون شدن مردم از هاله ی ایدیالوژی ها و این که در زمینه ی تعاملی که رییس جمهور کرزی فراهم کرد، حداقل با صدای رسا ابراز نظر، نقد و اعتراض کنند، آنان را در اعتماد به نخبه گان (اهدای آرا)، آگاهانه وارد عرصه ی سیاسی می کند.

گزارش های زیاد، به خصوص از آدرس «سیگار»، صورت های متنوع حیف و میل حکومت را افشاء کرده اند. تنها در ماجرای مالیه ی مردم از مدرک کریدت کارت، عدم شفافیت، دوسیه های زیادی را باز گذاشته که از اعتماد و وجوه مردم، چه گونه سوء استفاده می شود. در عرصه ی سیاسی، توزیع کرسی، اما روی افراد و اشخاصی که در دایره ی خلوت ها عمل می کنند، ضایعات مالی و اداری گسترده را باعث می شود.

شبکه ی مافیایی جدید که با «عدم تحمل و عدم مدارا» در برابر مخالفت های منطقی نیز عمل می کند، با جلب افراد و اشخاص،

امکانات دولتی را به گونه ای حاتم بخشی می کند که بخشی جزو تبلیغات است. یعنی چنین مصارفی بر تداومی می افزایند که در چهار سال حاکمیت دکتور غنی، نامردانه با مصالح کلان ملی برخورد کردند. ذخیره ی امکانات، هرچند در مدیریت آن ها کاملاً قاصر بودند، در روز های مبادای انتخابات، رئیس دولت را در گیر یک بازی کودکانه کرده است که چهار سال پس از ریاست، به گوشه و کنار کشور سفر می کند و با هدایای «گاوغدود» و تحجر سنگ گذاری، تهداب هایی می گذارد که معلوم است اگر صلح، تامین نشود، نشانه های چه نوع ساخت و سازی تلقی می شوند؟

بدتر از همه، سوء استفاده برای مبارزات انتخاباتی، ضیاع میلیون ها دالری ست که دولت می بایست در زمینه ی اولویت های عمرانی و رفاهی مصرف می کرد. شک نداریم که به شمول دکتور غنی، حلقات دور او از بیت المال به اندازه ی کافی پس انداز کرده اند، اما حیف و میل در حد سوء استفاده، امکانات را در حد پخش غیر موثر، ضایع می سازد.

این حقیقت هرگز پنهان نمی ماند که وارد شدن تیم به اصطلاح دولت ساز یا در واقع دولت سوز در میدان انتخاباتی با ثقلت امکانات دولتی، رقبا را تحت فشار قرار می دهد، اما در زمینه ی نارضایتی های گسترده، فشار های مضاعف مخالفان مسلح، تردید جامعه ی جهانی در قبال حمایت از یک حکومت ناکام، حتی اگر فرمان صادر شود که کل دولت را گروگان حکومت قرار دهند و از اجتماع عامه نفر بخرند، چون فساد سیاسی حکومت به اوج رسیده است، فقط یک معنی واضح دارد: ضایعه.

ما مراقب استیم که تعویض سیاسی با ذخایر خالی توام نشود. تمام کسانی که از اعتماد مردم به یک حکومت ضعیف، حاتم بخشی می کنند، شریک جرم ضیاع سرمایه ها شمرده می شوند.

خبط های فاحش

فکر می کنم تلخ ترین خاطره ی ما از هرج و مرج سیاسی اشرف غنی، تنقید بی جا به گذشته و بزرگان افغانستان باشد. «زیر سوال بردن مشروعیت تاریخی» در کمر، فراموش ناشدنی ست. هر گونه خبطی که از بالا یا افراد متشخص و مشهور صادر می شود، زود به حربه و وسیله ای مبدل می شود که تا زمان رفع، هم باعث تضعیف شده و هم زمینه می سازد تا به نفاق و شقاق افزوده شود. کاری با این نداریم که دری فارسی، فارسی دری یا دری افغانی و غیره، اما دولت ها بر اساس ماهیت و مولفه های حقوقی، از نام ها و شهرت هایی ساخته شده اند که در حفظ حقوق و منافع اتباع آن ها بسیار مهم اند؛ هر چند هنوز خیلی زود است تا مفاهیم ادبی را برای نیاز های سیاسی تطهیر و آماده بسازیم؛ زیرا تنها کوشش کوچک رسمیت دری نیز آن قدر زیر امواج تنقید و فشار قرار دارد که اگر همت فرهنگیان پشتون، هزاره، اوزبیک و تاجک نبود، حداقل در ۱۸ سال اخیر، قبرستانی می شد.

بلافاصله پس از ختم سخنرانی اشرف غنی پیرامون زبان دری، بخشی از کلیپ او را که شعر مولانا را به اشتباه خوانده بود، برای مسخره گی های گسترده، وارد فضای مجازی کردند. می شود گفت اگر ارگ یک میلیارد دالر نیز برای نفوذ در اذهان فارسی / مجوسی مصرف می کرد، باز هم قادر به جبران خبطی نمی شد که رییس جمهور مرتکب شد. به هر حال، تیر غنی برای جلب رضایت فارس گرایان، به سنگ خورد، اما اثرات و تبعات بد کنفرانس مضحکی که با ترکیب نامفهوم و گنگ «فارسی دری»، اصل قانونی و علمی دری را زیر پا کرد، زود رسانه یی شد.

در کنار رسانه‌ی مسخره‌ی اسپوتنیک افغانستان، وب سایت‌های مختلف خارجی که در بخش دری آن‌ها فارس‌گرایان ایران زده پُر اند، با چنان آب و تاب به درشت کردن کلمه‌ی فارسی پرداختند که غیر عادی بود؛ هرچند رییس جمهور، چنانی که از او توقع می‌رفت در جریان سخنرانی‌اش هرگز از ترکیب بی‌معنی فارسی دری استفاده نکرد، اما متن اعلامیه‌ی ارگ و زیر نویس‌هایی که در تلویزیون ملی نشر شدند، باز هم ما را مشکوک ساختند که اگر به خاطر کمپاین، اغماض کرده‌اند، آیا باز هم یک ارزش ملی را که فقط به همت غیر دولتی‌ها سرپاست، در دام مخالفان، متنازع ساخته‌اند؟ این در جای خودش، به افغان‌های آگاه معلوم می‌باشد که فارسی، جزو مفاهیم فارسیسم و ایرانیسم است که با تمام هیکل سیاه در منطقه‌ی ما پی حذف هویت‌ها، به ویژه ارزش‌های افغانی برآمده و می‌تواند زمینه‌ساز آن مشکلات فرهنگی شود که بعداً قومی می‌شوند. به این دلیل، انتخاب یا در واقع احیای نام دری در برابر فارسی، یک حرکت سنجیده و عالی بود که در حدی، جلو نفوذ فارسیسم در افغانستان را سد می‌سازد.

فارسی، هرچند در زمینه‌ی فرهنگی و ادبی به ویژه در آن مقاطع تاریخی که مفاهیم و اشتراکات در نبود مشخصات جیوپولیتیک، صاحب و آدرس مشخص ندارند، از ظن می‌کاهد، زیرا این غلط معروف در جامعه‌ی ما نیز جا دارد، اما استفاده‌ی آن در رسمیات و صدور آن از ارگ، بسیار ناگوار بود.

افغان ستیزی‌های گسترده در افغانستان، از مفاهیمی نیز شکل می‌گیرند که ایسم فارسی، منتقل می‌کند. افزون بر سوء استفاده‌ی اجتماعی که به تنازع قومی می‌انجامد و سعی می‌شود به نام

فارسی زبان یا فارسی وان که در همه در واقع گوینده اصل است، نه هویت او، استحاله ی تاریخ و هویت سیاسی افغانستان در چند نمونه ی خراسانی، ایرانی و فارسی، متن اغراضی را می سازد که اگر هم به مصادره ی ارضی نیانجامد، در محاسبات استراتژیک، دست همسایه گان مغرض را بلند می کند تا از طریق عمال خویش، فشار وارد کنند. وارد شدن پدram به نام عامل پاکستانی و از مجریان داعیه ی فارسی در افغانستان، بیش از همه دست پاکستان و ایران را بلند کرده است تا به راحتی به امتیازاتی دست یابند که در روابط دیپلماتیک و رسمی، حتی غیر اخلاقی اند.

در هرج و مرج کنونی که به نام کار رسانه یی عملاً حدود ارضی را تهدید می کنند و توهین به قوم بزرگ پشتون، از اساسات فارسیسم به شمار می رود، انتظار نداریم روند سخافت دولتی متوقف شود، اما نباید دست زیر زنج نشست و تماشا کرد؛ زیرا تبعات و اثرات سیاست های نادرست، به مشکلاتی می افزایند که بعداً همه به وسیله ی اعمال فشار تبدیل می شوند.

افراد و اشخاصی را می شناسم که با نهایت دناست شخصی، از متنازع شدن ارزش های ملی استفاده کرده اند. چنین ترفندی حتی شامل کسانی می شود که اگر در لوطی گری نیز دستگیر شوند، می دانند که از رهگذر تنازع ارزش های ملی، می توانند زود برائت یابند و شاید به نان و نوایی هم برسند.

اصرار بی منطق شماری که زور می زنند هویت ملی را متنازع کنند، بیشتر به خاطر ایجاب رعب است که اگر به جایی نرسیدند، گویا نیستند. ما در برابر این موضع به صراحت یادآوری کرده ایم که «مرغ کم، مرداری اش کم»، اما چنانی که باید رسم نشد.

مردم ما اکثراً تحت تاثیر شعارها و احساسات، از ماهیت و کنه ی مُعظلات به درستی آگاه نمی شوند. برای درک بهتر ناهنجاری ها، به خصوص در قسمت هجوم فرهنگی ایران، مطالعه ی کتاب «بررسی تحلیلی پان فارسیسم» را فراموش نکنید! همچنان یادآوری این نکته مهم است که برداشت ها کنونی از زبان، به خصوص زبان دری، کلیشه یی اند. در کتاب «دری افغانی»، صراحت هایی وجود دارند که می توانند جلو خبط های فاحش را بگیرند. یادآوری:

از طریق لینک های زیر، کتاب های «بررسی تحلیلی پان فارسیسم» و «دری افغانی» را رایگان دانلود کنید!

<https://www.ketabton.com/book/12534>

<https://www.ketabton.com/book/12780/dr-afghan>

خط سرخ اول جوزا

بر اساس قانون اساسی کشور، وظیفه ی رییس جمهور پس از تکمیل پنج سال، به تاریخ اول جوزا پایان می یابد.

شمارش معکوس حکومت ناکام دکتور غنی در اول جوزای سال ۱۳۹۸ش به خط سرخ می رسد. گمان ها در اوج نارضایتی ها مشهر اند که تیم «دولت سوز»، از خط سرخ (پایان حکومت) عبور خواهد کرد. این زنگ هشدار، در اوضاعی که نارضایتی داخلی به نارضایتی جامعه ی بین المللی رسیده است، عامه ی افغان ها را نگران می کند که عبور بی توجه از ایراد ها، کاستی ها و نارضایتی ها، هرگز به بقایی کمک نمی کند که از چند ماه بدین سو، تیم به اصطلاح دولت ساز را حریص ساخته است فقط یک موضوع را دنبال کند: اولویت بقای مدیریت ناکام که اگر واقعاً کیفیت می داشت، سازگاری داخلی جمع توافق بین المللی، نشست بین الافغانی مسکو را تایید نمی کرد.

عمال حکومت در قماش افرادی که در ۱۷ سال اخیر در سلسله ای از معاملات بهم پیوسته، همواره از کرسی انتقاد یا حتی هتاکی همانند آقای صالح پرش کرده اند، به این شکاکیت ها می افزاید که تیم حاکم کنونی، دیگر مشغله ای به نام منافع یا مصالح ملی را می پذیرید یا خیر؟

جلب و جذب توام با توهین و طرد، حکومت را به ماشین کارروایی سلایقی مبدل کرده است که تمام غمش، حفظ مقام مسوولانی ست که به قول خودشان، تنها در سکتور نظامی، ۴۵ هزار شهید تحویل داده اند.

هرچند ملاحظات گسترده‌ی داخلی و فشارهایی که از وجاهت خارجی حکومت می‌کاهند، از هیجان مریض‌گونه‌ی حکومت کاسته‌اند، اما قمار زدن روی تمام هستی و شان مملکت که رییس دولت را با گستاخی وارد حیات مقدسات تاریخی ما نیز کرد (تنقید سخیف و زشت بزرگان دولت ساز افغان)، از این دغدغه‌ی خاطر نمی‌کاهد که مردم ما مسنجم‌تر از قبل به تیم «دولت سوز» خاطر نشان سازند مصالحی که «صلح» را اولویت ما قرار می‌دهند، بیشتر از هر کس و هر جانبی، اهمیت دارند.

بهرتر است با درک واقعیت‌هایی که به نام نارضایتی گسترده‌تر می‌شوند، چنانی که توان یک سیستم کامل را برعهده گرفتند، ولو با مدیریت نادرست، اما شرافتمندانه به مردم تحویل دهند.

دیر یا زود، تعویض سیاسی، یک اصل سیاسی است. بنا بر این در جوی که واقعیت‌های خورد کننده، حتی مهارت‌های لفظی رسانه‌یی را زیر سوال می‌برند، باید به عبور از خط سرخ سیاسی (اول جوزای ۱۳۹۸ ش) اندیشید!

هرگونه مهندسی ناروا برای توجیه بقای ریاست ناکام کنونی، فقط به دامنه‌ی مخالفت‌هایی می‌افزاید که در دو سوی حکومت، افزون بر اعتراض مردم که به صلح امید بسته‌اند، حرف داغ مخالفان مسلح (جنگ)، دولت را دچار هرج و مرج بیشتر می‌سازد. عدم خرد لازم، در حالی که از صفوف افغان‌های نخبه‌ی دولت می‌کاهد، جامعه‌ی جهانی را از قبل در موضع عدم انعطاف، قرار داده است. در آخرین سوء استفاده از نیروی نظامی در قضیه‌ی بلخ، تذکر سفارت امریکا برای استفاده‌ی قانونی از تجهیزاتی که با حمایت جامعه‌ی بین‌المللی فراهم می‌شود، پیام واضح به

حکومتی ست که همیشه اذعان می کند کمک های جهانی سرنوشت سازند!

از بخت بد، انحصار حکومت، به گونه ای که با تداخل سلیقه یی، سلسله مراتب را منجمد کرده، مسوولان ناکام کنونی را قادر ساخته حتی مانور های سُست را وارد بازی های سیاسی کنند. به این دلیل، تلاش برای ابقا، به گونه ای که دچار تداوم تحمل افراد ناکام شویم، خطر عبور حکومت از خط سرخ اول جوزای سال ۱۳۹۸ش را بیشتر می سازد.

مردم ما می دانند که اجرای رسک از امکانات دولتی، بیش از همه مردم را آسیب می رساند. چنین رویکردی در بیش از چهار سال اخیر، فجایع و ضایعاتی را رقم زد که افزون بر کاهش پرستیژ دولتی و ویرانی ها، تلفات سنگین ۴۵ هزار کشته، مثال دورنمای دیگری ست که اگر حکومت ناکام کنونی چنانی که انحصار کرده اند، باقی بماند، مردم را از دهلیز آتش، عبور می دهند.

دروغ های هوایی

هنوز ارزیابی دولتی چین از توانمندی های تکنالوژیک این کشور را فراموش نکرده ام که اذعان کرده بود: ۲۵ سال عقب مانده تر از ایالات متحده ی امریکا اند. چنین فرهنگی، اذهان عمومی را به گونه ای نیز اشباع می کند که با درک ظرفیت ها، توانایی ها و جایگاه ها، آگاهانه برنامه ریزی و اختیار موضع کنند.

در هیاهوی چند سال اخیر (به خصوص حکومت به اصطلاح وحدت ملی)، دروغ ها به فوق دروغ ها مبدل شدند. من در مقاله ی «توهین به شعور مردم» به صراحت اظهار نگرانی عامه ی افغانان را شریک کرده بودم که بعضاً و در این اواخر اکثراً با بیانیه ها و سخنرانی هایی فوق دروغ حکومتی، گروهی آزرده و گروهی فریفته می شوند.

دکتر غنی، متأسفانه با اختیار روش های پوپولیستی، در ناقراری های سیاسی، سعی می کند با وعده ها و کار هایی مردم را ذهنیت دهد که اعتراض می شود چرا در چند سال حکومت او صورت نگرفتند؟ در این میان از پخش اخباری بسیار متاثر و اندوهگین شدیم که حسب معمول جفا با مردم ما (پشتون ها) باز هم به بهانه ی ناامنی، پروژه های زیاد عام المنفعه را در مناطق پشتون نشین متوقف کرده است، اما رییس دولت به منظور رونمایی جهت موتلفان غیر پشتون، ذخیره می کند.

در هیاهوی به ظاهر کار ها و فعالیت ها، گویا مسیر های بازی که به پاکستان ختم نمی شوند، به خصوص فضایی، از دروغ های هوایی نیز شمرده می شوند. در بیانات رسانه یی غنی و نزدیکانش،

ابواب بازی را مشاهده کردیم که دیگر راه های ناگزیری به پاکستان را متروک ساخته اند.

در طول دوره ی رییس جمهور کرزی، نه فقط با پاکستان، بل از طریق زمین با ایران، تاجکستان، اوزبیکستان و ترکمنستان، حتی در مسیر کوهستانی پامیر به چین، هرگز منحصر نمانده ایم؛ اما این مسیر ها با توجه به جنبه های اقتصادی (محدویت ها و تامین کالا های خاص)، هیچ وقت چنان نشدند که از بخت بد، محتاج بنادر پاکستانی مانده ایم. در این میان، بار ها سعی شده از طریق کمک، امتعه ی داخلی که چیزی بیشتر از میوه ی خشک و صنایع دستی، پیداوار خاص و محدود طبیعی نیستند، به کشور های دور، به بازار های اروپایی و امریکایی نیز انتقال یابند. بنا بر این، آن چه در بیانات رسانه یی غنی و حامیانش می آیند، ادعا های بی معنی از تکرار اخباری اند که فقط در عدم تدیق ما، فوق العاده می شوند. بدتر از همه، آسیب پذیری مسیر هایی که سعی می شود مردم ما را با کار های در واقع انجام نشده، در حدی متوقع یا فریب دهند که در تنگنای بازی های سیاسی غافلگیر شوند.

طی روز هایی که مناسبات هند و پاکستان تیره تر شده اند، منع پرواز های افغانی از فضای پاکستان، در نخست دروغ های هوایی دولت را آشکار ساخت. تغییر مسیر از طریق ایران، قیمت پرواز های افغانی را از یک به دو تا سه برابر افزایش داده است. به این دلیل، آن چه پیرامون بندر چابهار شعار داده می شود، به اثر آسیب ها و سیاسی بودن روابط با کشور های مغرضی چون ایران، به اندازه ای نامطمئن است که اگر در زمینه ی روابط تیره ی ایران با غرب قرار گیرد، مسیر چابهار نیز شبیه مهاجرین افغان در ایران می شود که با غیر اخلاقی ترین منش ها، بار ها جهت فشار بر

حکومت وابسته ی افغانستان به کمک های خارجی، استفاده شده اند.

داوری درست پیرامون دروغ های حکومتی، به خصوص هوایی، مشکل نیست. متأسفانه آن چه باید جهت استحکام داخلی می شد، در باز های زشت سیاسی، حتی فرصت های تکنوکراتانی را هدر داده است که می توانستند با استفاده از آن ها، افغانستان را به گونه ای وارد معاملات سیاسی کنند که از آدرس یک کشور کمتر متأثر از فعل و انفعالات خارجی، روی داشته هایی نیز حساب می کرد که غیر از میوه ی خشک، صنایع دستی، پنبه و زعفران می بود.

قیمت های هوایی و زمینی ارتباطات افغانی، کمتر از همدیگر نیستند. در منطقه ی سیاست زده ی ما، ناراحتی های هند و پاکستان، کشور های آسیای میانه و روسیه، ایران و جهان غرب، می توانند به راحتی ادعا هایی را رسوا کنند که در آخرین نمونه، دهلیز هوایی به سوی هند را رسوا کرده اند.

بر اساس مسوولیت های وجدانی، انسانی و افغانی تقاضا می کنیم حرف و عمل را مساوی بسازند! ما می دانیم که حکومت کنونی چه توان ها و چه ظرفیت هایی دارد یا به اصطلاح مرد چه میدانی ست؟

نیاز های مردم به درک واقعیت ها، بیش از همه دولت را کمک می کنند؛ اما نه به این معنی که در بی کاره گی بیشتر غرق شود، بل مبین این حقیقت است که در عدم توانایی، اما با بیان دروغین رسانه یی، مردم را غافلگیر نسازند تا پس از عدم کارایی حکومت،

نومیدتر از گذشته، حتی از مراقبت‌هایی محروم شوند که در ناگزیری‌ها سعی کرده‌اند بسیار آسیب‌پذیر نمانند. راستی و درستی، هرچند در مقوله‌ی سیاسی تحریف می‌شوند، اما در زمینه‌ی اجتماعی، مردم را مسوول‌تر و مواظب‌تر می‌سازند.

دست و پاچه^۱

«روغنی بابا برای دو گونه از افراد وظیفهء کلیدی میدهد: یک: آنهایی که در زمینهء کاری خود زیاد توانا باشند اما مالکیت سیاسی خود را نداشته باشند و روباتیک کار کنند. دو: آنهایی که آنقدر بیکاره و بدکاره باشند که برکناری شان آسان باشد اما اکنون بتوانند بحران های موقتی را حل کنند. پ.ن: مخالفان غنی خوش نشوند که آنها بهتر اند. آنها بدتر از غنی استند زیرا غنی «سیاستمدار» است و آنها «سیاست پیشه»... روغنی بابا به گونهء ستراتیژیک و سازمند سیاست حذف را پیش میبرد و «قومگرا» است اما آنها «قومفروش» اند. اگر قومفروشی آنها نباشد روغنی بابا با کدام قدرت میتواند بر طبل هژمونیزم بکوبد؟»

اقتباس بالا، بخشی از قلمفرسایی سمیع حامد در سال ۲۰۱۸م است. آخرین کمال این شخص، شعر زیر بود که در کمپاین های انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳ش در وصف عبدالله عبدالله که به شوخی در میان مردم به «گل مرجان» مشهور شد، آهنگ می شود. در این کمال، از این رسته، وحید قاسمی نیز با خراب

۱- این واکنش را در رابطه به استخدام افرادی نوشته ام که پس از رکیک ترین و زشت ترین توهین ها به رئیس جمهور یا دولت نیز به کرسی های بلند دولتی می رسیدند. سمیع حامد، بدتر از پدرام نیست، اما وقتی زشت توهین می کند، به گونه ای که ماهیت قومی دارد، معلوم است هیچ وقت وفادار نیست. با تقرر آقای حامد در سمت مشاوریت خاص اشرف غنی، تعدادی زیادی آزرده شدند. از جمله منتقدانی که از روی خیرخواهی آگاهانه نقد می کردند تا رئیس دولت و حکومت، خوارتر و خفیف تر نشوند؛ اما متوجه شدند که توهین کردن و زشت گویی شانس های بهتری دارد تا وارد حکومت شد و در مقامات بلند، سود کافی به دست آورد. در حکومت داکتر غنی، تنقیدات مفید و مصلح، دشمنانه تلقی شده اند، اما توهین ها و زشت گویی ها مسیر کار در ارگ را کوتاه می سازند. م.ع

کردن کل گذشته و خاطرات خوش خود در میان مردم ما، گل
مرجان را در حد شخصی معرفی کرد که گویا پیشینه ی اعضای
تنظیمی (گروه های مرتجع قومگرا و باعث فجایع جنگ های
داخلی) را نمی شناسد:

از میان اشک ها خندیده میاید کسی
خواب و بیداری ما را دیده میاید کسی
ای وطندار عزیز
کیست آن یار عزیز
توستی تو هموطن یار خود یاری وطن
از میان آئینه میرسی همراه من
یار خود یار وطن
توستی تو هموطن
قاصد عدل و عسل
دست در دست غزل
میرسد از باغ بالا
مهربانی در بغل
سیم های خاردار و سنگ های سرخ را
دم به دم از راه ما برچیده میاید کسی
ای وطندار عزیز
کیست آن یار عزیز
توستی تو هموطن یار خود یار وطن
گوشگی را گم کند
سنگ را گندم کند
راه ما را گامهایش
راه ابریشم کند

مثل باران میرسد از کوچه های آسمان
 مثل سبزه از زمین روئیده میاید کسی
 از میان اشک ها خندیده میاید کسی
 خواب و بیداری ما را دیده میاید کسی
 ای وطندار عزیز
 کیست آن یار عزیز
 یار خود یاری وطن
 توستی تو هموطن

وقتی ویدیوی این شعر (آهنگ) را دیدیم، از این که بالاخره گل
 مرجان آمد، دلشنگ شدیم. تشکیل حکومت به اصطلاح وحدت
 ملی که نصف آن به داکتر عبدالله رسید، مردم را غافلگیر ساخت
 که مرد «خندان میان اشک ها»، در واقع نیمچه داکتری ست که
 بیشتر ترحم پشتون ها (حمایت) او را به ارگ آورد.

فکر می کنیم با تقرر سمیع حامد، بیش از همه داکتر عبدالله راضی
 باشد. تقرری افراد و اشخاص وابسته به آنان که در بازی های
 سیاسی سعی می کنند از چند جهت، اما به نفع یک محور آزموده
 شده استفاده کنند، مُعضل سیاسی دیگری ست که با کمالات
 داکتر غنی، جای حامیان واقعی او را پُر می کنند.

سمیع حامد در این اواخر با رای دکتور غنی در بستی جلوس کرد
 (مشاوریت نوع جدید) که فقط به اثر فرمان های غیر قانونی ایجاد
 می شوند. صرف نظر از معیار هایی که آقای حامد برای کار در
 ارگ برشمرده است و حتماً مشمول خودش نیز می شوند، سوال ما
 این است که با مقرری این شخص که از فحوای کلام و
 نوشته اش، نفرت در برابر پشتون ها موج می زند و صفت رییس

جمهور را به نام «روغنی بابا» ابداع می کند، کدام مشکل مملکت را حل می کنند؟ البته ما می دانیم که فقر فرهنگی حاکم در ارگ ایجاب می کند فرهنگیان و لو در حد شاعری نیز از امتیاز همکاری با دومین متفکر دنیا بهره ببرند؛ زیرا مصروفیت های رییس جمهور در تامین نیازمندی ها و آرامش مردم، اجازه ی فکر نمی دهند.

گذشته ی آقای حامد، وی را در حد شاعری معرفی می کند که فقط این کاره بوده است. شبیه آنان که در حد چند داستان نویس و چند سراینده، ناچیزترین تحقیق فرهنگی و ادبی نیز ندارند، خط سیر امثال این به اصطلاح فرهنگیان را پس از خدمت در رسته ی آوازخوان و آهنگساز در دایره ی تعصب قومی به نوبت می آورد؛ زیرا دریافته اند که نوک تیز توهین و هتاکی، به خصوص در حکومت آقای غنی، زودتر به نان و نوا می رساند.

چند روز پس از مقرری سمیع حامد با همان منطق «روغنی بابا»، سعی کرد مردم معترض را مجاب کند که شمولیت او در ارگ، از معیار های دیگری سرچشمه می گیرد که هنوز نگفته بود.

افغان های آگاه و حساس در موضوعات کلان ملی، قبل از ریاست دکتور غنی و بعد از آن، با حمایت های به جا و منطقی که از تنقیدات اصلاحی و اخلاقی بهره داشتند، به اندازه ای به وجاهت شخصی او کمک کردند که به ارگ آمد و ماند، اما زود همه را فراموش کرد.

چنانی که سمیع حامد در مثال پُست گذشته اش در قبال غنی در منگنه ی اعتراض مردم گیر آمد، این نمونه متوجه آقای غنی نیز می شود که سوگمندها با از دست دادن هزاران هموطنان آگاه، به خصوص از قشر نخبه، در سیاهی لشکر هایی که در ارگ گرد

آورده است، حتی یک نفر آدم فرهنگی ندارد که در پاسخ به هتاک‌های امثال سمیع حامد، جلو ایجاد بست‌هایی را بگیرد که اگر در سالیان اخیر به انحصار سیستم افزوده اند، افراد و اشخاصی در آن‌ها سهم اند که با ذهنیت‌های قومی، بیشتر از طریق هتاک‌ی وارد شدند و از همان آغاز سعی‌شان این بود که چه‌گونه امثال خودشان را افزایش دهند.

به یقین که ورود امثال سمیع حامد به دربار غنی، جز کاهش پرسیتر حکومتی که از این رهگذر بسیار در مضیقه است، نتیجه ندارد. ما منتظر استیم در ازای از دست دادن مردم آگاه و هم‌تبارانی که با کمال تعجب و سرخورده‌گی نتیجه‌ی اعتماد خویش به ارگ را مشاهده می‌کنند، از تقرر مثنوی هفتاد من کاغذ، چه چیز نو بیرون می‌شود؟

مقرری‌های دست و پاچه‌ی ارگ، به خصوص نمونه‌ی بالا، یک معنی دیگر نیز دارند: حکومت، بی‌نهایت ضعف خویش را به نمایش گذاشته است. به هر حال، فکر می‌کنم شاید در این نوبت (انتخابات ۱۳۹۸ش)، توقع داشته باشند آهنگ «مردی از مُعضلات ارگ می‌آید» را برای دکتور غنی بسازند.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، آهنگ «از میان اشک‌ها خندیده می‌آید کسی» (یعنی گل مرجان آمد) را به رییس جمهور تقدیم می‌کنیم:

https://www.youtube.com/watch?v=xHY_5Mse2gg

**Samay Hamed**

۲۱ فوریه ۲۰۱۸ در ۱۲:۱۲ بعدازظهر •

روغنی بابا برای دوگونه از افراد وظیفهء کلیدی میدهد:
یک : آنهایی که در زمینهء کاری خود زیاد توانا باشند اما مالکیت سیاسی خود را نداشته باشند و روباتیک کار کنند.
دو : آنهایی که آنقدر بیکاره و بدکاره باشند که برکناری شان آسان باشد اما اکنون بتوانند بحران های موقتی را حل کنند.
پ.ن : مخالفان غنی خوش نشوند که آنها بهتر اند. آنها بدتر از غنی استند زیرا غنی " سیاستمدار" است و آنها " سیاست پیشه"...روغنی بابا به گونهء ستراتیژیک و سازمند سیاست حذف را پیش میبرد و " قومگرا" است اما آنها " قومفروش" اند. اگر قومفروشی آنها نباشد روغنی بابا با کدام قدرت میتواند بر طبل هژمونیزم بکوبد؟

پسندیدن نظر اشتراک گذاری

 و ۵۶۴ نفر دیگر Bashir Ansari

 بار کردن نظرهای قبلی

**Daoud Maqsudi Balkhi**
خیلی بجا و دقیق
پاسخ پسندیدن ۱ سال

 نظری بنویسید...  

پُست توهین آمیز و زشت سمیع حامد به رئیس جمهور غنی

ریشه های تعیینات جندر

در آخرین مورد خبر های خوب، عزل سند باد بحری (کمال سادات) از معینت جوانان وزارت اطلاعات و فرهنگ، همه را خرسند ساخت، اما من شک دارم که این عزل با توجه به اعتراضات منطقی و به جای مردم باشد که در حال افزایش اند. عموماً افراد چاپلوس یا «غوره مال» به گونه ای تشریف می شوند که رفتار و گفتار آنان باعث تمسخر و کسر شان شده اند.

ما نمی دانیم که سند باد بحری را چه کسانی به رییس جمهور، معرفی کرده بودند، اما گفته می شود که به نام کمال ختک در رسانه های خارجی، گزارشگر بود. این شخص با نمایش ادا ها و اطوار ها، بیش از همه همبهاران ما را ناراحت می ساخت. در حالی که با پشتوانه ی قومی تعیین شده بود، اما خاطرات بد پشتون ها از نحوه ی اجرا آتش که هرگز هیچ دردی را دوانمی ساختند، فراموش نمی شود.

به تعقیب یک مورد خدایی عزل که فکر می کنم به همه ثابت کرده است حامیان بی سواد، چاپلوس و بی منطق، بیش از این که مفید واقع شوند، باعث ضرر اند، چیزی از خوشحالی ما نگذاشته بود که خبر تعیین منیره یوسف زاده در سمت معاون وزیر دفاع در امور تربیه ی پرسونل، جهانی شد.

عموماً در جوامعی که قانونمند شده باشند و معیار ها رعایت می شوند، موهبت تنقیدات منطقی، مردمی و جامع، به اصلاحات مفید منجر می شوند، اما در این جا به هاریت سیاسی افزوده است. تعیینات حسنا جلیل، دیوه کاکر و دو نمونه ی منیره یوسف زاده و صحرا کریمی، دخترکی که از فحوا ی کلامش هویدا است از

دانش مدیریت یک ریاست کلان (افغان فلم) تهی ست، در بُعد دخترانه بودن، اگر خبرهایی را تایید می کنند که طیف به اصطلاح مکتب فمینیستی داخل ارگ از سوی بی بی گل حمایت می شود، این نوع گرایش در جامعه ای که در حد اکثریت روستایی، بی سواد و سنت زده که حاضر به پذیرش مقام زن یا اهمیت ارزش های آن نیست، زیرا بسیار ایدیالوژیک نیز می باشد، در مثال خواهری که پس از چند ماه انتظار برای شاروالی میدان وردگ، بالاخره به کابل منتقل شد، دولت را در موقفی قرار می دهد که بی توجه به پیرامون، با اصرار، در منظر تکفیر گروه هایی قرار گیرد که نمونه ی تاریخی اش (جهالت مذهبی سکوی)، حکومت امانی را ساقط کرده بود.

در هاله ای که از سوی کثیف ترین پدیده ی نو ساخته (داعش) قرار می گیریم، تهیه ی سوژه هایی که دست آویز تکفیر را تکثیر کنند، دور از خرد است.

فکر می کنم نوع هاریت سیاسی حاکم در ارگ، به جای این که از رهگذر تنقیدات خوب، به بهتر شدن اوضاع کمک کند، با دهن کجی به همه مصروف فرمان ها، دساتیر و تعییناتی ست که همچنان از شان دولتی می کاهند.

شان فولش ها یا فولبرایت ها حتی در کشورهایی که آموزش دیده اند، کمتر از آن است که آنان را یک شبه به کرسی هایی ببرند که مستلزم سال ها تجربه می باشند.

بورو کراسی معین وزارت صحت عامه با مکتوب های سراپا دچار اغلاط فاحش املایی و محتوایی، یک طرف دیگر قضیه ای ست که بررسی نمی شود.

از روی تصادف، به کلپی برخورددم که مریم، دختر اشرف غنی در مراسمی پیرامون مکتب فمینیسم، تلویح می کرد. مکتب فمینیسم که سعی می شود از رهگذر ایده ی جنسی، به نمونه ی زن سالاری تاسی جوید، باوری بیش نیست که تفوق جنسی را با تبعیض در برابر جنس مخالف، قرار می دهد؛ به قول کسانی که این جریان را تنقید می کند، چنانی که مردان، محتاج زنان اند، زنان نیز محتاج مردان اند. نیاز به بقای نسل، هر نوع آقا و خانم سالاری را مسخره می سازد.

کمابیش پی برده بودیم که هرج و مرج ایدئالوژیک حاکم در ارگ که به فاجعه ی دولتداری افغانستان مبدل شده است، به مکتب هایی تاسی می جوید که در جامعه ی سنتی و اسلامی ما حتی در حد بررسی مکتب های خارجی، مشکل دارند.

افزون بر بُعد کودکانه ی تعیینات غیر منطقی اخیر، دخترانه بودن آن ها، بدون توجه به سن، از کنار تمام تحلیل ها می گذرد و راساً به تعلقاتی می رسد که می بینیم یک دختر بیگانه با جامعه ی افغانی، در دنیایی که زنده گی می کند، برای میلیون ها تن دیگری که نمی شناسد، نسخه می سازد. همین نسخه سازی ها بودند که در نبود زمینه ی تاریخی، تا حال مردم ما را در گرو چپ و راست افراطی، تحقیر کرده اند.

حالا هر کی هر چه می اندیشد، اما می پندارم نبود کامل منطق بعضی سیاست های ارگ، از جا های دیگر آب می خورند. ظاهراً دلبسته گی های کره گان حکومتی که در خارج بزرگ شده اند نیز فضای باز می خواهند. چه جایی بهتر از افغانستان! همین اکنون کثیف ترین نسخه های ایدئالوژیک از داعش تا ستمی گری را

تجربه می کنیم. در چنین هرج و مرجی ست که مردم ما از هر چه نام مدنی ست، بی زار می شوند.

ظاهراً به نظر می رسد مشی حکومت برای تعیینات جندر، جلب نظر جا هایی بیرون از کشور است. به این دلیل در برابر نگرانی هایی که مملکت و مردم را تهدید می کنند، نایبناست. واقعاً جای تاسف است که در برابر این همه تنقید و تحلیل خوب مردم که از موارد مثبت فضای به اصطلاح باز سالیان اخیر می باشند، استفاده نمی کنند.

مردم ما در میان دشواری ها زنده گی می کنند. اگر خبره ای از این میان با درک مسوولیت های وجدانی و افغانی به کردار و رفتار زشت می تازد، تنها برای غنی ها و عبدالله ها نیست. او نگران خانه و مردمی ست که قربانی کردار و رفتار زشت شده اند و در آن ها به چهل سال رسیده اند.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، به تلویحات دختر غنی پیرامون مکتب فمینیسیم بنگرید!

<https://www.youtube.com/watch?v=zTSv4yxP5wg>

زیر سوال بُردن مشروعیت تاریخی

در تقابل سیاسی سالیان اخیر، در حالی که با زشتی های ستمی گری رو به رو استیم، عدم درک و سطحی نگری کسانی که مورد اعتماد ما و به اصطلاح خودی اند، نیز کمتر از زشتی های ستمی گری نبودند.

اشرف غنی در سفر به کندهار تلاش کرد جبران مافات کند، اما جراحات وارده ی ناشی از سخنان سخیف و یاوه ی او در ولایت کنر که با برشمردن بزرگان افغان، آنان را در منگنه ی مشروعیت انداخت، عذاب ما را بیشتر می سازد که می بینیم، افزون بر تضعیف پرستیژ دولت، سوء استفاده های ستمی از آن، بیش از همه جامعه ی پشتون های افغانستان (اکثریت بدون رهبر) را آسیب می رساند.

تداوم ناهنجاری های ارگ، هرچند با اختلالات و دشواری های صحی شخص غنی، ما را در اخذ اغلاط سیاسی، عادت داده است، اما تداوم اشتباه از مرجع اول کشور، به خصوص در جنبه ی مشروعیت تاریخی، خیلی ناگوار است. شبیه سخنان سخیف آقای غنی را به یاد دارم که سردمداران کمونیست، به ویژه داکتر نجیب الله نیز باری در باب مشروعیت، از این که می دید حاکمیت شان مورد اعتماد مردم نیست، سعی کرد با کنار گذاشتن یا اغماض و یا هم عدم آگاهی، طبقات تاریخی را بدون لحاظ همگونی، مثال بیاورد. مثلاً طرح مقوله ی حقوق بشر در زمان امیر عبدالرحمن خان، چرندی بیش نیست؛ زیرا او در روزگاری به سر می برد که بسیاری از مفاهیم حقوق بشری، قابل درک نبودند و بیشتر پس از

درک مردم از مصایب جنگ دوم جهانی، هرچند همه گیر نیستند، اما نهادینه شده اند.

تضرع دکتور غنی با بر شمردن وجوب احترام به اعلیٰ حضرت احمد شاه بابا (رح) در کندهار، نوع اعتراف به غلطی بود که در کنر کرد.

در حالی که ارگ از مهارت های سیاسی در عرصه های رسانه یی تهی شده است، اعتماد به نفس کاذب نمونه ی به اصطلاح ابر نخبه، کسانی را جرات یا انگیزه نمی دهد که با طرح اصلاح اجماع درون ارگ، به کسی تفهیم کنند که پس از بیان غلطی هایش می داند که نمی داند.

حمله بر مشروعیت تاریخی بزرگان تاریخ ساز افغانستان، واقعاً تاسف آور بود. به حرمت همتباری و این که این ما بودیم که هیاهو می کردیم «فرصت نو مدیریت»، بار دیگر سفارش می کنیم قبل از ترک سیاسی که حتماً رونما می شود، برای چند روز بقای یک حاکمیت صد در صد ناکام، نه فقط پرستیژ دولت را در حد سقوط نگاهند، بل سوژه نساژند تا در بحران رهبری تباری، عامه ی مردم ما که پس از هفت ثور از وجود رهبران خیبر قومی محروم مانده اند، با سوء تفاهم، گذشته ی خویش را طرد کنند و به دامان دشمنانی بیافتند که در دو تجربه ی تاریخی، مردم و مملکت را رو سیاه ساخته اند.

سخنرانی تنقیدی آقای غنی در کنر، نه فقط عدم درک و سطحی نگری بود، بل اشتباه فاحش است که هرگز نباید تکرار شود.

در سالیان جهاد نیز دیدگاه خصومت آمیز با تاریخ افغانستان، در زمینه ای که محور های جهادی غیر پشتونی سعی می کردند با بزرگ نمایی آن، جا را برای ارتجاع دوم سکوی باز کنند، مردم ما

را آسیب زد که هرچند با برپایی امارت اسلامی، از فساد تنظیمی رهایی یافتیم، اما اخوانیسم سیاسی حاکم که همه را در گرو تاریخ شبه جزیره ی عربستان خلاصه می کرد، نتوانست خلاء هایی را پُر کند که جای ذهنیت تاریخی کشور افغانستان و افغان ها بود.

بحث سطحی چند دقیقه یی بر فراز تاریخی که حداقل در دو قرن اخیر، در تنگنای تعدی بیگانه خورد شده است و نسل امروز ما پس از تجاوز شوروی و هرج و مرج جامعه ی بین المللی در چهار راه آناشیم، روی خانه و کاشانه ی شان دچار تردید می شوند، در اوضاعی که آسیب های جدی فرهنگ ستمی گری، مشروعیت تاریخی را ولو با منطق سخیف هدف گرفته اند، نباید مردم را با خلای بیشتر فکری مواجه ساخت.

ما در زمینه ای می توانیم به استواری گام نهیم که مطمئن باشیم از خود ماست. اگر این زمینه، فاقد مشروعیت های تاریخی، چنانی که از زمان اعلی حضرت احمد شاه بابا (رح) تا هفت ثور، صورت گرفتند تلقی شوند، حتی حاکمیت سیاسی مسجل کنونی زیر سوال می رود؛ زیرا بر اساس ایدیالوگ هایی تلقی نمی شود که واحد سیاسی، مملکت و ملت را تعریف می کنند.

از اعضای دور دسترخوان ارگ از مفتخواران، بی سوادان و فولبرایت هایی که جای فرزندان واقعی ملت را گرفته اند و از اعتماد ما به غنی، حق ما را می خورند، تقاضا می کنیم که شما نیز حداقل جرات اخلاقی داشته باشید و با تنقید به اصطلاح رییس جمهور، به او تفهیم کنید، اگر هم بمانی، تلاقی با عزرائیل، حتمی ست!

لطفاً برای چند روز حاکمیت ناکام و سیاه، شان و حیثیت مردم (مشروعیت تاریخی) را زیر سوال نبرید! مردم ما برای تداوم حاکمیت ملی و حقوق تباری، همواره و همیشه نیازمند شکوه تاریخی احمد شاه ها، تیمور شاه ها، غازیان ضد انگلیس، مردان دولت ساز (امیر عبدالرحمن خان و حبیب الله خان)، امان الله ها، ظاهر شاه ها، داوود ها، مجاهدین ضد روس و منجیان تمامیت ارضی (شهدای تحریک اسلامی طالبان افغانستان) استند و خواهند بود. اگر چنین گذشته ای زیر سوال برود، دور نه، در کنار شما در ریاست اجراییه، تمام عمال بیگانه، فقط طی چند روز، سقوی چندم می شوند.

یادآوری:

از طریق لینک زیر، سخنرانی تاسفبار غنی در کنر را مشاهده کنید! چنین دیده درایی و هتک تاریخ ما، فقط درخور فرزندان ناقلین بخارایی (پدرام و امثالش) است.

<https://www.facebook.com/1981942378583869/videos/266998537523464/>

سدسازی در برابر صلح

تقابل سیاسی در حد سقوط اخلاقی، حکومت را در برابر مهم ترین آرزوی افغان ها، یعنی صلح قرار می دهد. خیلی عجیب است که ادعا هایی حکومت جهت تامین امنیت مردم، برعکس عمل می کنند.

پس از آغاز مذاکرات جدی صلح بین الافغانی، سعی دکتور غنی و همکاران نزدیکش برای سبوتاژ صلح، حکومت را به حد مُخل درآورد. این افت اخلاقی که عدم تعهد افغانی (ملی) در آن مشهود است، این حقیقت را نیز تبیین می کند که اعتماد ما به تیم به اصطلاح «تحول و تداوم»، نه همانی شد که توقع می کردیم.

بازی های سیاسی حکومت که نفس آن ها را ابقای سیستم ناکارآمد کنونی می سازد، مایل اند صلح، قربانی شود. اگر آشکارایی حکومت در حد قناعت عامه، می توانستند افغان ها را مجاب کنند که موضع شان درست است، نیاز به تفاهم سیاسی گسترده نبود؛ هرچند در این میان، جناح های درگیر و متخاصم در دایره ی نفوذی که از حمایت اقشار مختلف افغان ها بهره مند اند، تنوع تنازع و فشار های آن را محسوس می کنند. به این دلیل، جمع این طرف که ایده ی صلح بین الافغانی را تقویت می کند، حکومت افغانستان را در برابر عامه ی مردم قرار می دهد. بنا بر این، سدسازی در برابر پروسه ی صلح، ایجاد مانع در برابر کل ملت است.

مردم ما می دانند نبود زمینه هایی که ثبات و امنیت را تامین می کنند، حکومت را حتی در حد به اصطلاح صاحب امتیاز تفکر دوم جهان، به بن بست می کشاند. افزون بر این تامل، تداوم جنگی

که دکتور غنی مستقیم و غیر مستقیم به آن پافشاری می کند، از ملزومه های زیادی میان تهی شده است. در این میان، عدم مشروعیت حکومت انحصار طلب کابل که با طرد نخبه گان و اعتماد عامه ی افغان ها و با مدیریت مشهود و ضعیف، حتی قادر نشد سیستم را به گونه ای حفظ کند که با وجود مُعضلات حاکمیت آقای کرزی، اما میراث سیاسی او به دکتور غنی، یک مجموعه ی کامل بود که از تدبیر سیاسی و مشارکت ملی افغان ها نیز بهره می برد. در نتیجه، ثقلت مشکلات به حدی نبود که حالا اذعان به آن، اعتراف به ضعف هایی ست که پی در پی آشکار می شوند.

در حالی که اراده ی جدی جانب مخالف، صلح را از سراب درآورده است، اخلاقی ترین وظیفه ی حکومت، حمایت از آن است. باز هم تکرار می کنیم، تعویض سیاسی، یک اصل سیاسی ست. تجربیات حکومت های پس از بحران، محرز کرده اند که شدت تنازع در حد درگیری نظامی، کشور را درگیر بحرانی می کند که مردم ما از دهه ی هفتاد به یاد دارند. درک این حقیقت که مخالفان مسلح نیز تا اخیر قادر به ادامه ی جنگی نخواهند بود که هرچند در تمام مراحل آن، آسیب های جدی به حکومت و دولت وارد می شوند، اما کوتاه کردن از مسافه ی آن، به معنی فرصت های تنفس آرام، ایجادگر فرصت های دیگری ست که به خصوص ثبات اقتصادی را تضمین می کنند.

ما در جریان ۱۸ سال اخیر، در تنقید فعالیت های مدنی نیز منطق داشتیم. به این دلیل اگر بعضی خواسته های مخالفان، ملزومه های تصحیح را طرح می کنند، واقعیت فراگیر مردم در برابر آنان قرار دارد که بازگشت به تحجر سیاسی - فرهنگی، منطقاً امکان ندارد.

تامین صلح به تضمین ابعاد مختلف حیات افغانی وابسته است. عدم تعادل در تمام عرصه ها، حتی روی مزایایی سایه افکنده که تعلق خاطر ما به فعالیت های مدنی شمرده می شوند.

تغییر رویکرد های مخالفان، هرچند در زمینه ی جنگ خشن است، اما حرف های واضح به خصوص در نشست بین الافغانی مسکو که به استثنای جزییات، حضور کاری زنان را ارج می گذارند و نوع تغییر استفاده ی فرهنگی و رسانه یی که کاملاً با گذشته ی امارات اسلامی تفاوت دارد، صلح را از منظر سراب درآورده است.

حکومت نباید مردم را در تنگنای بقای خود، وارد میدانی کند که در تمام عرصه هایش از عدم کفایه قصه می کنند. درک عامه ی افغان ها از موضوعات، ظرفیت ها، جایگاه و اولویت ها، صلح را به اولویت ما مبدل کرده است.

امیدواری مردم به استحاله ی یک جانب مهم مخالف در واقعیت های افغانی، قابل تردید نیست. بخشی از اعضای تنظیمی در مواضع موثر فرهنگی و اجتماعی از سال هاست که از خشونت اجتناب می کنند. تغییر ادبیات این استحاله، جناح های مهم افغان را که بعضی از احزاب جهادی نماینده گی می کنند، در زمان مخالفت، فقط به اعتراض مدنی و رسانه یی می کشاند.

سدسازی حکومت در برابر صلح، سدسازی در برابر آرامش مردم است. ما به یقین رسیده ایم که بدون تامین صلح، به هیچ موفقیت درازمدت رفاهی، دست نخواهیم یافت.

سوء استفاده از ارزش ها

استفاده های سیاسی و ابزاری از ارزش های تاریخی و فرهنگی، به خصوص لویه جرگه، حتی شامل چپی ها و راستی های دوران بحران می شود.

در طول نضج تاریخی این پدیده ی مقدس که به گونه ای اصل آسمانی «شورا» در قرآن کریم را توجیه می کند و با منطق آن در جامعه ی اسلامی ما تعمیم می یابد، افزون بر راهگشایی، سوگمندانه کسانی را نیز ترغیب کرده است تا از آن سوء استفاده کنند.

لویه جرگه ها تا قبل از هفت ثور، ولو گاهی به منظور سیاسی بهره برداری شده باشند، اما بر اساس اصول آن ها که نباید ابزاری استفاده شوند، مانع شده بودند به کثرت استعمال کاذب برسند. پس از جرگه ی دوران ساز تاریخی که اعلی حضرت احمدشاه بابا (رح) را روی کار آورد و در پی آن تمامیت ارضی کشور به یک واحد مسجل سیاسی دنیا مبدل شد، جرگه های ضد استعمار انگلیس و جرگه های مهم سلطنت اعلی حضرت شاه امان الله (رح) که مولفه های حقوقی چون قانون، پرچم، اتباع و موارد مهم دیگر را در پی داشت و به تعقیب آن جرگه های مهم تقابل با ارتجاع اول و بالاخره مثال هایی که در سلطنت اعلی حضرت شاه محمد ظاهر (رح)، مهمترین قانون اساسی افغانستان در سال ۱۳۴۲ش را خلق کردند، جرگه ها به خصوص لویه جرگه ها با تقدس بسیار، اکثراً از لوٹ بازی های سیاسی برکنار مانده بودند. آن چه در قسمت وسیله قرارداد مثبت جرگه ها بسیار اهمیت داشت، اعتقاد به ارزش فرهنگی و تاریخی آن هاست.

آقای غنی با زیر سوال بُردن تاریخ افغانستان در کُتر، با حرص تمام به لویه جرگه، رو آورده است. سوال ما این است که اگر آن چه جناب شان افاضه کرد درست است، چرا به ارزشی توسل جسته که به گونه ای آن را زیر سوال بُرده بود.

جرگه، ارزش تاریخی تبار احمدشاه، تیمورشاه و تمام زعمایی ست که تا هفت ثور، افغانستان را با تسجیل جهانی آن به شما میراث گذاشته اند. در حالی که تحریم رقبای ارگ، لویه جرگه ی اشرف غنی را برای اولین بار از امتیازی محروم می سازد که در نمونه های قبلی، حتی در حد غیر مشروع، اما از طرف های مطرح و مشهور به این حد (یک طرفه بودن) تهی نبودند.

چنان چه تنقیدات عوام وارد می شوند که حتی بزرگ ترین ارزش تاریخی و فرهنگی ما نیز در حد کمپاین انتخاباتی یک تیم ناکام به سُخره گرفته می شود، ما به کسانی اعتراض می کنیم که اگر تاریخ افغانستان، چنانی که آقای غنی زیر سوال برد، مشکل دارد، ارزش هایش را نیز به مردمی بگذارید که به آن ها اعتقاد دارند. ابزاری ساختن یک فرهنگ مقدس که با فی نفسه ی قرآنی آن، مردم به شورا رای داده اند تا از تعقل جمعی، حرف یک سو و یک شخص بر همه تحمیل نشود، بدتر از خبط هایی ست که امثال غنی تاکنون مرتکب شده اند.

حکومت با کارنامه های درخشان استخدام افراد پشتون ستیز (نمونه ی سمیع حامد)، زیر سوال بردن بزرگان، تاریخ و تک رویی هایی که هرگز گمان نمی کردیم کسی به نام به اصطلاح دومین متفکر جهان، آن قدر بالای مغز خودش حساب باز کند که هرچند تصحیح اغلاطش از توان سواد فرهنگی ارگ بیرون است،

اما در بازی های ملوث سیاسی، همچنان به جبل المتین افغانی چنگ می اندازد.

بهرتر است قبل از خوار شدن لویه جرگه ی فرمایشی اشرف غنی، به وسیله ی دیگری رو آورند که افغانی نباشد؛ زیرا عادت ارزش گریزی تحصیلکرده گان خود ما نیز در فجایع افغان ستیزی نقش داشته است. از همه مهم تر، نگرانی در حال افزایش ملت می باشد که پس از پایان جرگه ای که از همین اکنون پیداست باعث افتضاح می شود، ما را در منگنه نیاندازند تا جهت تقابل با انگل های سیاسی، ناچار وقت بگذاریم با دفاع و توجیه ارزش ها، از مفاد زحمات ما ارگ نشینان بی کفایت و دالرخوران دو تابعیه ای سود ببرند که در کسوت دکتور، پروفیسور، دانشمند و متفکر کم نیستند، اما از ارائه ی یک جواب مقنع نیز به افغان ستیزان قاصر اند یا فرار را بر قرار ترجیح می دهند. من از این قماش افراد حکومتی کم ندیده ام که برای کسب اقتصادی، بدترین توهین های رو در رو را نیز توجیه می کنند. اینان اگر مهار گسیخته گی فرهنگی - رسانه یی کنونی نباشد، عقب کدام توجیه اخلاقی، حقوقی و فرهنگی پنهان می شوند تا از تقابل با دشمنانی فرار کنند که با هر عقب نشینی در برابر آنان، با گستاخی بیشتر، حتی به حُسن نیت یا ترس افرادی احترام نمی گذارند که بازار درآمد های آنان را گرم ساخته اند.

خدا کند لویه جرگه ی فرمایشی، لغو شود؛ زیرا بار دیگر از یک ارزش عظیم و معتبر افغان ها سوء استفاده می شود.

سوء استفاده های رسمی

هراس از بسیج مردمی که بدون شک آرای پاک را وارد محور های ملی، چون «صلح و اعتدال» می سازد، دولت را به تکاپو انداخته است. از قبل نیز گمان هایی به یقین مبدل شده بودند که زعامت کنونی به گونه ی اجندایی از امکانات دولتی برای تداوم حاکمیت ضعیف خویش، استفاده می کند.

خارج کردن اکثر پروژه های عام المنفعه به بهانه ی بستر ستیز مناطق روستایی و استفاده ی دوباره آن ها در اوان کمپاین های انتخاباتی، بدون این که ضمانتی وجود داشته باشد که آن چه وعده می دهند سراب نیست، به آزرده گی عمومی افزوده اند.

تعیینات جدید دولتی که در ادامه ی کود کسالاری های قبلی و ورود افراد مجهول که گاه شناختی از وجاهت کاری آنان وجود ندارد، در حالی شدت یافته که دولت با حربه ی ملزومات قانونی به همه حمله می کند.

تعیین معاون سوم، هر چند به معنی حضور یک فرهنگی باشد، اما در هیچ کجای قانونی وجود ندارد که به نام اساسی می شناسیم. تعجیل در تعیینات جدید به گونه ای که افراد و اشخاص پیوسته به ریاست دولت، همزمان در موقف حکومتی و عضو تکت انتخاباتی تیم داکتر غنی استفاده می کنند، مسئله ای به حد وقاحت روز روشن است.

آقای امر الله صالح، یک ماه پس از کار در وزارت داخله، بدون هیچ توجیه قانونی در نشست های رییس جمهور، یادداشت بر می دارد. آقای غضنفر، با وجود شان فرهنگی، اما در پُست معاون سوم، معلوم نیست در کجای ناکجا آباد آینده بروز می شود.

اخراج، به حاشیه راندن و توهین بخش بزرگ بدنه ی حکومتی که از شانس های طلایی حمایت نخبه گان و افغان ها ظاهراً تحول و تداوم بود، افزون بر ابعاد دیگر، عوارض جانبی هم دارد.

اکثر افرادی که در مقاطع حساس، حول تفکر خاص گردآمده بودند، می دانند که بی ثباتی شخصیت دکتور غنی، برای افرادی که از وی حمایت کرده اند، فاجعه آفریده است. شاهد لیست، صد ها تن اعضای قبلی تیم تحول و تداوم که در کنار خلع و سلب قدرت، به سطح توهین نیز اخراج شده اند، در نخست پیام واضح بازی هایی باشد که حلقه ی مافیایی جدید به منظور استفاده ی ابزاری از افراد و اشخاص در نظر دارند.

در حالی که شمارش معکوس به تحول انتخابات نزدیک می شود، سعی دولت برای سوء استفاده ی گسترده از امکانات دولتی یا عام المنفعه، افرادی را حریص کرده است که در دایره ی وابسته گی، در حالی که در تامین ثبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قاصر آمده اند، وارد فاز تخریب سیاسی شوند.

با درک نابسامانی هایی که با مدیریت سیستماتیک دولتی طراحی و اجندا می شوند، توجه به جنبه های سوء استفاده، نباید در حد تنقید رسانه یی بماند. تعیین افراد و اشخاص بسیار وابسته به دولت، تطمیع و تخویف در حالی واقع می شوند که دولت با کارنامه ی فاحش و زیانبار، عقب ظواهر مخفی می شود.

روایت تکرار تاریخ با همخوانی سرنوشت داکتر نجیب الله، آتیه ای نیست که دکتور غنی با حربه ی تبلیغاتی آن می کوشد مآووقعی را ستر کند که وجداناً دیگر هیچ جایی برای حضور او به نام شخص اول مملکت، باقی نگذاشته است.

ما در منگنه ی سلاطین شخصی گروهکی گیر مانده ایم که بیشتر به تمثیل حکومت کارمل می پردازد. با این وصف که مشروعیت چهار سال قبل دولتی که با پشتوانه ی مردم و نخبه گان افغان شکل گرفته بود، به محور های ملی، چون «صلح و اعتدال» منتقل می شود.

اصرار به همراهی جامعه ی جهانی با سلاطین زعامت کنونی که همواره با اعتراف به این که ۶ روز پس از کمک های جهانی جان ندارد، غیر مستقیم به ضعفی اذعان می کند که بیشتر تداعی اواخر کار کارمل است که سعی می کرد با صرف از کیسه ی دیگران، به حاکمیتی دل خوش باشد که مورد قبول هیچ کسی نبود.

سوء استفاده های رسمی به منظور تداوم حاکمیتی که از تمام وجاهت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی عاری شده است، شبیه حاکمیت داکتر نجیب الله نیست؛ بل حرص انحصار قدرت در دایره ای ست که با استفاده از امکانات دولتی و تعیینات گسترده ی افراد و اشخاص بدون شایسته سالاری و واجد شرایط، نه فقط از ماه های اخیر، بل از چند سالی ست که دولت را جهت حفظ انحصار، حریص تر می سازد.

متأسفانه جای خالی آرمانگرایی ملی در ارگ، تیم کنونی را شبیه مافیایی می کند که برای بقای خویش، متوجه نیستند کشتی شکسته ی کشور، توان مانور هایی را ندارد که افراد و اشخاصی می خواهند آن را به ساحل مقصود خود شان رهنمون بسازند.

تعیینات از قبل طراحی و پُر شتاب با افراد و اشخاص مشکوک، دولت را از کدر هایی نیز عاری می کند که مستعد اند. چنین رویکردی در شرایطی که حاکمیت کنونی را انزوای داخلی و

خارجی فراگرفته، مجموعه ی دولتی را در حد پایین ترین موثریت
کاری قرار می دهد. بنا بر این، به سوء استفاده های رسمی از
امکانات دولتی، جداً اعتراض کنیم!

ضرورت یا مجبوری؟

صدای بلند رییس دولت که احساساتی می شود، صد ها نمونه ی ضعف هایی را منتقل می کند که تعجب می کنیم، اگر این دولت این قدر مشکل ندارد، چرا سطح آن ها در حال صعود است؟ اگر مخالفان واقعاً ناچیز استند و پرستیژ طرف شدن حکومت را ندارند، چرا پرستیژ دولت در برابر واقعیت هایی که گاه خشونت آن ها با اعمال حملات و سزا های خشن، رسانه یی می شوند، صورت می گیرند؟

کوچک نمایی مشکلات، خیانت است. مثلاً می خواهید کوهنوردی کنید! اگر موضوع را به شما به حد سفر به تپه، وانمود بسازند، اخبار تلفات کوهنوردان نیز معمولی می شود. می دانیم که گاه ایجابات سیاسی و اهمیت سری بودن بعضی مسایل مانع می شوند که حقایق به گونه ای که اند منعکس شوند، اما این نباید به فرهنگ غلط پنداری تبدیل شود.

زنده گی در افغانستان وقتی در متن اکثریت بی بضاعت قرار می گیرید، حتی تراژیدی ست. هراس از بی کاری، بی پولی، ناامنی و بدتر از همه مراجع پاسخگوی فاسد که در هر دهلیز و هر دفتر آن باید سرمایه گذاری کرد، انبوه مشکلات را آشکار می سازد.

بلای بد فساد تنظیمی در حکومت با نادیده گرفتن حقایق مخالفان مسلح با تمثیل رهبری پرچمیان خاین که با شرکای ستمی خویش، حضور روسان را حتی به قیمت جغرافیای ارگ، اما مربوط خودشان می خواستند، در تکرار تاریخ، دست کم گرفتن واقعیت های کنونی ست. خوب یا بد، جغرافیای مخالفان مسلح در حال

توسعه است. سیستم مالیه گیری امارت حتی در پایتخت، کار می کند.

روزی مسوول یکی از تلویزیون های خصوصی، قصه کرد که از طالبان مکتوب گرفتند تا مالیه ی خویش را به امارت بدهند. آنان با هراس، این مسئله را با ریاست امنیت به اشتراک می گذارند، اما پاسخ آنان این بود که اگر حمله کردند، یک ساعت مقاومت کنید تا ما برسیم!

در بحران بی اعتمادی کنونی که جز بی کاران، کمتر کسی داوطلبانه جهت دفاع از نظام، وارد سکتور امنیتی می شود، بایسته هایی که حداقل می توانند از فشار بالای یک حکومت ناکارا بکاهند تا در حداقل های تنفس نیز کار کند، تصویر واقعی رویداد هاست که به گونه ای باعث ایجاد مسوولیت اجتماعی می شود و مردم را آگاه می سازد چون سیطره ی حکومت نمی تواند گسترده شود یا در فلان جای توان مداخله ندارند یا مناطق خطر مشخص شوند، جلو ضایعاتی گرفته می شود که مردم به گمان توانایی دولت، بارها در مخمصه ی آن ها قربانی داده اند.

ضعف ها و فشارهای تنازع دولتی و مخالفان و این حقیقت که در حکومت وحدت ملی، جنگ ها از صورت چریکی به حد ولسوالی ها و ولایات رسیده اند، ناراستی هایی را دربر می گیرند که نه فقط ضرورت، بل مجبوریت پایان منازعه را اهم ساخته اند. بنا بر این، اغوای عامه را کنار بگذارند و با صراحت تعریف ضعف ها، از مردم نیز استعانت بخواهند تا در شراکت تداخل در مقدرات، اوضاع بدتر از آن چه که است نشوند.

کنار کشیدن از پروسه ی صلح، صرف به این بهانه که جلو مدیریت دولتی آن، گرفته می شود، ضرورت های دولتی را به

مجبوریت های سیاسی می کشاند. تیم کنونی که بدبختانه حکومت افغانستان را رهبری می کند، مسوولیت حفظ منافع ملی و حفظ جان افغان ها را بر عهده دارد.

کج و راست کردن رویداد ها به مزاح تعبیر شخصی، به همان میزانی که شخصی می شوند، بیشترین مسوولیت پی آمد های ناگوار آن را نیز متوجه حکومت می سازد. در فاصله ای که با ناگواری ها ایجاد می شود، اعتماد مردم بر مرجعی که قادر به تامین اولویت های آنان نیست، کاهش می یابد.

تصویر درست صحت و سقم رویداد ها- البته با حفظ موارد سری- خود نوعی روشنگری ست. من نوشته ام که به این طریق، توقع مردم از حکومتی که در افغانستان با امتیاز تفکر دوم، مسلح شده است، به حد منطقی، قرار می گیرد، اما می بینیم که دولت فقط با ارائه ی برنامه های تبلیغاتی و استخدام طیفی که به نام «خیاطان» و «موچیان» مشهور شده اند، وضع را بدتر کرده است.

اگر ستر دروغ ها کنار زده شود و در پشت پرده، معضلاتی رونمایی شوند که مکتوم مانده بودند، مردم ما چنانی که در سالیان دشوار به هم یاری رسانده اند، در مسایل ملی با حساسیت بیشتر عمل می کنند؛ زیرا آنان می دانند که دولت کفاف ندارد. آن چه در این میان می ماند و متوجه حکومت است، باز هم نگرش انتقادی مردم است که پس از درک مُعضلات، همچنان ضرورت اصلاح را تداوم می بخشد.

امیدواریم در حساس ترین لحظات یک حاکمیت ناکام هم موید خبر هایی شویم که حکومت به نفع مردم برنامه ریزی و تعیینات

صلح و اعتدال / ۱۰۵

می کند؛ زیرا به آن رای داده اند و متاسفانه بر اساس حُسن نِیات،
ما ردم آستین خود ما نیز شده است.

عدم تحمل - عدم مدارا

روش های تبلیغاتی حکومت که به منظور کمپاین انتخاباتی، مدیریت می شوند، فقط طی چند روز اخیر که بحث صلح پایدار، به اولویت افغان ها مبدل شده است، در حالی که عدم تحمل را به معنی عدم مدارا اعمال می کنند، در جنبه های آن، وارد فاز غیر اخلاقی نیز می شوند.

تمام کسانی که قبلاً کار با تیم «تحول و تداوم» را تجربه کرده اند، می دانند که استفاده های ابزاری از افراد و اشخاص، بعداً با تمام کراهت منظر ظاهر می شوند. کم نبودند و نیستند افرادی که می بینند، ارگ با اعمال خاص، فقط به گونه ی مقطعه یی از وجاهت، شان و ظرفیت های افراد استفاده می کند، اما دیری نمی پاید که با اندک ترین عدم تحمل و عدم مدارا، مستقیماً به شان افراد و اشخاص تاخته است.

بُهت عامه از رویکرد گاه غیر اخلاقی حکومت، تردید های زیادی را به وجود آورده که اگر به این پیمانه برای انحصار دولت سعی می کنند، آن باور های مختلف اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی مردم را که با ماهیت خوب، باعث تفاهم و احترام می باشند نیز یکسره نفی خواهند کرد.

در چنان اوضاعی که حکومت با چالش موج نو سیاسی رو به رو است، عدم تحمل و عدم مدارا، دولت را به حدی آسیب خواهد رساند تا نگرانی هایی توجیه شوند که پروسه ی انتخابات که به گونه ای در احاطه ی دولتی، هرچند گویا مستقل شناخته می شود، با دستکاری ها، تهدید و تخویف به اندازه ای یک جریان ملی را آسیب بزند که بعداً در نوسانات درگیری، زمینه های گسترده ی

فساد، معامله و اغماض، مردم را به ناگزیری هایی مجبور بسازند که گویا بد، بهتر از بدتر است.

قبلاً نگرانی های عامه رسانه یی شده بودند که سوء استفاده از امکانات دولتی در حین زمانی که تعیینات گسترده صورت می گیرند، حکومت را حریص کرده تا با پیش زمینه ها، اطمینان حاصل کند با احاطه ی تمام امور، اگر هم با چالش انتخابات (ناکامی) رو به شود، اما از طریق سیستمی که کاملاً غیر ملی می سازد، فشار وارد کند مدیریت ناکام کنونی، بار دیگر بر مردم تحمیل شود.

همزمان با سوء استفاده های دولتی، مطبوعات وابسته به حامیان یا در واقع شرکای حکومت که در زمینه ی فعالیت های مدنی و رسانه یی آزاد صورت می گیرند، جو می سازند افراد و جریان های مهمی که در برابر دکتور غنی صف بسته اند، تضعیف شوند.

در فضایی که رییس جمهور همواره متهم می شود با میلان به چپ ایدیالوژیک و ضعف های آشکار اعتقاد به اسلام، مشکلات رسانه یی، فرهنگی و اجتماعی می سازد، مضحکه ی حکومتی مضاعف می شود که ساختار کنونی نظام، به خصوص با افراد و اشخاصی که در بحران چهل سال اخیر، انواع دوسیه دارند، اما جزو حامیان دکتور غنی، تنوع ایدیالوژیک را محرز می کنند.

عدم تحمل و عدم مدارا در برابر وجاهت، حیثیت، شان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، از نگرش عامه به دور نمی ماند که حکومت با توسل به روش های غیر اخلاقی نیز سعی می کند حربه بسازد.

در حالی که روش های غیر اخلاقی تبلیغات حکومتی در معامله ی به مثل، تیم دکتور غنی را با امواج شبیه سازی مستاصل خواهد ساخت، عطف توجه به واقعیت هایی مهم است که حکومت باید

در مسئله ای به اهمیت منافع ملی، با ارائه ی طراح ها و میکانیسمی که ثابت کنند آن چه از سوی حکومت تبلیغ می شود، آیا مافاتی را جبران خواهد کرد که در برابر ما، روایت یک حاکمیت ضعیف و ناکام است؟

استفاده از روش های غیر اخلاقی، هرچند به معنی عدم تحمل و عدم مدارا، مبرهن شده، اما به معنی اعمال سیاست هایی نیز می باشد که با تبعات زشت، به ناهنجاری هایی می افزاید که منتهای آن، عادت به رسومی ست که در سالیان اخیر، با کژروی های مسوولان حکومتی، به گونه ای به نام کارساز، توجیه می شوند. گسترش چنین فسادى که بعداً فى نفسه خواهند شد، صورت سیاسى افغانستان را بیشتر مکدر مى سازد. در چنین خلایى، ایده هایی مجال می یابند که فقط در جهت بنیادگرایی سنتی و اعتقادی می شناسیم.

عزل یا تسویه ی حساب؟

عزل یا سلب صلاحیت های رسمی، بدون شک که در میکانیسم دولتی، پذیرفته شده است، اما در این اواخر، تنش های ایجاد شده به اثر برخورد عجلولانه ی دولت در قبال صلح و پروسه ی انتخابات ۱۳۹۸ش تیم حاکم را به اصدار فرمان هایی واداشته که یکی پی دیگر، از کنار ملاحظات و توجیهات می گذرند.

خبر عزل برق آسای اعضای کمیسیون شکایات انتخاباتی، مانند اخبار برق گرفته گی اخیر که از دولت اصدار می یابند، همچنان با نگرانی هایی توأم شده که هرچند صلاحیت های رسمی دولت، توانایی های مختلف ایجاد می کنند، اما در یک سیستم قانونی و در زمینه ای که جامعه ی مدنی و فعال در مسایل حاکمیت، بر همه چیز نظارت دارند، شتاب برای برکناری ها و تعیینات جدید، آن چه را که به نام ثبات سیاسی مطرح می شود و در قبال آن مسایل مهم صلح و انتخابات دنبال شده، خدشه می زند.

ایجاب می کند تصمیم دولتی در زمینه ی واقعیت ها و نیازها اتخاذ شوند، اما دیده می شود که تیم حاکم سعی می کند با مدیریت و تداخل، نه فقط حضور خویش را تداوم ببخشد، بل در جو مکدري که حاصل می شود، از ناهنجاری ها مانع می سازد تا صورت کنونی و زیر سوال مدیریت حاکم، بدون تضمین کارایی، بقا یابد.

افزون بر ملاحظات قانونی، تخنیکی و محتوایی، وجاهت، شان و موقعیت کاری افراد و اشخاصی که دیدیم اکثراً با هیاهوی رسانه یی دولتی استخدام می شوند، اما دیری نمی پاید که به اثر محدودیت های قانونی، ملاحظات و توجیهات آن ها که در محیط

کار مواجه شده اند و باعث می شوند به دلخواه حکومت استعمال نشوند، از نظر حکومتداران بیافتند. بنا بر این، بدون توجه به مصئونیت های اجتماعی آنان که بعد از عزل عجلولانه با چه پی آمد هایی مواجه خواهند شد، کنار گذاشته شده اند.

تعجیل در عزل و برکناری هایی که اکثراً سیاسی می باشند، بسیاری از کسانی را که از حکومت دکتور غنی طرد می شوند، در در مانده گی های پس از آن در منظر قضاوت اجتماعی نیز تضعیف می کند؛ زیرا باور عوام اگر از تدقیق ملزومه های اصولی عاری باشد، برخورد با طرد شده گان حکومتی، به خصوص اگر سیاسی باشد، مردم را مشکوک می سازد. به این دلیل، شخصیت، تحصیل و تجربیات هموطنانی که با این وزنه ها شامل کار شده اند، از موثریت های لازم، عاری می شوند.

کودکستان دولتی

در ۱۸ سال گذشته، روابط ما با جامعه ی جهانی، اکثراً در جهتی نیز توجیه می شوند که به اساس کمک ها، صورت می گرفتند. اهمیت این روابط، به اندازه ای ست که دکتور غنی همیشه به آن ها اعتراف می کند. او در نشست های مختلف اذعان کرده که اگر حمایت های جهانی قطع شوند، حکومتش به چند ماه هم نمی رسد.

در جوی که مردم ما در اکثر موارد، شعوری برخورد می کنند، خارج زدایی، به معنی بیان رسانه یی که آقای حمدالله محب به کار برد، بار دیگر واضح می سازد که توهین به شعور مردم، تنها موردی ست که حکومتداران را غافل ساخته است.

جناب جاوید لودین در یک واکنش به موقع به آقای محب، خاطر نشان ساخت که اگر کمک های خارجی، به معنی روابط نادرست باشند، معاش نیروهای مسلح که از کمک های خارجی تامین می شود، می تواند ادعای رییس بی تجربه ی شورای امنیت را زیر سوال ببرد.

حکومت در شرایطی که وزنه های مختلف، روی اجتماع افغانستان، تاثیر وارد می کنند، بیمارگونه، حتی کودکانه در برابر همه قذعلم کرده است. از چند ماه به این سو، افزون بر سبوتاژ پروسه ی صلح، دهن کجی، ژاژخایی و برخورد خصمانه با فعالان مدنی، رسانه یی، حزبی و فرهنگی، همپذیری و مدارا را که قبلاً نیز در تیم دکتور غنی، چشم گیر نبودند، به یغما می برند.

اخیراً ادعای کودکستان شورای امنیت ملی در حالی که به باور مردم، کودکان زیادی پیهم نصب می شوند تا مطامع حکومت را

با ضعف های عدم تجربه، به راحتی برآورده سازند، نوع توهینی تلقی شده که تیم ضعیف حکومت، منفی حضور بازاری سخنگویان و متصدیان رسانه یی خویش، پرستیژ دولت را نیز سوال می برد.

به هر حال، مجموعه ای که در اختیار حکومت کنونی قرار دارد، بدون شک به جریانی تحویل داده خواهد شد که یا از طریق انتخابات و یا از طریق معادلات سیاسی، حضور خویش را قوام می بخشد.

در حال که ۵۰ درصد سنگینی حضور نظامی، سیاسی و فرهنگی طالبان را دوستان خارجی نیز اعتراف می کنند، روش های کودکانه ی حکومت، همه را متعجب ساخته اند که اصرار برای ماندن، در صورتی که بقای حکومت، به تعامل جهانی نیز وابسته می باشد، حداقل نباید جلو وحدتی را بگیرد که تمام جناح های افغان سعی می کنند با سهم خویش، اوضاع بحرانی نشود. در چنین شرایطی، مسوولان با دوره زدن تمام واقعیت ها، بحث کودستان را از طریق کودکانی مطرح می کنند که از اوان تقرر تاکنون، تنقید بر خویش را گرم نگه داشته اند.

به سلسله ی انتقادات به جایی که به حکومت و شخصیت داکتر غنی صورت می گیرند، این حقیقت از نظر نمانده است که گویا ترجیحات جوان گرایی او، نه فقط به معنی توجه به ظرفیت های جوان نیستند، بل بیشتر به منظور اعمال نفوذ راحت صورت می گیرند؛ زیرا کسانی همانند آقای محب، حسنا جلیل و دیگران، هرگز در حدی نیستند تا اعتماد به نفس کاذب رییس جمهور را

که در جو دومین متفکر جهان، هبوط کرده است، تنقید کنند یا جرات تقابل با او را داشته باشند.

پیرسالاری‌هایی که کاکای ۹۰ ساله‌ی رییس جمهور را به سفارت رساندند یا افرادی که پس از هیاهوی رسانه‌یی، حکومت را ناگزیر می‌کنند از آنان چشم‌پوشند، آشکارتر از آن‌اند که کتمان شوند.

به عنوان فعالانی که در حدود مدنی رسالت داریم با تنقید اخلاقی و اصلاحی، ادای دین کنیم و ضمن آن، از هیچ مسوولیتی‌شانه خالی نمی‌کنیم، در ساده‌ترین صورت، به مسوولان حکومت پیشنهاد می‌کنیم، طرح‌های اصلاحات را با ادبیاتی توجیه‌کنند که در قبال خودشان، معامله‌ی به مثل نشود.

ساعاتی پس از ادعای آقای محب، صورت‌های شکسته‌ی حکومت با نیازهای شدید به کمک‌های خارجی و کودکسالاری‌هایی که در برابر اعتراضات مردم، توجیهات منطقی‌نداشتند، مسوولان را به منابع سوژه‌هایی مبدل ساختند که اگر داوم یابند، تنقید دولت در حد طنز و هجو مردم، سقوط می‌کند.

مانگرانی‌هایی را حس می‌کنیم که نه فقط منوط به مردم نیستند، بل شامل حال خودمان نیز می‌شوند. به این اساس، در پیرامونی که مآوقع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در جغرافیای تنازع افغانستان تقسیم می‌کنند، نباید به گونه‌ای واقع‌شویم که هرچه خارج از ۵۰ درصد حاکمیت کنونی باشد، چه در حدود دولت و چه در خارج از حاکمیت مرکزی، به گونه‌ای دشمن تلقی شوند که وقتی نفوذ، احاطه، تبعات و اثرات آن‌ها، حکومت را غافلگیر می‌سازند تا در رویارویی با آن‌ها، مستاصل تر شود، معلوم است چه

بسا برای بقای خویش، ضعیف تر از زمانی عمل می کند که از
کودکان کنونی حکومت، صادر می شود.

مدیریت مریض

همزمان با ورود دکتور غنی به کارزار های انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۳ ش نگرانی های جدی مطرح شدند که او وضع صحی قابل اعتماد ندارد.

در طول چهار سالی که گذشت، بی ثباتی فکری، جسمی و صحی رئیس جمهور، در نوسان برخورد هایی بروز کردند که در ابعاد مختلف مدیریت، اکثراً قناعت بخش نبودند. بخشی از این کنش، اگر به ملاحظات او برمی گردند، بخشی در ارتباط مستقیم با وضعیت صحی او رونما شده اند.

کسانی که مدیریت دکتور غنی را به اساس توانایی های جسمی او ارزیابی می کنند، همواره هشدار داده اند که تداوم آن، به ناهنجاری هایی می انجامد که دیدیم از سلوک زشت تا برخورد های مقطعه یی با افراد، اشخاص و رویداد های مختلف داخلی و خارجی، اوضاع کشور را به گونه ای بی ثبات می سازد که با هر تغییر موضع، ذهنیت هایی که با موقف قبلی او قوام یافته بودند، همه را به تردید می اندازند که بار دیگر تغییر موضع نمی دهد؟

در اوانی که سوء استفاده ها از امکانات دولتی، ظاهراً به تسکین خاطر تیم دولتی انجامیده اند، جذب افراد و اشخاصی که گاه به حد ریشخند و پوزخند، از منتقدان دکتور غنی بودند، اگر جنبه های اخلاقی افراد و اشخاصی را محرز می کنند که بدتر از بی ثباتی فکری رئیس جمهور، شخصیت خویش را معرفی می کنند، دکتور غنی نیز بی توجه به موضعی که در برابر آنان داشت، مریض گونه سعی می کند برای بقای خویش، همه را جمع کند.

مدیریت مریض که بار دیگر مجموعه ی تضاد و تناقض را وارد نظام می کند، ساختار دولت را در اداره ی عمومی در تضاد و تناقضی درگیر خواهد کرد که با افراد حلقه ی کنونی رییس جمهور که قبلاً بر وی انتقاد می کردند، اما با فرصت های مغتنمی که ناگزیری های دکتور غنی ایجاد می کنند، به گونه ای سوء استفاده خواهند کرد که آقای امر الله صالح در مدت یک ماه کاری خویش در وزارت داخله (توجه به افراد وابسته)، انتقاد و اعتراض همه را باعث شد.

وضع صحی نگران کننده ی رییس جمهور که او را از عوارض تداوی بیماری سرطان از درون خورد می کند با کهولت و افزایش سن که او را ناتوان تر می سازند، اگر برای بار دوم که بسیار محتمل به نظر نمی رسد، وارد ارگ ریاست جمهوری شود، چند چالش عمده را در برابر همه قرار خواهد داد. یکی از مهم ترین های آن ها، تنازع قدرت داخلی میان اعضای تیم رییس جمهور است که دولت را به هرج و مرج تهدید می کند.

ناگفته پیداست، تعاریف مختلف اعضای که روی عوامل مختلف به دکتور غنی پیوسته اند و معلوم می شود از خلای ایجاد شده برای کسب قدرت دولتی استفاده می کنند، سیستمی را که به اثر وضع صحی نگران کننده ی رییس جمهور، دچار رخوت شده است، در عدن یا عدم او، به مجموعه ای مبدل خواهند ساخت که هر کسی با اشراف از ضعف های دکتور غنی و ناگزیری های او، به راحتی و در تمام امور، تداخل وظیفه یی ایجاد کنند.

اثرات سنگین تداوی بیماری سرطان، کهولت سن، و بی ثباتی دایم رییس جمهور، نباید از درک اجتماعی به دور بمانند. ما در اوضاع

دشوار زنده گی می کنیم. مدیریت کشور، پیش از همه نیازمند مدیری ست که دشواری های صحی رییس جمهور غنی را نداشته باشد. افزون بر این که تجربیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی او باید از بیماری هایی مبرا باشند که در چهار سال اخیر، مردم را نومید کردند.

موضع سخیف

تحلیل سطحی روابط خارجی افغانستان، چنانی که در سفر اخیر به اصطلاح مشاور امنیت ملی دکتور غنی رونما شد، در چند بُعد، بسیار نگران کننده است: انحصار حکومت در گرو حلقه ای که روزتاروز در حد بی تجربه یا کم تجربه سقوط می کند. بی ثباتی دایمی شخص اول کشور و فشارهای مضاعف که در نبود مدیریت موثر رونما می شوند و در بازتاب داخلی و خارجی، حکومت را در چهار راه تصمیم قرار می دهند.

از آن جایی که اغراض در تعیین افراد کم تجربه یا بی تجربه، مدیریت را از تقابل درونی حفظ می کند، اما به همین میزان فشارهایی که در تقسیم معقول قدرت، نیازمند تجمع نخبه گان است، حکومت را خوردتر می سازند.

بازی های کودکانه ی آقای محب، هرچند در زمینه ی تحصیل او (رشته ی کمپیوتر) توجیه می شوند، اما به برای مصالح مملکت، افترض واضح بودند. شاید ساختار حکومت وحدت ملی که از شاهکارهای طرز تفکر آقای غنی، کاملاً دو سره عمل می کند، به این ذهنیت نیز انجامیده باشد که درون نظام ایالات متحده ی امریکا نیز «ریاست اجرائیه» (حکومت در حکومت) دارد.

واکنش تند وزارت خارجه ی امریکا در برابر سخنان حمدالله محب، شوکی بود که در داخل چند جنبه یافته است، اما روگرداندن از واقعیت ها در خارج پس لرزه شد. حکومت در سرخورده گی ناشی از خبط فاحش، اما در خطای فاحش دیگر، مصالح علیای مملکت را به بازی گرفته است.

جانب ایالات متحده ی امریکا در دایره ی شرکای جهانی افغانستان به حدی در روابط ما اهمیت دارد که می دانیم تا زمان اطمینان از ثبات، باید به آن ارج گذاشت و توجه کرد. منتها این روابط در تنازع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، گاه درگیر نوساناتی می شود که در جانب افغانی، لحاظ اهمیت آن به عنوان طرف مهم، مهمتر است.

حکومت دکتور غنی در تنگنای واقعیت ها، دست و پا می زند، اما این تقلا در حد به بازی گرفتن مصالح علیای مملکت که در دایره ی روابط خارجی، خط سرخ است، مسئله ی فوق برداشت عمومی می باشد.

این حس ناپیدا نیست که از شخص اول رییس جمهور تا دایره ی تحت قیادت او، به خصوص در بازتاب رسانه یی سعی کرده اند و می کنند که با برشمردن یک طرفه ی کاستی ها، حتی وارد حریم سیاست های خارجی متحدان بین المللی افغانستان شوند، اما چنان چه آوردم، تقابل با یک سیستم فراگیر (امریکایی) که از اتحاد آرا و قوانین به خصوص در فرامرز های امریکا صادر می شود، مستلزم درک و دانش پیچیده ی روابط بین المللی ست. در حالی که دکتور خلیل زاد در حد آگاه مسایل جهانی، متشخص شمرده می شود، کوشش کودکانه ی همتای او جهت به بازی گرفتن سیاست خارجی، نگرانی ها را حتی وارد حیاط عام افغان ها کرده است.

حکومت دکتور غنی، معترف تر از سلف، قبول می کند که کمک های جهانی، به خصوص امریکا در بقای نظام افغانستان، چه قدر موثر اند، اما تحلیل آن در حد درک افرادی چون محب در حالی که نوع مدیریت چهار سال اخیر، از حامیان امریکایی کاسته است، در نخست افغان ها را متضرر می سازد؛ زیرا تعریف

حکومت در مقولات حقوقی، عبارت از احاطه ی افرادی ست که به خصوص در یک نظام مردمسالار، همیشه نمی توانند ابقا شوند.

بایسته‌هایی برای تیم^۱ انتخاباتی صلح و اعتدال

نامزدان پشتون، بدون پشتوانه‌ی آرای اکثریت افغانستان (قوم پشتون)، نمی‌توانند به آرای دیگران، بسیار اتکا کنند. نضج جریان‌های غیر پشتون در چهل سال اخیر، به خصوص اقلیت‌هایی که از خلط و امتزاج کمتر با اکثریت افغانستان برخوردار هستند، در تبارز روش‌های سیاسی، عموماً در انحنای منافع ما، عمل می‌کند.

رییس‌جمهور کرزی با وجود عطف توجه به جریان‌های غیر پشتون، اما از کمترین آرای آنان بهره‌مند شد. پیوستن افرادی چون احمد ضیاء مسعود و خلیلی، کمترین نقشی نیز در پیروزی‌های آقای کرزی نداشت.

دکتور غنی، پس از آرای اکثریت (پشتون‌ها) در شانسی که از سوی فرهنگیان زمینه‌سازی شده بود (اتحاد پشتون‌ها و ترک‌ها جهت ستیز با فارسیسم) و تلاش‌های دوستانه‌ی جنرال دوستم، به آرای دست‌یافت که پس از پشتون‌ها، اقوام و اقلیت‌هایی چون نورستانیان، پشه‌بیان، بلوچان، شهرنشینان و گروه‌های کوچک تحصیلکرده، بیشتر افغان‌های ترک در جغرافیای غیر متداخل (عدم خلط)، به کثرت به او رای دادند.

ما می‌دانیم که آرایش سیاسی، ایجاب می‌کند، تیم اتمر صاحب، حداقل در تصویرپردازی‌های رسانه‌یی باید از تنوع حضور اقوام

۱- این نوشته، جزو فعالیت‌های علنی‌ام در تیم انتخاباتی صلح و اعتدال نیست. با آن‌چه خواننده‌ی افغان از فحوای آن درک خواهد کرد، سعی کرده‌ام راس‌تیم را متوجه مشکلات داخلی‌ما بسازم. این نوشته را از طریق حاجی صاحب دانش، به داکتر صاحب زاخیلوال و اتمر صاحب رسانده‌ام. م.ع

مستفید شود، اما یاد ما نرود که بیشترین آرا در فضایی که بخش بزرگ رای مردم، شعوری نیز اند، باز هم در گرو لطف پشتون هاست.

متاسفانه جای تبارز پشتون ها در تیم اتمر صاحب، بی نهایت کمرنگ است. چنان چه آوردم، آرایش سیاسی و ناگزیری ها، افرادی از جناح های تحت تنقید را به او نزدیک کرده اند که در چند سال اخیر، به خصوص در میان مردم ما (پشتون ها)، هرگز محبوب نیستند، اما مهارت های سیاسی لازم، چنانی که از اتمر صاحب انتظار می رود، باید آن ها را به کار به نفع تیم وادارند؛ نه این که اتمر صاحب با حمایت از آنان، اثرات روانی مخرب حضور آنان روی اکثریت (پشتون ها) را جدی نگیرد.

نراکت های عظیم اجتماعی، ایجاب می کنند، توجه اساسی به همتباران، به گونه ای که در تیم انتخاباتی اتمر صاحب در همه حال مطرح باشند، یک اصل بدون چون و چرا پذیرفته باشد.

متاسفانه عملکرد افرادی که اکثراً پشتون نیستند، اما عضویت کمپاین انتخاباتی اتمر صاحب را به نام اعضای جناح های موئلند دارند، افزون بر چهره ای که از منظر اکثریت می افتد، حیاط داخلی تیم انتخاباتی صلح و اعتدال را به گونه ای متغیر کرده است که فقط در چند روز اخیر، ورود افراد وابسته، هرچند با بیان خوب، اما فاقد موثریت عملی، با چهره ای که پشتون نیست، به آزرده گی همه افزوده است؛ زیرا مراجعه ی همتباران به دفتری که همزبان و همرنگ نداشته باشند، هضم آسان ندارد. شاید بعضی نارسایی هایی وجود داشته باشند که صدای تیم انتخاباتی اتمر صاحب را ضعیف می کنند، اما در شرایطی که تیم های دیگر

خاموش اند، به خصوص جریان های ضد حاکمیت و این حقیقت که مبارزات به اکتیف شدن لازم کمک خواهند کرد، نباید تحت تاثیر جو کاری قرار بگیریم.

با درک ضروریات، نزاکت ها و آرایش سیاسی، رد نمی کنیم که رنگ ملی (افغان شمول به معنی حضور تمام اقوام) باید در تیم اتمر صاحب وجود داشته باشد، اما کار اجرایی باید کاملاً در اختیار فعالان پشتون باشد.

در مدت کوتاهی که باقی ست، فرصت هایی نیز وجود دارند که تیم صلح و اعتدال با محوریت پشتونی، به شدت تلاش کند در فراخنای حوصله ی قوم بزرگ و سربلند ما، توجه آنان را جلب کند. برای این جلب توجه، ضعف های حاکمیت کنونی، نارسایی ها و عدم مدیریت برنامه های رفاهی در جغرافیای تحت ستم (حیاط پشتون ها)، نیازمند ادبیاتی ست که کاملاً یقین داریم، اتمر صاحب دارد.

آرای سرنوشت ساز، آرای پشتون هاست؛ هرچند با چندمحوری، ساحات ناامن، کاهش آرای اناث آنان و رای شعوری، انتخابات از دور اول، به دور دوم می رود، اما آرای سرنوشت ساز، در گرو لطف مردم ما باقی می ماند. بنا بر این، خواهش می کنم از این مامول غافل نشوید! در نخست، صورت اجرایی تیمی که تصمیم گیرنده در آن، پشتون ها باشند، مهم تر است. مردم ما برای گفت و گو و اعتماد، نیاز به همرنگ و همزبان دارند.

اعتراف دشمنان^۱

در تمام فرصت هایی که میسر شده اند، به عنوان آگاه و فعال مدنی، فرهنگی و تباری کوشیده ام نکات و زوایایی مکتوم نمانند که اولویت های مردم برای آگاهی بودند. با این سنت همواره در پی حمایت و توجیه منطقی کردار آن بزرگان دولت استم که با مشی افغانی و ملی، روزگار خاینان را سیاه می سازند. استعفای آقای اتمر خوش آیند نیست؛ زیرا او از بزرگانی ست که به اعتراف دشمنان، به شان و توان دولت افزوده بود. تبصره ی صفحه ی «کابل تکسی»، نظرم را جلب کرد. قسمتی از آن دهن کجی را که با وجود اعتراف، به نتیجه ی برعکس می رسد، اقتباس می کنم:

«... با آنکه در چهار سال گذشته به ندرت در انظار عمومی ظاهر شد، کم صحبت کرد اما هرچه در خفا رفت بیشتر خوفناک شد. اتمر جنرال دوستم را در غورماچ کمین زد و کم بود تمامی سران حزب جمعیت را یکجا با سالم ایزدیار دفن خاک کند. جنبش روشنایی را به خاک زد. رستاخیز را هم با گلوله. لیست کسانی که با اتمر چنگ به چنگ شد طولانی است. اتمر با نبیل در افتاد. با عطا یخن به یخن شد. صالح را در مساله قندوز تهدید و وادار به سکوت کرد اما فغان وزیر خارجه را کشید. تا

۱- این نوشته نیز جزو فعالیت های رسمی ام در تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، منتشر نشده است؛ اما در دفاع از نخبه گان پشتون، همیشه همت کرده ام. آن چه را می خوانید قبل از کار با اتمر صاحب، منتشر ساخته بودم. این نوشته در زمینه ی مجازی افغان ها در بیش از ۱۳ وب سایت، به گسترده گی خوانده شده است. م.ع

آنجایی که خواست اول حزب جمعیت برکناری اتمر از مشاوریت امنیت ملی بود...»

گزیده ای از تبصره ای که با آن ادبیات بازاری در اخیر به یاوه می رسد، اما اعتراف به توان مردی ست که افتخار حذف و پاک سازی گروه ها، افراد و جناح هایی را دارد که از تنظیمیان وابسته تا مداری های مدنی، همه و همه در عقب خارجی ایستاده اند و طالب خرج استند.

کل تحلیل ها و نظرات کارشناسان مسئله ی افغانستان به این نتیجه می رسد که نظام افغانستان با موجودی بازیگران خاین، مجرم و جنایتکار چهل سال اخیر، به شایسته سالاری نمی رسد.

در این فرصت، کاری با این نداریم که تحلیل جهانی، جناحی و دولتی از اتمر چیست؟ نظرسنجی صدای امریکا در مورد او یا تحلیل های اسپوتنیک افغانستان به کجا می رسند. در روال عادی، صلاحیت رییس جمهور را می پذیریم و برای آقای حمدالله محب تبریک می گوئیم. حداقل جای یک نخبه را کسی از نخبه گان خود ما پر می کند، اما اندیشه ی ما در گرو واقعیت ها مانده است. چرایی این که واقعیت های اکثریت، تاثیر ملموسی در ساماندهی حاکمیت برجا نگذاشته اند، به ناراحتی نبود افراد و اشخاصی می رسد که تنها در وجود اتمر، کابوس بازیگرانی شد که از کودتای ثور تاکنون، اگر وجود دارند، در سایه ی سر خارجی اند.

محور اتمر ها در حکومت، خار چشم افراد و اشخاصی بود که استقلالیت غیر وابسته ی تنظیمی را نمی خواستند. زور آزمایی جمعیت و شورای نظار که بالاخره به یاس و فغان رسید، تحلیل های آنان را به همان شیوه ای حجیم ساخت که با فرهنگ معمول

خر-آسانی فارسی، عادت تاریخی دارند. کافی ست پشتون باشید تا از شما تابوی فاشیسم بسازند.

دولت در کل حاکمیت کرزی به لنگی شبیه بود که یک پایش را به عمد از کار انداخته بودند. از زمان جهاد تا زمان کرزی، جلوگیری از محور هایی که مثلاً با شاه مرحوم، افغانستان را از انحراف سیاسی تنظیمی نگه می داشتند، یک اصل تنظیمی به شمار می رود.

در حاکمیت کرزی با اختیار افرادی که در تقابل سیاسی، هرگز اُبّهت طالبانی را نداشتند تا در برابر زیاده خواهی های تنظیمی با مشت کوبیده پاسخ بگویند، دولت در دولتی را ایجاد کرد که ظاهراً با تکنوکرات ها اداره می شد، اما نفوذ و سایه ی تنظیمیان به حدی بزرگ نمایی شد که رییس جمهور قبلی اکنون نیز حاضر نیست به نام افغان، تذکره بگیرد.

من به رییس جمهور غنی اعتماد دارم. صراحت ها و سرسختی او از زمانی که احمد ضیاء مسعود را بیرون انداخت و در برابر قواری نحس تنظیمی بی اعتنا و بدون اهمیت به نیرنگ های آنان، به مردم رو کرد، باعث شادمانی بیشتر می شود. او با صراحت بیان در مسئله ی تذکره ی الکترونیک و حساسیت هایی که سعی می شد ماهیت قومی بخشیده شوند، هرگز تسلیم گروهک هایی نشد که می داند با کل قواری تنظیمی، بقای شان محتاج لطف خارجی ست، اما تداوم شرزدایی، به بازو هایی نیاز دارد که می پندارم با اتمر بُریده اند.

سوا از اوضاع امنیتی که با در بست حضور و انحصارات تنظیمیان محال است بهتر شود، محور اتمر در ارگ، ورودی مناسب افغانانی

بود که دوست ندارند تنظیمی باشند. اگر فقط بازوی اتمر در پاکسازی شر از نظام، کابوس وحشتناک خاینان بود، تجمع این محور ها، به نفع همه است.

از زمان پخش خبر استعفای اتمر، پایکوبی ها و جشن های مخالفان، با ماهیت خر-آسانی به جمع و جوش چهارپایان می ماند. بهتر است از کنار این تحلیل ها و واقعیت هایی آنان نگذریم.

درب های باز دولت با منفذ هایی که محل ورود و خروج انواع مُخل سیاسی ست، در شرایطی که فشار دو طرفه برای تضعیف دولت وجود دارد، جای خالی، نه به معنی پست دولتی، بل به معنی ساحه ی نفوذ و اختیاراتی که با اعترافی آوردیم (اقتباس بالا)، دولت را عاجز تر نمی سازد؟

در افتادن با پهلوان پنبه های تنظیمی برای کسانی مشکل است که حول رییس جمهور قبلی، هنوز تسلیم یاوه های تبلیغاتی آنان اند. هیچ کس از نقش کلیدی محمد حنیف اتمر در حذف والی پوشالی بلخ، به اصطلاح امپراتور تنظیمی شک ندارد. اگر توان شگرف سیاسی مستقل، این قدر به نفع ماست، دوری محمد حنیف اتمر را فاجعه تلقی می کنیم.

بزرگ ترین بدبختی ما در ۱۷ سال گذشته، حضور افرادی بود که در دسته ی غیر تنظیمیان، اما همیشه از آنان حرف شنیده اند. تضعیف دولت با اشخاصی که جرات ستیز با انحصارگران تنظیمی را نداشته باشند، میراثی بود که از حامد کرزی به حکومت دکتور غنی نیز تحمیل شد.

به هر حال خوش ترین لحظات ریاست جمهوری دکتور غنی با محور افرادی شکل گرفت که با اتمر ها، توهم تنظیمی را شکستند و با حذف یک مهره ی وابسته (والی قبلی بلخ)، بیشتر از پیش

اهمیت پاکسازی‌هایی را ثابت ساختند که امیدوارم با نبود اتمر نیز به سنت نیکو و پابرجای ریاست جمهوری دکتور غنی باقی بمانند.

عمد ساده سازی^۱

در تنازع سیاسی ما، طرفی با بُریدن از کل منطق، اخلاق و اصل توازن، همواره در پی سوء استفاده است. با حساس شدن مردم در قبال موضوع شخصیت خیبر و آگاه کشور، محترم محمد حنیف اتمر، سر و کله ی پدرام نیز پیدا شد. با خوانش نظر او، بر «خرمگس محرکه» لعنت گفتم. باز این ناقل سامانی، فرصت را غنیمت شمرده است. او با تبصره ای سعی کرده با ساده انگاری مسئله ی رییس پیشین شورای امنیت ملی افغانستان، او را در حد خود شان بی همه چیز جلوه دهد. ظاهراً تقابل سیاسی جناب اتمر که تمام دار و دسته ی باند شر و فساد را به فغان آورده بود و آرزو می کردند از جلو شان دور شود، جایی در مغز پوسیده ی ناقل بچه ی بخارایی ندارد. با سطحی نگری، در اول فکر خواهید کرد که منظور او بر اساس عادت سنت خر-آسانی (توهین) است. این مجموعه ی حقیر که از حقیرترین اعضای جمعیت و شورای نظار تابو می سازند و چیزی نمانده بچه ی سقا را قهرمان دیگر بسازند، می دانند که پیکره ی بی سر جامعه ی پشتون ها، بیش از هر چیزی به زمامداران آگاه نیاز دارد.

نگرفتن تذکره ی الکترونیک از سوی کرسی و موضع گیری های شرم آور همایون همایون و ظاهر قدیر، بچه ی ناقل بخارایی را به شوق آورده بود تا آنان را رهبران پشتون ها بگوید، اما با کوچک نمایی اتمر، حرص دارند فاصله ی ما با آن شخصیت های

۱- این واکنش را در برابر سخنان سخیف پدرام ناقل، نوشته بودم. در آن زمان، هنوز به تیم اتمر صاحب، نپیوسته بودم. م.ع

بزرگ پشتون را زیاد بسازند که عوامل تنظیمی را تضعیف می کنند.

یادآوری کرده ام که سلوک افغان ستیزان معلوم الحال به اندازه ای دور از منطق و عقل است که کمتر آدمی را ناگزیر می کند چیزی نگوید. آنان در سالیان اخیر به اندازه ای به چشم مردم خاک زده اند که چیزی در دست شان نمانده است. مراجعه به مثنوی هفتاد من کاغذ تخلیقات به اصطلاح فارسی خود شان انباشته از سیاهکاری هایی ست که اگر می بینید عوامل جنایات تنظیمی، به خصوص آنانی که همیار آنان محسوب می شوند به حد رستم و سهراب ستایش می شوند، در یک طرف دیگر قضیه، تلاش هایی مبرهن اند که با ساخت و ساز دروغین می خواهند به انبوه سیاهی لشکر هایی بیفزایند که تنها بدنه ی نظامی آن ها در وزارت های داخله، دفاع و ریاست امنیت ملی، عدم کفایه ی کامل مسلکی منسوب به افراد یک اقلیت قومی را ثابت می سازد. من گفته ام کسانی که شان و وقار خویش را مدیون عمل اند، از چیزی هراس نمی کنند. به قول دیگر، مردم دنبال حرف نیستند، اما به کار می نگرند. آن چه خرمگس محرکه نمی داند، این است که اتمر در بیش از دو دهه از زمان تصدی وزارت احیا و انکشاف دهات تا وزارت داخله، معارف و مشاوریت امنیت ملی ریاست جمهوری، به اندازه ی کافی کارنامه دارد. مردم، قضاوت درست در باره ی او را با گذشته ی کاری اش محک می زنند.

عمد ساده سازی افغان ستیزان، به ویژه در برابر بزرگان پشتون، خلاف باور هایی ست که در برابر کوچکان انجام می دهند. دیدیم که با هر غلطی چند دلقکی که یکی قاچاقبر آرد برآمد و

دیگری مشغول تجارت شراب بود، این جل و پلاس اجتماعی را برای ما پهن می کنند تا با توسل به آن ها، خورد شویم.

حنیف اتمر، مرد پوپولیست یا عوام فریب سیاسی نیست. او در صراط مستقیم منافع ملی می رود. اگر چنین نیست، چرا با مخالفت گروهک ها، افراد و جناح هایی رو به رو است که در چهار دهه، نقش داروغه را بازی کرده اند. در تیم دکتور غنی و در تیم کرزی، افراد بی شماری از تبار پشتون سهم داشتند و دارند، اما تیغ دوسره ی مخالفان دنبال اتمر است!

در واقع سنگینی اثرات مدیریت اتمر در افغانستان که یکسره برخلاف توقع و خواست گروهک ها و تنظیم ها بود، او را همانند تمام افغانانی که با چالش های دنائت سیاسی مواجه اند نیز احاطه می کنند.

در فضای بازی که به یک تبار بزرگ کشور به نام نقد توهین می کنند و برای تحفظ زیاده رویی ها و استفاده ها، دندان می ساینند و دشنام می دهند، معلوم است که دفاع از اتمر را نیز معادل گرایش های قومی تلقی می کنند.

صدای کریه ی خرمگس محرکه (لطیف پدرام) در حالی بلند شده که مخالفت های گسترده ی عوامل شر و فساد با حنیف اتمر، بر این مدعا مُهر حقیقت می زند که اگر او معمولی و ساده باشد، چرا در قبالش حساس اند؟ بنا بر این از زمانی که حذف شده است در شادی و پایکوبی به خوبی می دانند که با بدرقه ی تبلیغاتی، جا را تنگ تر کنند. منتها یاد ما نرود، چنین نگرشی به زیان آنان نیز تمام می شود. با اغماض بر واقعیت هایی که روی محاسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تاثیر می گذارند، از کرداری عاجز می آیند که در زمان رویارویی، واقعیت های خورد کننده می

شوند. از لحاظ تاریخی، شکست فاحش حاکمیت های ارتجاعی و دنباله روان کنونی آن ها به اثر عدم درک واقعیت ها بود و است. با این که می بینند شان و اعتبار دارید، اصرار می کنند چنین نیست!

با هر اشتباه، قیمت یک تجربه به دست می آید. در شرایطی که به قول خود شان نصف جغرافیای مملکت در حصار مخالفان مسلح است و نفرت از افغان ستیزان، مردم را بسیج می کند، چند دیوانه ی بی منطق که چشمان خود را کور کرده اند، برای مردم روشنگری می کنند.

قبول افواهات افغان ستیزان، عدم درک را بیشتر می سازد. با رویداد هایی که یکی پی دیگر و بر ضد عوامل بحران اند، هنوز جاهلانی از این طیف در خواب خرگوش فرو رفته اند. در کنار این همه واقعیت اثر گذار که فقط از رهگذر مخالفان مسلحش کمبود فضای تنفس ضم کم آبی های مردم می شود، تعدادی می کوشند مردمی را که به اثر تنگنای شرایط، حقایق را با تمام وجود درک می کنند، بفرینند.

همین که شخصی به بدنامی خرمگس محرکه (لطیف پدram) بر شخصیتی چون حنیف اتمر تبصره می کند، ولو ماهیت پارسی (عوعو) داشته باشد، تاییدی بر سنگینی و جاهت سیاسی و اجتماعی محترم محمد حنیف اتمر است.

عمد ساده سازی را می دانیم. ما این مسئله را در اعمالنامه ی بحران زده گان وزن کرده ایم. چه کسی حاضر است به حرف ابله ای گوش دهد که برای یک مجرم تنظیمی همبارش به وجد می آید، اما سعی می کند خوب دیگران بد باشد.

به فضل الهی در کنار اتمر، هزاران اتمر دیگر آماده اند تا سرنوشت همتباران را برعهده گیرند. روز هایی به سر آمده اند که مردم ما را محتاج بیگانه و بیگانه پرور کرده بودند. گروه های ناظر بر منافع ما، محور های آماده ی اخذ قدرت هستند. در تحولات بعدی، جای ما به نام سهامداران اکثریت، افغان ستیزان را به سرخورده گی بیشتر می کشاند. در این تامل، دیگر به هبوط آدم های خارجی فکر نمی کنیم. در جلو مردم، خود نماینده گی خواهیم کرد. در کنار اتمر، هزاران اتمر دیگر در حال انتظار اند. معنی روشنگری هایی که به رسالت های روتین مبدل شده اند چیست؟

قربانی فشار و تحمیل^۱

(به منظور حمایت از محمد حنیف اتمر)

پس از حمله‌ی مخالفان مسلح بر خیمه‌ی لویه جرگه که برای تدویر جرگه‌ی کوچک امن منطقه‌ی بی بود، محمد حنیف اتمر از مدیران با کفایت اداره‌ی رییس جمهور کرزی، بر اثر ضعف‌های آشکار ریاست امنیت ملی و امرالله صالح، به ناحق، شریک جرم شناخته می‌شود و وظیفه‌ی او را در سلسله‌ی زد و بند‌هایی که سنت شده بود، به دیگری می‌بخشند. این موضوع، کسانی را که از کارنامه و مشی وزیر داخله آگاهی داشتند، شگفت زده می‌کند.

محمد حنیف اتمر با کار در سه وزارت یا به جریان انداختن چرخ‌های سه نهادی که تا پیش از او، همه‌ی انواع ناکارآمدی را تجربه کرده بودند، در شمار همان افغانان نخبه، خودش را شهره نموده بود که شایسته‌ی شهرت بودند. وزارت احیا و انکشاف دهات، وزارت معارف، وزارت امور داخله و پیشینه‌های تحصیلی و کاری دیگری که پشتوانه‌ی کارهای موثر آقای اتمر در جریان وظایفش شدند، او را توانایی می‌دادند در مدیریت امور، در ارائه‌ی راه حل مناسب، عاجز نباشد.

یادم می‌آید در یکی از کمیسیون‌های ولسی جرگه، اعضای کمیسیون که برای بار نخست با آقای اتمر (در پُست وزیر معارف) رو به رو شده بودند و گمان می‌کردند او نیز در شمار وزیران

۱- این نوشته، جزو مجموعه‌ی منتشر شده‌ی «افغان‌نامه» است. این کتاب را می‌توانید به گونه‌ی رایگان از وب‌سایت‌های «کتبتون» و «دانشنامه‌ی افغان»، دانلود کنید. م.ع

تحمیلی کابینه، حرفی برای گفتن ندارد، از این که پسان تر در برابر منطق اتمر، کم آوردند، سرافکنده می شوند. وزارت احیا و انکشاف دهات با برنامه ی همبسته گی ملی، وزارت داخله با برنامه ی ژاندارم ملی و وزارت معارف با تطبیق عملی برنامه هایی که اقوام این سرزمین را برای بار نخست مجال می دادند از مزیت تعلیم زبان مادری با حمایت دولت، همه جانبه سود جویند، آقای اتمر را در شمار آن دست اندرکاران حاکمیت رییس جمهور کرزی، معرفی کرد که کفایت و شایسته گی خویش را در عمل ثابت کردند.

پروسه ی گرفتن قربانی از افراد نخبه ی حاکمیت رییس جمهور کرزی که بیشترین بر اثر فشار و گاه بر اساس بی میلی او صورت می گرفتند، از شاروال با کفایت، آقای غلام سخی نورزاد تا داکتر رمضان بشردوست و محمد حنیف اتمر، پا به پای هنجارهای ناخوش آیند، منافع ملی را تهدید کرده اند و نگذاشته اند روند «کار به اهل کار»، نهادینه شود.

پس از ابقای اعضای حکومت ائتلافی، مسوولان راس امور خیلی زود برای کمایی تحریص، تحریک و غافل می شوند تا در پی آمد تجربیات نادرست سیاسی، میراثخوارانی شوند که در کشاکش های مدام، بار دیگر از گریبان آن افغانانی بگیرند که با استقلالیت فکری، چند ملجای امید مردم برای سامان بخشیدن به امور دولتی، بدون هراس از جناح ها و تمایلات سلیقه یی و حزبی استند.

محمد حنیف اتمر در بیش از یک دهه حضور در کار دولتی، کسی نیست که تحلیل او را به «مزاق» بقایای بحران زده ای که از کارخانه ی آی.اس.آی بیرون شده اند، بخوانیم.

استقلالیت فکری و جسارت مشاور شورای امنیت ملی، خوف و هراسی ست که دیدیم و تجربه کردیم خاینان و فاسدان در دایره ی حضور چنین اشخاصی، هرگز و به راحتی قادر نیستند زیاده رویی و تحمیل تمایلات جناحی و گروهی را با امتیاز مدیریت منافع به نفع خودشان به راحتی اعمال کنند.

در واقع رفتار خاص و مبنی بر شایسته سالاری، مُخل اموری بودند که در حاکمیت قبلی، طرف های معامله و ائتلاف کوشیدند با حذف و دور کردن افغانان مایل به مسایل کلان ملی، تشکیلاتی بسازند که اگر امروز در تداوم آن، هرج و مرج دولتی با تضاد و اختلاف اعضای داخل حکومت، اداره ی امور را منحرف می کنند، محور هایی حذف شدند که حالا با تکرار تاریخ، بار دیگر با طرح دسیسه و نقشه، برای حذف یکی از موثرترین شخصیت های خیر (محمد حنیف اتمر) بیدار خوابی می کشند تا با دور کردن او، ساحه ی عمل باند شر و فساد، به گونه ای باز شود که در کمبود مردمان قاطع و راسخ، حکومت کرزی را به ملعبه ی خواسته های مشروع و نامشروع، مبدل کرده بودند.

پسر ملا ربانی در حالی که وظیفه ی معلق دارد (سلب صلاحیت شده)، خوب می داند که چند متکای مردم در دولت که بیشتر به اثر کفایت خودشان دوام آورده اند، در شرایطی که فشار جنگ ها از ظرفیت های شریپسندان، چون برگ درختان می ریزاند، پیوستن مهم ترین جناح جهادی افغانستان به دولت (انجیر حکمتیار) و امیدواری هایی که بر رییس جمهور است (مانند حذف بی کاره ای به نام احمد ضیاء مسعود)، هرچند در دشواری های نظام نو، به آغازی می ماند که برای تداوم آن، مستلزم دقت و هوشیاری ست،

اما ضعف حاکمیت در تامین امنیت عامه که در گسترده گی فساد و تاراج ادارات، دولت را در متن آن، چند دسته می کند، آسیب های ناشی از زیاده رویی و چشم سپیدی کسانی را مسئله می سازد که مانند پسرک ملا ربانی، در عادت هایی که از حاکمیت کرزی، میراث مانده اند، در ایجاد شر، ذهنیت عامه را مخدوش کنند تا در ناراحتی هایی که توجیه هرج و مرج اجتماعی می شوند، موانعی را از میان بردارند که اگر در حاکمیت کرزی، افغانان نخبه و آگاه، حمایت می شدند، ساحه ی نفوذ و استفاده از امکانات دولتی، دشمنان داخلی نظام را اجازه نمی داد، ضمن سود های کلان در مواقعی که سرنوشت ملت در مقاطع حساس، مانند انتخابات، تعیین مشی ملی، تعریف منافع ملی و سیاست گذاری های خارجی در حالی که مدیریت امور داخلی در ترتیب و سامان بخشیدن اجتماع، اولویت ها را می سازد، درگیر منازعه ای نباشند که دولت را با سردرگربانی در پرداختن به خواسته های جناح ها و گروه ها، عملاً فلج و بی خاصیت کرده است.

تبصره ها، اخبار و قلم فرسایی های طبقات مختلف باند شر و فساد، نشان می دهند اهمیت حضور اتمر ها در حکومت در تعیین مشی دولت جهت توجه به منافع ملی و ایجاد مواضع افغانی داخل حکومت، چه قدر به زیان دشمنان داخلی (باند فاسد شر و فساد) تمام می شود. آرزوی آنان برای حذف افراد آگاه و مستقل در هراس داریم از این حقیقت نهفته است که مردان و زنان جسور و متمایل به منافع علیای کشور، اولویت های مردم و مملکت را در حدود تنگ نظری های قومی و زبانی، ملاحظه نمی کنند.

تذکار این نکته در این نوشته در تبیین این واقعیت کمک می کند که موج مخالفت های گسترده در برابر افغانان آگاه، خود ارزش و

بهای کسانی را نشان می دهد که به اثر تاثیر گذاری های موثر در حساب منافع ملی و نفی عناصر ضد ملی، خائنان و فساد پیشه گان را می لرزانند تا با هراس دایم از آنان، به مقصودی نرسند که در نبود اتمر ها دیدیم چه قدر زیان کرده ایم.

محمد حنیف اتمر از پایه ها و ستون های مهم افغان در حاکمیت است. اجازه ندهیم با عبور از این خط سرخ، به جایی برسند که وقتی در مسند قدرت و صلاحیت می رسند، آفات حکومت در همسویی با بلایای جنگ همه روزه، دولت را دو سویه تضعیف می کند. در حالی که جای خالی افغانان نخبه در حاکمیت به بیش از نود درصد می رسد، خالی کردن جای اتمر ها، مساوی به تسلیم، تقدیم و تمکین در برابر کسانی ست که باوجود روشنگری های گسترده بر زوایای مختلف زنده گی آنان، هنوز که هنوز است، روزنه ای به چشم نمی آید که آیا ارزش امثال ربانی ها و همفکران او در ۴۰ سال حضور سیاسی، به چه پیمانه ای در رفاه و عمران مملکت موثر بوده است؟ آیا ارزشش را دارد در متن واقعیت هایی که امروزه زیان های ما را به سطح بلند، به اثر تعدی بیگانه نشان می دهد، نخبه گان خویش را فدا و قربانی کسانی کنیم که به اصطلاح «دو توت» ارزش ندارند.

صلاح الدین ربانی و جمعیت به اصطلاح اسلامی و شورای شر و فساد، چند غده ی چرکین تجربیات سیاسی افغانستان اند که در اولویت پاک کاری، نیازی به دسته بندی ندارند.

اگر روزی آرمان های مردم در ساحه ی اقتدار ملی، برآورده شدند، محاکمه و بازخواست کسانی ملت را به آرامش می رساند که تنها در محدوده ی خانواده ی ربانی، آن استادک معمولی

پوهنځی شرعیات، نشان می دهد با میلیارد ها دالر دزدی و اختلاس، با کارنامه ای از رذایل سیاسی، نفاق، انحصار قدرت و خیانت های نابخشدنی، حضور و خاطرات شوم شان، مستندات بدترین تاریخ افغانستان را به نمایش می گذارند.

هرگز و مبادا که حاکمیت نحس و ننگین ربانی و موتلفانش را از یاد ببریم. اینان در آن چهار سال با ویرانی تمام زیربنا ها، ضیاع تسلیحات نظامی، پایین بردن شان حاکمیت، تجاوز به ناموس مردم، تخریب شهر ها، قتل عام (حادثه ی تلخ افشار و چنداول)، بدتر از بد اند.

بیاید رُگ و راست باشیم! ادبیات ضد ملی دشمنان داخلی، آن قدر وقیح و زشت است که ما را تشویق می کند، اگر هم نشین بدان نیستیم، با درک ناگواری های صدای خاموش، اختیار موضع احتیاط مضر و ملاحظات که هرگز و به خیر ما نیستند، تسلیم فشار و تحمیلی نشویم که فقط علاقه مند اند از کسانی آسوده شوند که خواب خائنان شناخته شده ی تاریخی را خراب می کنند.

شرط ما به حمایت از پروسه ی اصلاحات و حاکمیت قانون و رئیس جمهور، حضور و تضمین کار اتمر هاست. ما، اهل کار و خدمت را خوب می شناسیم!

بخش دوم/ ترجمه ها^۱

خبر ها

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۱۸ حمل ۱۳۹۸ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال در دفتر کار خویش با آقای کریسوف پلیکس، شارژدافیر جرمنی در کابل، ملاقات کرد. در این ملاقات از کمک های دوامدار مردم جرمنی با افغانستان ستایش شده و نقش جرمنی در حل قضایای بزرگ سیاسی، مهم ارزیابی می شود. در این ملاقات به هدف تامین صلح دایمی و همه جانبه، تلاش های ایالات متحده ی امریکا به رهبری داکتر زلمی خلیل زاد نیز مثبت ارزیابی شده و پیرامون نوعیت مذاکرات بین الافغانی، تبادل نظر صورت گرفت. آقای اتمر افزود: مردم افغانستان در حدود نظام جمهوری اسلامی افغانستان به صلحی امید دارند که تمام حقوق انسانی بر اساس قانون اساسی احترام و رعایت شوند. او تاکید کرد، تیم انتخاباتی صلح و اعتدال در کنار مردم خویش ایستاده است و از خواسته های برحق آنان حمایت می کند. آقای اتمر بالای سیاست های حکومت علیه پروسه ی صلح نیز بحث کرد و از جامعه ی جهانی خواست جهت جلوگیری رفتار عقده مندانه ی حکومت بر ضد

۱- آن چه را در بخش ترجمه ها می خوانید، شامل مواردی ست که به من می سپردند ترجمه کنم. یعنی تخلیق/ نوشته ی خودم نیستند. بایسته است بیافزایم که مواردی زیادی به نام تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، رسانه یی می شدند که افراد زیادی در آن ها دخیل بودند. در این کتاب، مواردی گنجانده شده اند که فقط نوشته و ترجمه ی من می باشند. م.ع

آن، مسوولیت خویش را اداء کنند. طی این دیدار، روی موضوع تدویر و مدیریت لویه جرگه هم بحث شد. همچنان بالای موانع پیش روی انتخابات ریاست جمهوری افغانستان، رفع آن، نقش و حمایت جامعه ی جهانی گفت و گو کردند. هر دو جانب پس از آغاز ماه جواز، روی پایان کار حکومت بحث و تاکید شد با ایجاد خلای قدرت، باید نگرانی های مردم افغانستان با جامعه ی جهانی در میان گذاشته شوند.

اتمر: افغان ها بحث صلح را باید از طریق یک پروسه ی بین الافغانی آغاز کرده و روی آن مسایل عمده که سرنوشت مردم ما را تعیین می کنند، به فیصله برسند.

اتمر: از جرگه ای حمایت می کنیم که جهت تحکیم صلح کشور، به گونه ی راستین و صادقانه، ایجاد شود.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۲۹ دلو ۱۳۹۷ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، امروز در یک نشست خبری پیرامون صلح، کنفرانس بین الافغانی مسکو، نهاد های انتخاباتی و اعمال غیر قانونی حکومت که ثبات سیاسی کشور را با خطر مواجه کرده اند، صحبت کرد. او، صلح را ضرورت حیاتی تمام مردم افغانستان دانسته، گفت: تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، مبارزه برای صلح را به آرمان خویش مبدل کرده است. ما از تمام راه های مشروع و قانونی، کار می گیریم تا به این آرمان برسیم. آقای محمد حنیف اتمر آشکار ساخت: ما خواهان صلح عادلانه و دایمی هستیم. به نظر ما، چنین صلحی زمانی استحکام می یابد که در حدود جمهوری اسلامی باشد. به شمول

زنان، به حقوق تمام اقوام احترام شود و ملت افغان باید این حق را داشته باشد تا به اساس آرای خویش، سرنوشت خود و نظام را تعیین کند. رهبر تیم صلح و اعتدال افزود: این صلح باید اجماع ملی، منطقه‌یی و جهانی را با خود داشته باشد. برای چنین صلحی به تلاش‌های خویش ادامه می‌دهیم. آقای اتمر، حمایت خویش از صحبت‌های آغاز یافته میان زلمی خلیل زاد، نماینده‌ی امریکا و طالبان را نیز اعلام کرده گفت: باورمندیم که تلاش‌های کنونی به این هدف صورت می‌گیرند تا برای افغانستان، صلح دایمی و عادلانه بیاورند. او افزود: گفت و گوی‌های رو در روی امریکا و طالبان، مهم اند، اما کافی نیستند. این گفت و گو‌ها باید در برابر افغان‌ها نیز صورت گیرند تا مسایلی که به آینده و نظام افغانستان مربوط می‌شوند، مورد بحث مردم قرار داشته باشند. افغان‌ها باید گفت و گو‌های صلح را از طریق یک پروسه‌ی بین‌الافغانی آغاز کرده و روی آن مسایل عمده که سرنوشت ما را تعیین می‌کنند، به فیصله برسند.

رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، تصریح کرده: از جرگه‌ای حمایت می‌کنیم که به گونه‌ی واقعی و صادقانه و جهت استحکام صلح کشور، ایجاد می‌شود. او گفت: حکومت باید پیرامون ترکیب و اجندای این جرگه با رهبران سیاسی و اعضای جامعه‌ی مدنی، صلاح و مشوره کند. این جرگه نباید برای اهداف شخصی و یا هم‌کمپاین یک نامزد مشخص، صورت گیرد. آقای اتمر افزود: تیم صلح و اعتدال به حکومت دو پیشنهاد دارد:

نخست این که باید پیرامون صلح، تعیینات قابل اعتماد و بین‌الافغانی صورت گیرند. دوم این که به اساس حکم ماده‌ی ۶۱

قانون اساسی، در اول جوزای سال ۱۳۹۸ش مدت کار حکومت کنونی به پایان می رسد. پس از پایان این مدت، باید اجماع ملت صورت گیرد. نیاز است ملت روی این مسئله غور و بحث کند. آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم صلح و اعتدال آشکار ساخت: ما روی برگزاری انتخاباتی که در وقت آن صورت گیرد، تاکید می کنیم. انتخابات باید شفاف، آزاد، عادلانه و به اساس باور ملی انجام شود. او افزود: صلح و انتخابات در تقابل قرار ندارند؛ بل متمم همدیگر بوده، باعث تضعیف نمی شوند. در ضمن استحکام را بیشتر می سازند. آقای اتمر تاکید کرد، سرنوشت انتخابات باید از انحصار حکومت، خارج شود. حکومت باید از تصامیم یک جانبه در مورد انتخابات دست بردارد تا به جای آن، مشارکت واقعی انتخاباتی به وجود آید. رهبر تیم صلح و اعتدال افزود: تمام نامزدان ریاست جمهوری، توافق کرده ایم جهت جلوگیری از استفاده ی غیر قانونی از امکانات دولتی به خاطر یک نامزد مشخص، یک طرز العمل اخلاقی ایجاد شده و به گونه ی عملی و از سوی رییس جمهور، اجرا شود.

آقای محمد حنیف اتمر، نگرانی عمیق خویش از برکناری روسا و اعضای کمیسیون های انتخاباتی را که بدون مشوره از سوی حکومت صورت گرفته نیز آشکار ساخته گفت: یک تصمیم عجولانه بود و روی انتخابات، اثرات جدی می گذارد. او افزود: با این عمل حکومت، سرنوشت انتخابات ولسی جرگه، نامعلوم باقی ماند. در کُل، روش مجازات کمیشنران از سوی حکومت، غیر قانونی ست. آقای اتمر گفت: از حکومت می خواهیم از اقدامات غیر قانونی، دست بردارد. او افزود: حکومت، قوانین را به اساس

سلايق خاص اعمال می کند که این عمل، باعث بدنامی انتخابات می شود.

آقای محمد حنیف اتمر، عمل غیر قانونی تصیفه ی رقبای سیاسی از حکومت را هم نکوهش کرده و گفته است: کسانی که از سوی رئیس جمهور از وظایف برکنار شده اند، بر ضد تروریسم و القاعده، مبارزه کرده بودند. مصادره ی موترها و تجهیزات نظامی شان، خطرات جدی را متوجه حیات آنان می کند. بنا بر این، اگر با هرگونه تهدید امنیتی مواجه شوند، مسوول درجه اول، خود رئیس جمهور است.

رہبر تیم صلح و اعتدال، تصریح کرده: استفاده ی قهریہ ی حکومت از نیروهای قوای خاص که برای مبارزه با تروریسم ایجاد شده اند، به دلایل سیاسی و استعمال آن بالای رقبای غیر قانونی و غیر مسوولانه است. آقای اتمر آشکار کرد: اقدامات ما پیرامون اعمال غیر قانونی حکومت، صورت مدنی و مردمی خواهند داشت. تیم ما فیصله کرده پیرامون عدم تمکین حکومت از قانون، کمیسیونی ایجاد شود و اعمال غیر قانونی حکومت را نظارت کند.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۲۲ دلو ۱۳۹۷ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رہبر تیم انتخاباتی «صلح و اعتدال»، امروز با سفرای اتحادیہ ی اروپا در افغانستان، دیدار کرد. در این دیدار، هر دو جانب، پیرامون محتوای کنفرانس بین الافغانی مسکو، روند صلح و انتخابات آینده ی ریاست جمهوری، بحث و

گفت و گو کردند. آقای اتمر گفت: از جامعه ی جهانی و شرکای بین المللی خویش می خواهیم تا در روند موفقانه ی صلح با افغانان همکاری کنند؛ زیرا این پروسه ی بین الافغانی، زمانی می تواند کامیاب باشد که ما حمایت منطقه یی و جهانی را داشته باشیم. آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم صلح و اعتدال، افزود که تامین صلح و برگزاری انتخابات در کشور، هر دو ارزش های مهم ملی اند. تیم ما متعهد است تا هر دو پروسه به گونه ی خوب انجام و کامیاب شوند.

آقای اتمر آشکار کرده برای اصلاح نظام انتخاباتی، طرحی که نامزدان ریاست جمهوری به ارگ ارسال کرده اند، باید مورد توجه رئیس جمهور قرار گیرد. به همین گونه باید به نظرات و خواسته های تمام نامزدان ریاست جمهوری و جریان های سیاسی توجه شود.

در پایان نشست، آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، از سفرای اتحادیه ی اروپا خواست برای برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه، جامعه ی بین المللی، بالای پروسه ی انتخابات، نظارت کند.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۲۲ حوت ۱۳۹۷ش

هنگام دیدار آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال با اعضای شورای انسجام مردم ولایت نورستان، روی دشواری های مردم، برنامه های انکشافی و قضایای کلان کشور، گفت و گو شد. مردم نورستان، افزون بر موضوعات دیگر، از دوام پروسه ی صلح و مذاکرات بین الافغانی حمایت کرده و جهت

استحکام صلح عادلانه و دایمی از جانب مردم خویش به آقای اتمر، اطمینان دادند.

آقای اتمر، سهم مردم ولایت نورستان در وطن دوستی و حفظ ارزش های تاریخی را ستود. او به اعضای شورای انسجام ولایت نورستان گفت: با توجه به اهمیت تاریخی و جغرافیایی ولایت نورستان، جایگاه خاصی در برنامه های آینده ی سیاسی و انکشافی او دارد.

مردم ولایت نورستان، حمایت همه جانبه ی خویش را از برنامه های سیاسی آقای اتمر، اعلام کردند.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۵ حمل ۱۳۹۸ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، امروز در گردهمایی یادبود از محمد قسیم فهیم که در بلخ برگزار شده بود، اشتراک کرد. در این گردهمایی، آقای اتمر، ضمن اشاره به گفت و گو های صلح، افزود: ما از صلحی حمایت می کنیم که در آن، نظام جمهوری اسلامی افغانستان تضمین و محفوظ باشد. او آشکار ساخت، حکومت پی تخریب روند صلح می باشد، اما ملت افغان خواهان صلح است و اعمال مخرب حکومت بر ضد صلح را جداً محکوم می کنند. رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، همچنان بالای حکومت انتقاد کرد که بدون صلاح و مشوره با نامزدان ریاست جمهوری، خودسرانه مصروف تعیین تقویم انتخاباتی ست و می خواهد این روند ملی را آسیب بزند. بنا بر این، چنین اعمال حکومت، برای تیم صلح و اعتدال و نامزدان ریاست جمهوری

قابل قبول نیستند. آقای محمد حنیف اتمر گفت: در تاریخ اول ماه جوزای سال روان، کار حکومت پایان می یابد. پس از این تاریخ، دوام کار آن، فاقد مشروعیت است. بر اساس قانون اساسی باید حکومت سرپرست ایجاد و امور را مدیریت کند. او افزود: تیم ما، حامی تحکیم صلح و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری می باشد و صلح و انتخابات در تقابل قرار نداشته، بل متمم همدیگر اند.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۴ ثور ۱۳۹۸ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، طی یک دعوت رسمی در کنفرانس بین المللی امنیت منطقه یی و جهانی در مسکو، پایتخت جمهوری فدراتیف روسیه، اشتراک کرد. در این کنفرانس که از سوی حکومت روسیه میزبانی می شود، مسوولان بلندپایه ی امنیتی بیش از پنجاه کشور، سهم گرفته اند. آقای اتمر در جریان این کنفرانس و دیدارهای دوجانبه، پیرامون پروسه ی صلح و استحکام امنیت و روی گسترش همکاری های منطقه یی و جهانی نیز تاکید خواهد کرد. افزون بر این، اعضای کنفرانس را تشویق می کند پیرامون پروسه ی صلح و استحکام امنیت با دولت و مردم افغانستان، به همکاری های خویش ادامه دهند.

آقای محمد حنیف اتمر از پنج سال بدین سو از اعضای کلیدی نشست بین المللی امنیت در مسکو می باشد. ایشان همه ساله و به نمایندگی از افغانستان در آن اشتراک می کند. آقای اتمر امسال

در شمار پیشگامان امنیتی و سیاسی منطقه و جهان و بر اساس توانایی ها و تجربیات شخصی، به این نشست دعوت شده است.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۲۸ دلو ۱۳۹۷ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، با زلمی خلیل زاد، نماینده ی خاص وزارت امور خارجه ی امریکا در امور صلح افغانستان، دیدار کرد. در این دیدار، آقای خلیل زاد، پیرامون تلاش ها و پیشرفت های جاری صلح به رهبری امریکا، به آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم صلح و اعتدال، معلومات ارائه کرد. آقای اتمر، از تلاش های امریکا در این بخش، ستایش کرده و جهت صلح دایمی، با حمایت از آغاز مذاکرات بین الافغانی، به مدیریت این پروسه ی از سوی افغان ها، تاکید ورزید. آقای اتمر همچنان افزود که نشست مسکو، آغاز خوبی جهت مذاکرات بین الافغانی ست. او اظهار امیدواری کرد تا از مراحل بعدی آن، جناح های درگیر، جامعه ی جهانی و کشور های منطقه، پشتیبانی کنند. در این دیدار دو جانبه، روی پروسه ی انتخابات افغانستان، به طور خاص، بالای برگزاری بهتر انتخابات ریاست جمهوری نیز گفت و گو شد. آقای اتمر گفت که پروسه ی صلح و انتخابات، در تقابل قرار نداشته، بل خوشبختانه مکمل یکدیگر اند.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۲۲ جوزای ۱۳۹۸ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، امروز با آقای رولاند کوبیا، نماینده ی خاص اتحادیه ی اروپا برای

افغانستان و با آقای پیری مایدن، سفیر اتحادیه ی نامبرده در کابل، روی پروسه ی صلح و انتخابات ریاست جمهوری، صحبت کرد. آقای اتمر، گسترش همکاری های اتحادیه اروپا به هدف موفقیت تلاش های دایمی صلح و شفافیت انتخابات را مهم شمرد. وی احترام به حقوق انسانی مندرج در قانون اساسی در چوکات نظام جمهوری اسلامی را برای تحکیم صلح واقعی، خطوط اساسی عنوان کرد. هیئت اتحادیه ی اروپایی نیز گفتند که کشور های عضو این اتحادیه به تداوم همکاری با مردم افغانستان متعهد استند و افزودند در مشارکت با سایر کشور های حامی، در پروسه ی صلح و انتخابات ریاست جمهوری، همکاری می کنند.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۳۰ ثور ۱۳۹۸ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، به هدف حفظ ارزش های ملی در دفتر مردمی خویش با هیئت رهبری ائتلاف شورا های قومی و نهاد های مدنی شهر کابل، دیدار کرد. در این دیدار، اعضای ائتلاف، پیرامون فعالیت های خود به آقای اتمر، معلومات دادند. آنان به منظور وحدت ملی، بهبود صلح و اقتصاد به نیاز های اشد در بلندبردن ظرفیت های فکری، تاکید کردند. اعضای ائتلاف از برنامه های آینده ی آقای محمد حنیف اتمر نیز اعلام حمایت کردند. آقای محمد حنیف اتمر هم اهداف ائتلاف در کار حفظ ارزش ها را ستایش کرد و از همکاری های خویش به آنان اطمینان داد. او تاکید ورزید که جهت رفاه کشور، به خصوص در بخش تحکیم صلح، برادران و خواهران باید

مشترکاً کار کند تا افکار عامه توحید شده و در مسیر مثبت، رهنمون شوند.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۲۶ ثور ۱۳۹۸ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال در دفتر روابط عامه ی خویش با اعضای سازمان اجتماعی «روند خط سوم»، روی مسایل اجتماعی کشور، گفت و گو کرد. اعضای این روند، نظرات و نگرانی های خویش در قبال موانع امنیتی موجود در امور صحی، معارف، تحصیلات عالی و مشکلات بر سر راه پیشرفت جوانان را با آقای اتمر، شریک ساختند. آقای اتمر، نگرانی های آنان را به جا و راه حل های شان را معقول شمرد. او از اعضای سازمان نامبرده تقاضا کرد روی یک برنامه ی عملی کار کنند تا از طریق همکاری های دو جانبه، راه حل مشکلات را دریابند.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۲۷ ثور ۱۳۹۸ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال در دفتر مردمی خویش با بزرگان قومی، وکیلان شورای ولایتی و نماینده گان زنان ولایت بدخشان، گفت و گو کرد. آنان در این جریان از توجه خاص آقای اتمر که در زمان وظیفه به ولایت بدخشان داشت، ستایش کردند و در اجرای برنامه های بعدی او، از همکاری های خویش اطمینان دادند. آقای اتمر از حضور آنان

ابراز تشکر کرد و اخلاص و وطندوستی مردم بدخشان را ستود. او گفت که راجع به نگرانی ها و مشکلات مردم بدخشان، آگاهی دارد و در مشوره با مردم این ولایت، راه حل را جست و جو می کند.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۳۰ ثور ۱۳۹۸ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال در دفتر مردمی خویش با هیئت رهبری اتحادیه ی جوانان ولایات شرقی و با شماری از مسوولان اناث مدارس دینی ولایت کابل، ملاقات کرد. جوانان اتحادیه ی ولایات شرقی، طی صحبت های خویش یادآوری کردند که شخص دیگری وجود ندارد تا در حل بحران ها و موضوعات ملی با اعتقاد به همه شمول بودن، با مردم همکاری کند. آنان افزودند مردم افغانستان، بیش از همه، به صلح و امنیت سراسری نیاز دارند و توام با آن است که سایر مسیر های انکشاف، گشوده می شوند. خواهرانی به نماینده گی از چهار مدرسه ی دینی نیز صحبت کردند. آنان جهت تقابل با بنیادگرایی، بلندبردن ظرفیت های فکری را مهم دانسته و از آقای اتمر خواستند همانند گذشته، همچنان به مراکز دینی توجه کند. در این ملاقات، آقای اتمر، درک درست جوانان از اوضاع سیاسی را نیک شمرد و افزود که معارف، موفقیت های تاریخی ما را تضمین می کند. او گفت ما به علوم عصری و دینی هم به اندازه ای نیاز داریم تا بدین وسیله، اجماع فکری تداوم یابد. آقای اتمر جهت تحکیم صلح و وحدت ملی، بار دیگر وعده های خویش مبنی بر اصل عدالت و مشارکت را تکرار کرد.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۱۵ حوت ۱۳۹۷ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، روز گذشته با شورای هماهنگی ترکمنان دری زبان، ملاقات کرد. در این دیدار، تنی چند به نماینده گی از دیگران، صحبت کرده، ضمن حمایت از برنامه های ملی و سیاسی تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، گفتند: ترکمنان دری زبان از حکومت افغانستان و سیاسیون می خواهند تا هویت شان در اسناد تقنینی تسجیل و در پروسه های تصمیم گیری به سطح ملی و منطقه یی شامل شده و از جریان مشارکت ملی، عقب نمانند. آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، از دیدار با اعضای هیئت شورای انسجام ترکمنان دری زبان، اظهار خرسندی کرده گفت: اقوام برادر افغانستان در مراحل مختلف تاریخ با اتحاد و اتفاق، مشترکاً زنده گی کرده اند. اکنون نیز مردم افغانستان نیازمند اتحاد و اتفاق واقعی می باشند. اتمر افزود: تلاش ما این است تا افغانستان را از دشواری های کنونی رهایی بخشیم. به این منظور با تمام اقوام برادر با صلاح و مشوره، جلو خواهیم رفت.

رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال آشکار ساخت، قدرت در نتیجه ی اعتماد مردم به میان می آید و وسیله ی مهم تامین عدالت است که ما با همکاری مردم، تامین می کنیم.^۱

۱- ستمی گری یا پدیده ی منفور شوونیسم اقلیت قومی تاجک در افغانستان، افزون بر ایجاد خصومت میان اقوام، باعث هراس و نگرانی نیز شده است. اصرار ترکمنان دری زبان افغانستان جهت درج هویت قومی شان در تذکره ی الکترونیک، بیشتر با توجه به مشی شوونیستان تاجک است. دزدی هویت ها به نام «فارسی زبان»، اکثر شوونیستان تاجک را تحریص می کند تا به نام اصالت فارسی و پارسی، اما ←

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۳۰ ثور ۱۳۹۸ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال با عالمان جید دینی مناطق مختلف افغانستان، دیدار کرد. در این دیدار، هر دو جانب، روی وضعیت عالمان دین، بحث های موثر داشتند و همچنان روی گسترش نقش عالمان دین در تصامیم بزرگ و به سطح نظام، هدفمندانه تبادل نظر صورت گرفت. اشتراک کننده گان در کنار انتقاد بر دولت به دلیل توجه اندک به عالمان دین، اما از آقای اتمر تشکر کردند که هنگام تصدی وزارت معارف، شرایط ارزیابی اسناد تحصیلی آنان به سطح کشور را مهیا و در تمام ولایات، به ایجاد دارالعلوم ها اقدام کرد. آنان از آقای اتمر خواستند در طرح و تطبیق برنامه های خویش، به عالمان دین، توجه خاصی مبذول کند.

آقای اتمر، تداوم نشست ها و صحبت ها با عالمان دین را مهم دانسته و از نقش آنان در مشروعیت نظام، قدردانی کرد. آقای

مغرضانه حقوق اقوام را تاراج کنند تا ضمن مصادره ی هویت ها، بزرگ نمایی شوند. این روش زشت که متأسفانه به نام فارسی زبان و فارسی وان، غلط معروف اجتماعی نیز دارد، اما با کراهت منظر ستمی گری، افزون بر پشتون های دری زبان، اعراب و افغان هایی را نیز بیدار ساخته است که در گذشته سوگندانه و به دلایل مختلف در تذکره های شان به نام فارسی زبان، تاجک نوشته بودند. باید تصریح کرد که شوونیسیم تاجک با دهن گنده گی ها و تعمیم فرهنگ ابتذال، نه فقط موفق نبوده و نشده، بل با ایجاد نفرت، زود در حد ظرفیت اقلیت تاجک (دو درصد) در تنوع قومی افغانستان، منزوی و برای همیشه از امتیازاتی محروم خواهد ماند که تا پیش از سقوط طالبان نیز مردم ما با جبل المتین افغانی، به احجاف شوونیسیم تاجک بسیار توجه نمی کردند. شوونیسیم تاجکان چون جناح ستمی، شورای تاجکان و انجمن خراسانیان از بدنام ترین، زشت ترین، مفتضح ترین و شکست خورده ترین جریان های سیاسی افغانستان به شمار می رود. م.ع

اتمر، طی پیامی به عالمان دین گفت که به سهم شان در تمام عرصه های نظام، قایل است. او به گونه ی خاص به اهمیت نقش عالمان دین در پروسه ی صلح، تعمیم معارف اسلامی، حفظ پایه های نظام، تحکیم باور های ملی و گسترش خدمات صحت عامه نیز تاکید ورزید.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۳۰ ثور ۱۳۹۸ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال در دفتر مردمی خویش با بزرگان شاخه ی منگل قوم پشتون پکتیای بزرگ، دیدار کرد. آنان گفتند که صلح، یگانه آرزوی افغان هاست و کسانی که در برابر این آرمان بزرگ ایستاده اند، باید کنار بروند. در این دیدار، انجنیر نور منگل، معین پیشین وزارت فواید عامه، طی یک سخنرانی همه جانبه، پیرامون فرار سرمایه های مادی و معنوی، وضع اقتصادی نادرست، بلند رفتن سطح بی کاری و کاهش آموزش سالم نسل جوان، نگرانی ها و راه حل های خویش را شریک ساخت. آقای اتمر به بزرگان قومی ولایت پکتیا خوش آمدید گفت و از کارنامه های تاریخی و نقش مردمی آنان در ایجاد وحدت و تلاش های ملی، ستایش کرد. او افزون بر تاکید بالای اتحاد مردم افغانستان، گفت که جهت رسیدن به صلح، به مردم تعهد داده ایم و به هدف رسیدن به این آرمان بزرگ، از هیچ نوع قربانی، فرو گذاشت نمی کنیم. آقای اتمر نظریات خویش در رابطه به ارتقای ظرفیت های انسانی، کاهش بی کاری و بهبود ثبات اقتصادی کشور را با بزرگان قومی پکتیای بزرگ، شریک ساخت.

دفتر رسانه‌ی محمد حنیف اتمر - کابل

۲۷ ثور ۱۳۹۸ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال با شماری از نامزدان معترض ولایت میدان وردگ، ملاقات کرد. نامزدان معترض گفتند دفتر ولایتی کمیسیون شکایات، بیش از پنجاه درصد آرای این ولایت را به دلیل تقلب، باطل اعلام کرده است، اما بر اثر فشار مسوولان بلندپایه‌ی حکومت، کمیسیون‌های مرکزی، آخرین لیست ولایت میدان وردگ را اعلام کرده‌اند. نامزدان معترض بر جریان انتخابات ولسی جرگه نیز انتقاد داشتند و به نماینده‌گی از مردم خویش گفتند که آنان بالای پروسه‌ی انتخابات، اعتماد ندارند.

آقای اتمر، مداخله‌ی مسوولان حکومت در امور انتخابات را غیر قانونی دانسته و از نامزدان معترض خواست تمام اسناد و شواهد را موثق بسازند تا به مراجع مربوطه فرستاده شوند. او از خواسته‌های قانونی آنان، حمایت کرد.

دفتر رسانه‌ی محمد حنیف اتمر - کابل

۲۷ ثور ۱۳۹۸ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال در دفتر مردمی خویش با بزرگان قومی، عالمان دین، جوانان و نماینده‌گان زنان ولایات کابل، ننگرهار، لغمان، لوگر، پروان، میدان وردگ و بدخشان، طی یک نشست مشترک، دیدار کرد. در این دیدار، نماینده‌گان، مشکلات مناطق و خواسته‌های مردم را با آقای اتمر، شریک ساختند. آنان گفتند از بی‌کاری، غربت و ناامنی مردم مناطق دور افتاده، رنج می‌برند؛ زیرا مسوولان هم به

مشکلات، رسیده گی نمی کنند. آقای اتمر، به خواسته های آنان گوش داد و افزود که برنامه ای را به سطح کشور و به منظور رفع مشکلات، زیر کار دارند. در آن برنامه، راه حل هایی به خاطر تمام خواسته ها و مشکلات مردم افغانستان، در نظر گرفته شده اند.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۲۶ ثور ۱۳۹۸ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال در دفتر کار خویش با آقای مارک پوتزل، نماینده ی خاص جرمنی و آقای پیتر پروگل، سفیر آن کشور، دیدار کرد. آقای پوتزل طی سخنانی، آقای اتمر را در جریان گذاشت که کشورش از روی حسن نیت، فیصله کرده است در پروسه ی صلح افغانی، همکاری کند. آقای محمد حنیف اتمر از این نقش جرمنی استقبال کرد. نامبرده به نماینده ی خاص جرمنی و همکار همراهش گفت که جرمنی بر اساس نقش مثبت، ستایش و اعتماد افغان ها را حاصل کرده است. در این نشست، پیرامون پروسه ی صلح افغانستان نیز صحبت شد. در این سلسله، آقای اتمر افزود که ما در حدود نظام جمهوری اسلامی افغانستان، صلح می خواهیم. او روی آغاز هرچه زودتر مذاکرات مستقیم صلح بین الافغانی، تاکید ورزید.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۲۲ جوزای ۱۳۹۸ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال در دفتر کار خویش با آقای مارک پوتزل، نماینده ی خاص جرمنی برای افغانستان، دیدار کرد. در این دیدار، روی پروسه ی صلح، به ویژه

جهت بهبود مذاکرات بین الافغانی، بر نقش سازنده ی جرمنی و نیز روی نشست بین الافغانی قطر، صحبت شد. آقای اتمر، سهم مهم و مثبت جرمنی در موضوع صلح افغانستان را ستود. هر دو سو، بالای آماده گی ها پیرامون انتخابات ریاست جمهوری، بحث کردند و به خاطر انجام انتخابات شفاف، عادلانه و با اعتبار، بالای نقش جامعه ی جهانی، به ویژه بر نقش سازنده ی جرمنی، تاکید کردند.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۲۲ دلو ۱۳۹۷ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی «صلح و اعتدال»، امروز در دفتر کارش با آقای جان باس، سفیر ایالات متحده امریکا در کابل و جنرال سکات میلر، قوماندان عمومی نیرو های امریکایی در افغانستان، دیدار کرد. در این دیدار، هر دو جانب، روی نشست بین الافغانی مسکو و پیشرفت مذاکرات انجام شده میان زلمی خلیلزاد، نماینده ی خاص امریکا در امور صلح و هیئت رسمی طالبان، گفت و گو می کنند.

آقای محمد حنیف اتمر، گفت و گوی های انجام شده میان هیئت افغانی و طالبان در کنفرانس بین الافغانی مسکو را پُر از امیدواری دانسته افزود این نخستین نشست بین الافغانی بود که نظرات هر دو جانب پیرامون استحکام صلح کشور، شیه بودند. آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی «صلح و اعتدال»، همچنان وضاحت داد در کنفرانس بین الافغانی مسکو، هیئت طالبان از هیئت احزاب و جریان های سیاسی، شخصیت های ملی و سیاسی افغانی به گرمی استقبال کرده، به شمول نظام جمهوری اسلامی و حفظ

حقوق بشری زنان، روی موارد زیاد شبیه، تاکید صورت گرفت. آقای اتمر افزود: در نشست مسکو، بالای این هم توافق شد که در نشست بعدی، باید نماینده گان حکومت نیز حضور داشته باشند.

دفتر رسانه‌ی محمد حنیف اتمر - کابل

۲۸ دلو ۱۳۹۷ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی «صلح و اعتدال»، امروز در دفتر کارش با آقای زاهد نصرالله خان، سفیر پاکستان در کابل، دیدار کرد. در این دیدار، هر دو طرف، خواهان همکاری‌ها و پشتیبانی کشور های منطقه از تلاش‌های اخیر صلح و نشست بین‌افغانی مسکو شدند. افزون بر این، پیرامون برگزاری نشست آینده‌ی صلح در شهر دوحه در قطر نیز بحث و تبادل نظر صورت گرفت. ضمناً روی گسترش همکاری‌های سیاسی و امنیتی هرچه بیشتر کشور های منطقه، تاکید می‌شود.

دفتر رسانه‌ی محمد حنیف اتمر - کابل

۲۳ دلو ۱۳۹۷ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، با همراهی اعضای رهبری این جریان، صبح امروز به منزل رییس پیشین دولت اسلامی افغانستان، رهبر جبهه‌ی ملی نجات و شخصیت ملی، شادروان حضرت الله صبغت الله مجددی، رفت و به مناسبت درگذشت وی، مراتب همدردی و تسلیت خویش را به خانواده‌ی شان اظهار می‌کند. آقای محمد حنیف اتمر در این مراسم گفت: پروفسور حضرت صبغت الله مجددی، نه فقط رهبر

و روحانی افغان ها بود، بل از مشی جهادی، اخلاق پسندیده و نیک او، توده های وسیع مردم متأثر بوده و به شخصیت بزرگش احترام می گذاشتند. رهبر جریان انتخاباتی صلح و اعتدال واضح ساخت: حضرت صاحب برای آزادی و بقای افغانستان، فشار های بزرگی را متحمل می شود، اما باز هم به تلاش های خویش ادامه می دهد. به قول وی، او آن رهبر و رهنمای سیاسی بود که پس از سقوط حاکمیت حامی روس، دولت اسلامی افغانستان را ایجاد می کند. آقای اتمر افزود: حضرت صاحب در سالیان گذشته، رییس لویه جرگه ی تصویب قانون اساسی نیز بود و به حیث رییس مشرانو جرگه، وظایف مهمی را انجام داده است. او منحیث عضو پروسه ی صلح، به خاطر صلح و تفاهم همیشه گی، تلاش های خسته گی ناپذیر می کند تا در افغانستان عزیز، امن دایمی تامین و وحدت ملی افغان ها، بیشتر از پیش استحکام یابد. آقای محمد حنیف اتمر گفت: پروفیسور صبغت الله مجددی، شخصیت نزدیک به عواطف من بود. رهنمود او برای رفاه مردم افغانستان را گام به گام پی خواهم گرفت. آقای اتمر، به اعضای خانواده ی پروفیسور حضرت صبغت الله مجددی، رهروان مقام روحانیت و ارادتمندانش تسلیت گفته و از دربار خداوند بزرگ، برای همه، صبر جمیل می خواهد.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۲۶ ثور ۱۳۹۸ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، طی یک نشست مشترک با استادان پوهنتون ها و بعضی از مسوولان سازمان های اجتماعی افغانستان، دیدار کرد. در این دیدار، استادان

پوهنتون ها روی ماهیت و راه حل های معضلات، صحبت کردند. آنان مدیریت و رهبری آقای محمد حنیف اتمر جهت حل بحران ها را مهم دانسته و در رابطه به طرح و افکار او از همکاری های خویش اطمینان دادند. در این دیدار، مسوولان انجمن روشنفکران ولایت تخار نیز صحبت کردند. آنان نگرانی های مردم را به خاطر مشکلات موجود در ساحه و عدم توجه مسوولان، با آقای اتمر شریک ساختند. اشتراک کننده نشست، طی صحبت های خویش به آقای اتمر گفتند که استادان پوهنتون ها در اصلاح و رشد جامعه، نقش تعیین کننده دارند. آنان افزودند جهت تحکیم وحدت ملی در کشور، از میان بُردن فقر و ناداری، بهبود اقتصاد متوازن و مدیریت بحران ها باید از افکار و طرح های استادان استفاده شود.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۲۶ ثور ۱۳۹۸ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال با معاون و اعضای هیئت رهبری حزب وطن، ملاقات کرد. اعضای هیئت رهبری حزب وطن گفتند که پس از شهادت آقای عبدالجبار قهرمان نیز اعضای این حزب به فعالیت و مبارزات خویش ادامه داده اند. آنان افزودند نه فقط در حدود حزب، بل به خاطر ثبات و پیشرفت کشور در تمام عرصه ها به تلاش ها ادامه می دهند. اعضای حزب وطن، برای مدیریت قضایای بزرگ افغانستان، به ایجاد رهبری سالم، تاکید کردند. آقای محمد حنیف اتمر نیز طی سخنانی از وطن دوستی و کارنامه های فراموش

ناشدنی شهید عبدالجبار قهرمان، یادآوری و تاکید کرد که جهت ثبات کشور، به مبارزات مشترک خویش ادامه خواهند داد. آقای اتمر افزود پیوند ها با مردم را با تمام توان حفظ می کنیم و به مشکلات آنان مشترکاً رسیده گی خواهیم کرد.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۱۸ حمل ۱۳۹۸ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال در دفتر کارش با آقای مایک نیتاویرناکس، شارژدافیر انگلستان در افغانستان، دیدار کرد. در این دیدار، هر دو جانب بالای تلاش های امریکا در پروسه ی صلح، مذاکرات بین الافغانی و اوضاع سیاسی و امنیتی منطقه، گفت و گو کردند. در این نشست، آقای اتمر گفت: امید مردم افغانستان از پروسه ها و تلاش های صلح این است تا آتش بس و امنیت دایمی برقرار شده و نتایج مثبتی به همراه داشته باشند. افزون بر این، روی اوضاع سیاسی و امنیتی کشور های منطقه به شمول پاکستان و روی اثرات در حال شکل گیری آن ها بر افغانستان صحبت شد. آقای اتمر بالای گسترش همکاری های انگلستان در جلب همکاری کشور های منطقه در پروسه ی صلح کشور نیز تاکید کرد.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۱۸ حمل ۱۳۹۸ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال در دفتر کار خویش با آقای پیری مایدن، نماینده ی خاص اروپا در افغانستان، ملاقات کرد. آقای اتمر از همکاری های اتحادیه ی

اروپا در امور صلح و تنظیم تخنیکی انتخابات، تشکر کرده، به خصوص تلاش های اخیر نماینده ی خاص این اتحادیه را ستود. در این دیدار، بالای جوانب بین المللی، منطقه یی و ملی صلح صحبت شد و هر دو جانب پیرامون مذاکرات بین الافغانی در دوحه ی قطر، به تبادل نظر پرداختند. افزون بر این در رابطه به نگرانی ها و دشواری های موجود در بخش های تخنیکی انتخابات ریاست جمهوری نیز صحبت شده و تاکید می کنند نگرانی های مردم افغانستان باید همزمان با جامعه ی جهانی در جریان گذاشته شوند.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۱۵ حوت ۱۳۹۷ ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، امروز در دفتر کارش با عالمان دینی ولایات مشرقی، دیدار کرد. در این دیدار، عالمان دین از نقش محمد حنیف اتمر در مذاکرات صلح، ستایش کرده، افزون بر آن، جهت بهبود این پروسه، جهت هرگونه همکاری تعهد سپردند و از برنامه های سیاسی محمد حنیف اتمر در آینده، حمایت خویش را اعلام کردند. آقای محمد حنیف اتمر نیز ضمن بیان خوش آمدید به عالمان دین، همکاری و نقش آنان در پروسه ی صلح را تعیین کننده خواند. آقای اتمر افزود همواره نظریات و رهنمایی های عالمان دینی در مسایل مهم ملی را در نظر گرفته و جریان صلاح و مشوره با آنان را به طور دوامدار، حفظ می کند.

دفتر رسانه یی محمد حنیف اتمر - کابل

۱۵ حوت ۱۳۹۷ش

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، شام گذشته با بزرگان شورا‌های مختلف ولسوالی‌ها و نماینده‌گان اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، جوانان و کارگران زحمتکش کابل، ملاقات کرد. در این ملاقات، بالای وضعیت سیاسی و امنیتی افغانستان، مذاکرات جاری صلح، استحکام وحدت ملی، انکشاف برنامه‌های اقتصادی، از میان بردن فقر و ناداری و روی گسترش فرصت‌های کاری، صبحت‌های دوجانبه صورت گرفتند. نماینده‌گان اشتراک‌کننده از برنامه‌های سیاسی محمد حنیف اتمر، حمایت کرده و در قسمت مدیریت مذاکرات بین‌افغانی، تلاش‌های آقای اتمر را مهم شمردند. آنان به دوام صحبت‌های خویش، روی تحکیم وحدت ملی و از میان بردن فقر، تاکید کردند.

اعلامیه ها

پیرامون مذاکرات امریکایی ها و طالبان: مذاکرات صلح میان نماینده گان ایالات متحده ی امریکا و طالبان که طی ۱۶ روز در دوحه، پایتخت قطر، جریان داشت، روز گذشته به پایان رسید و هر دو جانب از پیشرفت ها سخن گفتند. تیم انتخاباتی صلح و اعتدال از مذاکرات جاری و پیشرفت های نماینده گان ایالات متحده ی امریکا و طالبان، استقبال می کند. رهبری تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، توافق بین الافغانی را حل اساسی قضیه می شمارد. بنا بر این، بار دیگر از حکومت می خواهیم در مذاکرات بین الافغانی اشتراک ورزیده و از این پروسه، حمایت کند.

اعلامیه ی شورای مشترک نامزدان انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۸ش پیرامون انتخاب اعضای و روسای جدید کمیسیون ها و دارالانشاء های انتخاباتی:

به اساس فقره ی ۲ ماده ی ۱۳ فرمان تقنینی انتخابات، اعضا و روسای کمیسیون ها و دارالانشاء های انتخاباتی، با آرای نامزدان انتخاباتی، گماشته می شوند. متن ماده ی نامبرده، اشتراک تمام اعضا را افاده می کند. حکم قانون این است که انتخابات ریاست جمهوری به اساس باور کامل و رقابت عادلانه، صورت بگیرد. بنا بر این، چنین اختیاری، مسوولیت نامزدان را سنگین می سازد؛ زیرا با عملی شدن این پروسه، باید کسانی به کمیسیون ها راه یابند که نه تنها توان اخذ چنین مسوولیت سنگین را داشته باشند، بل به وظیفه ی خویش کاملاً متعهد باشند. همچنان به تصویب چنان

طرزالعملی از سوی نامزدان، ضرورت احساس می شود تا مرجع و میکانیسم رای دادن در آن، تعریف شده باشد. امروز آگاه شدیم که طرزالعملی از سوی ریاست جمهوری تصویب شده و در نظر است فردا به افراد واجد شرایط در کاخ ریاست جمهوری، رای داده شود. از یک سو، کسی نظر ما را در نپرسیده است و از سوی دیگر، پس از چند روز تلاش پیهم، هنوز هم موفق نشده ایم بیوگرافی و نام های کسانی که در لیست آمده اند را به دست آوریم. در حالی که تصمیم، عجولانه گرفته شده و شاید کسانی به کمیسیون ها راه یابند که نتوانند اعتبار از دست رفته ی کمیسیون ها را احیا کنند و نیز قادر نباشند انتخابات آینده را به گونه ی شفاف و عادلانه به انجام رسانند، بنا بر این، حاضر به اخذ چنین مسوولیت عظیم تاریخی نیستیم. به این لحاظ، شورای همکاری مشترک نامزدان، از ریاست جمهوری می خواهد، به منظور معرفی افرادی که در لیست آمده اند، تا روز جمعه ی هفته ی جاری، به ما فرصت بدهد. اگر این خواسته پذیرفته نشود، هر گونه اجراءات غیر مشروع بوده و از جانب ما، مردود می باشند.

پیرامون کشتار اخیر هموطنان از سوی قوای بین المللی: تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، تاسف عمیق خویش را در قبال کشتار اخیر هموطنان از سوی نیرو های بین المللی، ابراز کرده و آن را خلاف تمام قوانین بشری و اسلامی می داند. چنین عملکردی، خلاف قوانین بین نیز المللی می باشد. بدین وسیله، تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، از تمام طرف های درگیر می خواهد در قبال حفظ جان مردم، پابند باشند. در ضمن، حکومت افغانستان، مسوولیت دارد با تمام توان از جان مردم، حفاظت کند. حکومت

بایسته است به منظور تحفظ هرچه بیشتر مردم، با طرح کاهش تلفات ملکی، در قبال امنیت عمومی، مسولانه عمل کند. تیم انتخاباتی صلح و اعتدال معتقد است، تعامل با جامعه ی جهانی، باید با در نظر داشت منافع ملی افغان ها، وضاحت داشته باشد. بر این اساس، حفظ جان مردم، افزون بر تامین اولویت های امنیتی، اهم می باشد.

در حالی که تداوم تلفات ملکی، اثرات سوء و جانبی مختلف دارند، ذهنیت های ایجاد شده ی آن در میان مردم، می توانند تعامل افغانستان با جامعه ی جهانی را مکدر سازند. تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، بار دیگر ضمن اظهار تاسف از وقوع حوادثی که باعث کشتار هموطنان بی گناه ما می شوند، نگرانی خویش را از تداوم عملیاتی ابراز می کند که امنیت مردم را تهدید می کنند.

پیرامون اصلاح نظام انتخاباتی، مورخ ۲۰ دلو ۱۳۹۷ش: روز گذشته شورای انسجام نامزدان ریاست جمهوری ۱۳۹۸ش در ارگ، دایر شد. بنا بر این، تیم انتخاباتی «صلح و اعتدال» که معتقد به رقابت آزاد و عادلانه در انتخابات می باشد، به خاطر تامین شفافیت انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۸ش، بر استقلالیت کمیسیون های مسوول برگزاری انتخابات و نیز بر بی طرفی و مسلکی بودن مسوولان و کارمندان این کمیسیون ها تاکید می کند. از این رو، تیم انتخاباتی صلح و اعتدال با توجه به نواقص و معایب موجود در کمیسیون های انتخاباتی، خواهان اصلاحات ساختاری نظام انتخاباتی است.

اعضای تیم انتخاباتی صلح و اعتدال با مطالعه ی دقیق تشکیلات کمیسیون های انتخاباتی و با در نظر داشت تجارب برگزاری انتخابات گذشته، به این نتیجه رسیده اند که هر گونه اصلاحات در نظام انتخاباتی باید به گونه ی اصولی و معیاری صورت گیرد؛ نه به اساس سلیقه و خواسته های یک جانبه ی تیم کنونی حاکم.

تیم صلح و اعتدال معتقد است در شرایط کنونی و به خاطر ایجاد شفافیت در روند انتخابات ریاست جمهوری، نیاز به استراتژی واضح و موثر مشورتی می باشد تا هر اقدامی در رابطه به اصلاح نظام انتخاباتی، مورد پذیرش تمام نامزدان انتخابات ریاست جمهوری قرار گیرد. بنا بر این، تیم انتخاباتی صلح و اعتدال به رهبری محمد حنیف اتمر، حمایتش از طرح مشترک اصلاح نظام انتخاباتی نامزدان ریاست جمهوری را اعلام می کند.

طرح مشترک اصلاح نظام انتخاباتی نامزدان ریاست جمهوری ۱۳۹۸ش قرار ذیل است:

۱- تاکید بر وجود کمیته ی گزینش و تغییر اعضای آن. رییس جمهور باید در گزینش کمیشنران کمیسیون های انتخاباتی و تعیین روسای دارالانشاء های نهاد های انتخاباتی، با نامزدان مشورت کند.

۲- لیست رای دهنده گان باید ملغی شود و لیست رای دهنده گان جدید با استفاده از «دیوایس»، بایومتریک و ترتیب شود.

۳- در انتخابات آینده ی ریاست جمهوری باید از تکنالوژی ساده استفاده شود. در طرح اصلاحاتی ما پیشنهاد مشخصی در این رابطه وجود دارد که با هزینه ی کم و سیستم آسان و ساده ی الکترونیک، انتخابات ریاست جمهوری را ممکن می سازد.

۴- حق نظارت نامزدان باید وسعت یابد. تنها نظارت از جریان رای دهی و شمارش آراء کفایت نمی کند. این حق باید از تخصیص و انتقال مواد حساس انتخاباتی آغاز و تا نشر اعلام نتایج نهایی، وسعت یابد.

۵- برگزاری چند انتخابات همزمان، قابل قبول نیست؛ هرچند برگزاری انتخابات پارلمانی غزنی استثنأ با انتخابات ریاست جمهوری منطق دارد، اما برگزاری انتخابات شورا های ولایتی و ولسوالی ها از لحاظ تخنیکی و ظرفیت کمیسیون های انتخاباتی، ممکن نیست.

۶- رسیده گی به اعتراضات و شکایات انتخاباتی باید علنی باشد. از آن جایی که کمیسیون شکایات با صلاحیت ترین مرجع و فیصله ی آن در مورد انتخابات نهایی ست، اجرا آتش باید مورد قضاوت همه گانی قرار گیرد.

۷- صلاحیت بازشماری خودسر کمیسیون های انتخاباتی باید محدود شود و نظارت از بازشماری باید من حیث یک اصل قطعی، پذیرفته شود.

۸- در فرمان تقنینی، اعتراف بالای نتایج ابتدایی وجود ندارد. این حق باید درج فرمان تقنینی جدید شود و حداقل تا یک هفته، ظرفیت زمانی داشته باشد.

۹- سیاست جناحی حاکم در ساحه ی انتخابات ضعیف و بی کاره است. جرایم انتخاباتی و جزا های تعیین شده به نظام و عدالت انتخاباتی کمک نمی کنند. در این مورد، طرح واضح شورای تشریک مساعی نامزدان ریاست جمهوری ۱۳۹۸ ش وجود دارد.

۱۰- انتخابات آینده ی پارلمانی، شورا های ولایتی و ولسوالی ها دیگر نباید مطابق سیستم متروک SNTV برگزار شود. بایسته است از طریق سیستم مختلط یا MDR صورت گیرد.

تیم «صلح و اعتدال» که معتقد به رقابت سالم و آزادانه در انتخابات می باشد، با تایید موارد فوق، حمایتش را از فراهم شدن شرایط برابر و عادلانه برای تمام نامزدان انتخابات ریاست جمهوری، اعلام می کند.

و من الله توفیق

نکوهش شدت برخورد با اعتراضات:

تیم انتخاباتی «صلح و اعتدال» به رهبری محمد حنیف اتمر، برخورد پُر از خشونت حکومت در برابر اعتراضات مسالمت آمیز نامزدان انتخابات ولسی جرگه ی ۱۳۹۷ش در جاده ی پشتونستان کابل را نکوهش می کند. تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، برخورد نادرست با راه پیمایانی را که کودکان و زنانی نیز در کنارشان بودند، عمل ظالمانه و مستبدانه ی خلاف تمام ارزش های انسانی، حقوق بشری، آزادی بیان و ضد مردمسالاری دانسته، از نهاد های حقوق بشری می خواهد اجازه ندهند حکومت به چنین اعمالی ادامه دهد.

به اساس ماده ی ۳۶ قانون اساسی، هر تبعه ی کشور حق دارد به خاطر خواسته های مسالمت آمیز خویش، راه پیمایی کند.

و من الله توفیق

پیرامون حمله بر ننگرهار:

آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، حمله ی مسلحانه بالای یک شرکت خصوصی در ننگرهار را با الفاظ شدید محکوم کرد.

آقای اتمر، حمله بالای مراکز خصوصی و اماکن عامه را خلاف تمام اصول انسانی و اسلامی دانسته و انجام چنین اعمالی را کار دشمنان مردم افغانستان شمرده گفت: انجام چنین حملاتی، به گفت و گو های صلح که به مرحله ی حساس رسیده اند، زیان می رساند.

آقای محمد حنیف اتمر از دربار خدای بزرگ برای شهدای حادثه ی حمله ی مسلحانه بر ننگرهار، جنت برین، برای مجروحان شفای عاجل و برای خانواده های قربانی، صبر جمیل خواست. او همچنان از نیرو های امنیتی تشکر و ستایش کرد که در مهار این حمله، مهارت به خرج داده، جلو تلفات و جراحات بیشتر را گرفتند.

پیام ها

به مناسبت ماه رمضان:

به مناسبت آغاز ماه با برکات و رحمت رمضان، به مردم متدین و صلح دوست افغانستان و به تمام مسلمانان جهان از صمیم قلب مبارکباد می گویم.

ماه مبارک رمضان، فرصت نیک الهی جهت اصلاح اعمال و افکار، صلح و استحکام برادری ست. مردم افغانستان، صلح می خواهند. ما از تمام طرف های درگیر می خواهیم به احترام روزها و شب های مقدس، از جنگ و خشونت دست بکشند و به خاطر استحکام صلح، به تعهدات نیک خویش با صداقت و ایمان کامل عمل کنند.

با حلول ماه مبارک رمضان، دستگیری فقیران، یتیمان و مردم بی خانمان، وجیهی اسلامی ماست. دعا می کنیم که آفریده گار منزه به تمام ما توفیق عنایت کند تا به انجام فرایض و وجایب این ماه مبارک برسیم.

پیام تسلیت به مناسبت وفات حقوق پوه آقای سمیع الدین ژوند! با تأسف بسیار اطلاع یافتم که آقای سمیع الدین ژوند، شخصیت عالم، حقوقدان مشهور و فعال سیاسی کشور، دور از زادگاه خویش در آسترالیا، چشم از جهان بسته است. انالله و اناالیه راجعون.

شادروان سمیع الدین ژوند در رشد و انکشاف سیستم حقوقی و قضایی افغانستان، تلاش های خسته گوی ناپذیری انجام داده بود.

ایشان بیش از همه در موفقیت لویه جرگه ی اضطراری، نقش فعال داشت.

من افتخار می کنم که شادروان از بزرگان خانواده ی ما بود. به اثر وفات ایشان، قلباً آزرده استم. بدین وسیله به اعضای خانواده، دوستان شادروان و به طور خاص به انجمن محترم حقوقدانان و مردم افغانستان، تسلیت عرض می کنم. بهشت برین جایش و یادش همیشه.

همدردی به خاطر حوادث طبیعی:

با تاسف عمیق، اطلاع حاصل کردیم که به اثر برفباری ها و حوادث طبیعی، بعضی از هموطنان ما در ولایات مختلف، زنده گی خویش را از دست داده اند. انا الله و انا الیه راجعون. مراتب تاسف عمیق و همدردی خویش را به خانواده های قربانیان و بازمانده گان شان، ابراز کرده، از دربار خدای بزرگ، برای آنان صبر جمیل استدعا می کنم.

به اساس گزارش های مختلف، در این حوادث، خانه های شمار زیاد هموطنان ما ویران و یا زیانمند شده و مواشی زیادی تلف شده اند.

از حکومت و موسسات خیریه می خواهم، هرچه زودتر به دستگیری هموطنان بی بضاعت ما اقدام کرده و در این زمستان سرد، جهت تحفظ زنده گی آنان، کمک های لازم را میسر و ارسال کنند.

همچنان نیروهای ملی و امنیتی کشور را از ته دل می ستایم که افزون بر حفظ نوامیس ملی، تمامیت ارضی، وقار، ننگ، عزت،

غرور، مال و جان مردم این خاک عزیز، افغانستان گرامی، به شمول زنان و کودکان، تعداد زیاد آن هموطنان ما را از تهدیدات مرگ نجات بخشیدند و به جای های امن منتقل کردند که در سیلاب ها و حوادث طبیعی مختلف، در تنگنا مانده بودند.

به مناسبت تعیینات انتخاباتی:

پس از جنجالی شدن انتخابات ولسی جرگه، طی یک پروسه ی خاص، در قانون انتخابات، تعدیلاتی وارد شدند که بر اساس آن ها، اعضا و روسای جدید کمیسیون ها انتخاباتی، تعیین می شوند. به نماینده گی از تیم انتخاباتی صلح و اعتدال و تمام حامیان آن، برای روسا و اعضای کمیسیون های انتخاباتی در وظایف جدید مبارکباد گفته و در این مسوولیت سنگین، آرزو موفقیت می کنم. امیدوارم برادران و خواهران گرامی در انجام وظایف مهم و ملی خویش بر اساس خواسته های مشروع و واقعی مردم افغانستان در روشنایی کامل، عدالت و ایمانداری و با کسب تجربیات از انتخابات قبلی پارلمانی، در مدیریت انتخابات، کل توان خویش را به کار گیرند تا اعتماد از دست رفته ی کمیسیون های انتخاباتی دوباره احیاء و مردم جهت تحقق واقعی آرای خویش، اعتماد حاصل کنند. امید دارم تمام اعضا و همکاران کمیسیون ها از آرای ملت به درستی حفاظت کرده و امانت را به اهل آن بسپارند.

به مناسبت هشت مارچ:

آقایان، خانم ها، برادران و خواهران گرامی، السلام علیکم و رحمت الله و برکاته!

به مناسبت ۸ مارچ، روز جهانی زن، به نماینده گی از تیم «صلح و اعتدال»، به خصوص به زنان جنگ زده، غم رسیده، درد دیده، مظلوم و زیانمند افغانستان، از ته دل مبارکباد می گویم.

۸ مارچ، روز جهانی مبارزات سیاسی و اجتماعی بر ضد تبعیض و خشونت علیه زنان است. این روز، جهت وحدت، حقوق، برابری، ایجاد شرایط خوب کار و زنده گی و در کل به هدف حیات عزتمند زنان، تعیین شده است. این روز هر سال و در کشور های مختلف جهان، از سوی میلیون ها زن و مرد، تجلیل می شود. با وجود این، هنوز هم تبعیض و موانع در بخش های سیاسی، اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و تعلیمی، به خصوص در برابر زنان افغان، وجود دارند.

در ۱۷ سال گذشته در کشور ما، گام هایی جهت بهتر شدن زنده گی زنان، از سوی حکومت و مردم برداشته شده اند. در عرصه های سیاسی، اجتماعی، تعلیمی و اقتصادی، زمینه های کار و فعالیت آنان میسر و بعضی از زنان افغان در این عرصه ها، درخشیده اند.

مدیریت و رهبری زنان در ادارات عدلی، قضایی، ملی، امنیتی و دفاعی در کمیسیون های انتخاباتی و حقوق بشری، در رسانه های همه گانی، انجمن های اجتماعی و نهاد های خیریه، در حیات سیاسی کشور ما، مرحله ی نو و بسیار خوب شمرده می شود؛ اما چالش ها و تهدیدات جدی در برابر آنان در جامعه ی افغانی وجود دارند. به زن، به حیث جنس دوم، نگریسته می شود. در خانواده ها به آنان، حق تصمیم و تبارز فکری، داده نمی شود. بنا بر این از تمام روشنفکران، عالمان دین و رهبران قوم می خواهم

تبعیض و خشونت موجود علیه زنان را نکوهش کرده در ترویج حقوقی که در اسلام و قانون اساسی به آنان داده شده است، نقش فعال ایفا کنند.

در حالی که ما (تیم انتخاباتی صلح و اعتدال) در روشنایی ارزش های اسلامی، افغانی و حقوق بین المللی جهت حقوق حقه ی زنان، جداً متعهد استیم، نه فقط تلاش می کنیم تا از دست آورد های زنان افغان در ۱۷ سال گذشته، حفاظت کنیم، بل با تمام قوت برای بهتر شدن آن ها، عمل خواهیم کرد.

به مناسبت روز جهانی زبان مادری:

۲۱ فبروری، مصادف است به روز جهانی زبان مادری. این روز به شمول افغانستان، در کشور های زیاد دنیا، تجلیل می شود. زبان، وسیله ی موثر رشد فکری و ذهنی کودک است. رشد فکری یک کودک و یک متعلم، با رشد زبانی او، ارتباط عمیق دارد.

حکومت افغانستان، مکلف است به اساس ماده های ۱۶ و ۴۳ قانون اساسی، سهولت های آموزش را در راستای زبان مادری کودکان و متعلمان، فراهم کند. در وزارت های معارف و تحصیلات عالی، کتاب های درسی به تمام زبان ها و به اساس تناسب، تعادل، عدالت و واقعیت های عینی جامعه چاپ شده و در استخدام معلمان، تناسب زبان، رشته و تخصص در نظر گرفته شود.

وزارت اطلاعات و فرهنگ جهت حفظ، حمایت و رشد زبان های کشور، طرح جامع و همه جانبه درست کند. حکومت در بخش انکشاف متوازن زبان ها و آموزش زبان مادری، باید به اساس احکام قانون اساسی، عملاً کار کرده و برای میسر کردن آموزش

های ابتدایی، متوسطه و عالی زبان مادری متعلمان، گام های عملی، سریع و موثر بردارد.

این، خاصیت بشری ست که زبان هایی ماندگار می شوند که مردم به آن ها صحبت کنند و در مسایل علمی و اقتصادی از آن ها کار گرفته شود. در کنار حکومت، گوینده گان هر زبان کشور باید برای زنده نگه داشتن زبان خویش، مبارزه کنند.

به مناسبت روز ملی نیروز های امنیتی و دفاعی:
جای بسا افتخار و مسرت است که بار دیگر ۹ حوت را به نام روز نیرو های پُر افتخار و دلیر امنیتی و دفاعی، تجلیل می کنیم. به دربار خدا (ج) شکر به جا می آوریم که نیرو های مسلح باتدبیری را نصیب ما کرده است که تحت چتر یک پرچم واحد و محبت میهنی، شبانه روز و در هر حال از خاک مقدس، حریم ملی، نوامیس ملی و از ارزش های مردمی دفاع می کنند و در این راه سربلند، دست به ماشه ایستاده اند.

نیرو های ملی امنیتی و دفاعی افغانستان، قوت های استثنایی با شهادت و مشروع ملت اند که نه تنها قهرمانانه از مردم خویش دفاع می کنند، بل برای ثبات و آسایش تمام منطقه، بر ضد دشمنان، به خصوص بر ضد دهشتگران، پیروزمندانه مبارزه کرده اند.

از برکت و وجود نیرو های پُر افتخار ما، نهاد های ملی، دینی، تعلیمی و صحنی در هر گوشه و کنار کشور و به خاطر خدمت به مردم، فعال نگه داشته شده اند.

نیرو های ملی پُر افتخار ما، در کنار خدمت به دین مقدس اسلام، وطن و ملت، باعث اتحاد و همدلی مردم شده اند. هر سرباز افغان، جهت ساختار بزرگ ملی، اتحاد و انکشاف آن، متعهد اند. آنان

شاهکار ها و حماسه های یک ملت بزرگ تاریخی در جهان را
زنده نگه داشته اند.

به مناسبت روز نهم حوت، به روان آن شهدای پاک و مقدس، سر
تعظیم فرود می آوریم و نیایش می کنیم که برای آزادی و منافع
ملی کشور عزیز ما، جان های خویش را قربانی کرده اند. تمام
ملت و نسل های آینده از ته دل، مدیون احسان آن سربازان
معجروح اند که در راه دفاع از کشور و نوامیس ملی، اعضای وجود
خویش را اهدا می کنند.

ما، دستان آن مادران و پدران پُرافتخار و عاشق کشو را می فشاریم
که جیگر گوشه های خویش را به خاطر دفاع از خاک مقدس
افغانستان، مادر معنوی (میهن) و دفاع از مردم، به صفوف نیرو های
ملی امنیتی و دفاعی، فرستاده اند.

من از ته دل احساس افتخار و غرور می کنم که در شرایط بسیار
حساس، به حیث خدمتگار نیرو های امنیتی و دفاعی خویش باقی
مانده ام. من کارنامه ها و فداکاری های آنان در هر گوشه ی
کشور را هرگز از یاد نبرده ام.

در کنار نیرو های امنیتی و دفاع خویش، به تمام ملت اطمینان می
دهم که ما همانند همیشه، در کنار مبارزان خویش ایستاده ایم. من
با اطمینان بسیار می گویم که عاملان اصلی تمام پیشرفت ها، بقا و
رفاه کشور، سربازان متحد ما می باشند که بدون هر گونه
وابسته گی ایدئالوژیک، در کوه ها، دشت ها و دره ها، شب و
روز مشغول حفاظت هستند.

من در دوران خدمات خویش، اطمینان حاصل کرده ام که نیرو
های پُرافتخار امنیتی و دفاعی ما، محبت بی اندازه ی ملت،
خواهران و برادران خویش را هیچگاه فراموش نخواهند کرد.

به تمام منصوبان نیروهای مسلح کشور، اطمینان می‌دهم که به حیث یک فرزند افغان، تلاش‌های همیشه‌گی من این بوده است تا در کنار نیروهای ملی و امنیتی خویش بایستم؛ آنان را حمایت کنم، روحیه و انگیزه دهم و امکانات لازم را برای شان فراهم آورم. همچنان از حکومت می‌خواهم جهت تجهیز قوای هوایی که نیروی دفاعی با اهمیت کشور شمرده می‌شود، اولویت قایل شود.

باورمندم که با تجلیل روز نیروهای ملی دفاعی و امنیتی، فضای باور و اعتماد میان ملت و نیروهای مسلح، بیشتر شده و باعث می‌شود دشمنان مشترک ما نیست و نابود شوند.

در پیوند به شهادت ظالمانه‌ی مینه منگل و اوضاع امنیتی شهر کابل:

با تأسف بسیار اطلاع حاصل کردیم که دوشیزه مینه منگل، خبرنگار جوان و مستعد، نویسنده و فعال در رسانه‌هایی تصویری در ساحه‌ی حوزه‌ی هشتم امنیتی شهر کابل از سوی افراد مسلح ناشناس به شهادت رسیده است. این قتل ظالمانه و وحشیانه، به هر نامی که صورت گرفته باشد، به تمام معنی باعث نفرت می‌باشد. این عمل، نه فقط خلاف باورهای اسلامی ماست، بل توهین به ارزش‌های آن بوده و قابل نکوهش است.

در میان افغان‌ها عزت و وقار از ارزش‌های بزرگ هستند. دست‌فرازی روی زنان بی‌دفاع، کار افغان‌ها نیست. ما نمی‌دانیم چنین عملی از سوی کدام دنائت پیشه، صورت گرفته است. در این اواخر، سطح جرایم امنیتی و جنایی در ساحات زیاد پایتخت

(کابل) بلند رفته است. به خاطر مهار این وضع، مردم و نیروهای امنیتی باید مشترکاً تدبیر کنند. در جریان چند ماه گذشته در کنار جرایم جنایی دیگر، شاهد شهادت ظالمانه‌ی مهسای کوچک و اکنون شهادت مینه منگل استیم. ما به ویژه در رابطه به تهدیدات در حال افزایش در برابر خانم‌ها و کودکان، نگرانی داریم. این وضع قابل قبول نیست.

چنانچه نیروهای دلیر امنیتی ما از هر وجه خاک خویش دفاع می‌کنند، به همین گونه حفظ جان کودکان، زنان و تمام شهریان هم مسوولیت آنان است.

به باور ما گزینه‌ی خوب جلوگیری از رویدادهای جنایی و تروریستی در شهرهای بزرگ، این است که سطح همکاری‌های مردم و نیروهای امنیتی بلندرفته و تقویت شود. مشوره‌ی من به پولیس خدمتگار و نیروهای با شهامت امنیت ملی این است تا در هر کوچه، گذر و روستا، دستگاه‌های منطقه‌ی امنیتی را با مردم و جامعه، پیوند دهند. به این گونه اطلاعات شان بیشتر و موثق تر می‌شوند. این روش در جلوگیری از جرایم، سودمند ثابت شده است.

در شرایط حساس کنونی، همکاری‌های مردم، بسیار مهم می‌باشند. من همچنان از مردم می‌خواهم به نیروهای امنیتی خویش کمک کرده، در جاده‌ها، قریه‌ها و روستاها حدود همکاری ایجاد و در استحکام امنیت، مسوولیت خویش را به گونه‌ی درست ایفا کنند.

از حکومت می‌خواهیم نیروهای پُرافتخار امنیتی و دفاعی کشور را در امور سیاسی دخیل نسازد؛ بل بگذارد فرزندان اصیل کشور، وظایف شان را با توجه به مسوولیت‌های شان انجام دهند.

به مناسبت عید سعید فطر:

به نام خداوند بخشاینده و مهربان

حلول عید سعید فطر را به تمام مسلمانان جهان، به ویژه به مردم متدین و مسلمان افغانستان، سربازان در حال دفاع از وطن و خانواده های شان، از صمیم قلب، مبارکباد می گویم. آرزومندم تمام عبادات و نیایش های مردم ما به دربار پروردگار بزرگ (ج)، پذیرفته و منظور شوند.

مردم معزز ما، روزگار خویش را به امید صلح و امنیت، سپری می کنند. با مشاهده ی یتیمان، بیوه گان و هموطنان بی سرپناه شهرها و روستاها، اراده و تعهد ما برای رسیدن به صلح و ثبات، بیشتر می شود. وعده می سپاریم تا هیچ فرصتی را در این راه، هدر ندهیم.

ما هنوز هم آرزومندیم طرف های درگیر جنگ، سلاح های خویش را حداقل در روزها و شب های عید، کنار گذاشته و به خاطر یک آتش بس امیدبخش، اظهار آماده گی کنند.

در روزها و شب های نیک عید، بار دیگر تاکید می کنیم که یگانه راه ختم جنگ خونین کشور ما، بحث و تفاهم افغانی ست.

ما در خرسندی های عید، به یاد آن هموطنان خویش نیز هستیم که در راه دفاع از کشور، عزیزان خویش را تقدیم کرده اند و یا هم قربانی جنگ های خونین بوده اند. ما نبود عزیزان مردم را حس می کنیم و اطمینان می دهیم قربانی های شان هرگز از خاطر افغان ها فراموش نمی شوند.

در خاتمه، پیام ما به هموطنان ما این است که باورها به اتحاد و برادری را حفظ کنند. یگانه راه بیرون رفت ما از دشواری ها، اتحاد ماست. عید تان نیک و شاد باد!

واکنش‌ها

در پیوند به سخنان آقای رحمت الله نبیل:

شورای نامزدان ریاست جمهوری، فیصله کرده بود که اعضای این شورا از آماج تبلیغاتی و اتهامات بی بنیاد علیه همدیگر، اجتناب می ورزند. با تاسف که دوست و همکار ما، آقای انجنیر رحمت الله نبیل، این اصل را زیر پا کرده است. بنا بر این، ما نمی خواهیم در موضعی که نیاز نباشد، مخالف واقع شویم؛ زیرا هدف یک واحد را تعقیب می کنیم تا بر این گونه، جلو تداوم ریاست غیر قانونی داکتر اشرف غنی را بگیریم؛ اما به اثر طرح بعضی موضوعات مهم، نیاز دیدیم توضیحاتی ارائه کنیم.

آشکار نیست تلویح آقای نبیل در پیوند به سفر ایتالیا، متوجه چه کسی بود؟ ما از وی می خواهیم با وضاحت صحبت کند؛ اما به این دلیل که بعضی رسانه ها با ما تماس گرفتند، همین قدر می افزایم که سفر به ایتالیا، به دعوت رسمی حکومت و پارلمان آن کشور، صورت گرفته بود. طی این سفر، به استثنای ملاقات با مسوولان حکومت، با هیچ کس دیگر، دیداری صورت نگرفته است. تیم ما بالای ارتباطات و همکاری های مکتوم استخباراتی، چنانی که بعضی اشخاص و افراد دارند، باورمند نیست و آن ها را به صلاح ملت نمی داند.

در پیوند به ایجاد موانع طولانی روی خط فرضی دیورند، پیش از همه باید آقای نبیل، توضیح دهد. زمانی که ریاست امنیت ملی را برعهده داشت، سیم های خاردار در طول خط فرضی دیورند، نصب شدند، اما دهشت افگنی افزایش یافت. نامبرده حتماً به یاد دارد که سلسله ی ایجاد موانع از سوی اردوی پاکستان در طول

خط فرضی دیورند از ده سال بدین سو جریان دارد که قوای مسلح و مردم ما با تهور در برابر این عمل، ایستاده اند. مخاصمات ولسوالی گوشته ی ننگرهار و تورخم هنگام ریاست جمهوری جناب کرزی صاحب و حکومت وحدت ملی که طی آن بعضی از سربازان ما شهید و شماری از نظامیان پاکستانی نیز به قتل می رسند، مثال های بارز این قضیه، شمرده می شوند.

آقای انجنیر رحمت الله نبیل طی دهه ای که دوبار از سوی آقای کرزی و آقای اشرف غنی، به حیث رئیس امنیت ملی، ایفای وظیفه کرده است، مسوول بود. نامبرده با وجود ده ها هزار کارمند استخباراتی و بودجه صد ها میلیون دالری، باید به ملت توضیح دهد که چرا سیم های خاردار در طول خط فرضی دیورند نصب شدند و هراس افکنی افزایش یافت؟

بزرگان محترم تیم انتخاباتی صلح و اعتدال در چهل سال اخیر در راه دفاع از کشور، گذشته ی پُر افتخار دارند. ملت افغانستان از نقش آنان در رابطه به استقلال، حاکمیت ملی و ساخت نظام مردمسالار، به خوبی آگاهی دارند. اتهامات بی بنیاد، نمی توانند روی یک تاریخ روشن، پرده بیافکنند.

در پیوند به اظهارات نادرست آقای محمد اشرف غنی: رئیس جمهور، آقای محمد اشرف غنی در ۱۵ حوت در ولایت کنر، طی یک سخنرانی تبلیغاتی، بر اساس برداشت سطحی و درک نادرست از تاریخ ملی افغانستان، سعی کرد بالای افتخارات ملت افغان، اغماض کند. او به رهبران بزرگ و پُرافتخار ما در تاریخ، توهین کرده است. به شمول آقای رئیس جمهور که ادعا

رهبری ملت را دارد، چنین اظهاراتی از جانب هر کسی که باشند، قابل تحمل نیستند.

افغانان، بزرگ ترین تصمیم خویش را در جرگه ها اتخاذ کرده اند. جرگه ها همواره برای ما مشروعیت داشته اند. احمد شاه بابای بزرگ با رضایت نماینده گان ملت، با دستار خوشه ی گندم، به قدرت رسیده است. ملت با یک صدا، بر ضد متجاوزان، تصمیم به قیام گرفته اند. آنان همانند غازی وزیر اکبر خان و غازی محمد ایوب خان، از قهرمانان ملی تاریخ ما حمایت کرده اند.

غازی امان الله خان، امور مهم استرداد استقلال را با حمایت مردم، تحقق بخشیده است. قهرمانان پُر افتخار تاریخ ما، همواره از حمایت مردم بهره مند بودند. آنان هیچگاه به برادر کشی متهم نشده اند.

آقای رییس جمهور بنا بر تعمیم غیر علمی چند رویداد جداگانه، وانمود کرده است که سلسله ی رسیدن به قدرت در افغانستان، خشونت بار بود. او ادعا می کند که نخستین فردی ست که به رضایت مردم، به قدرت رسیده است. افزون بر اظهارات دیگر، در مورد جلالتماب حامد کرزی، زعیم ملی نیز بیانات نادرستی ایراد کرده است.

جلالتمآب حامد کرزی، طی اجماع و لویه جرگه ی ملت بزرگ ما، رییس اداره ی موقت و انتقالی شد و پس از آن از طریق انتخابات آزاد، عادلانه و با اعتبار، به حیث رییس جمهوری مردم افغانستان، تعیین شده است.

اظهارات نادرست رییس جمهور غنی، احساسات ملی تمام افغانان وطن پرور را جریحه دار کرده اند. تیم صلح و اعتدال، چنین اظهاراتی را شدیداً تقبیح کرده و جداً از رییس جمهور می خواهد

از سخنانی که در آن ها به تاریخ پُرافتخار و رهبران ملی ما توهین می شود، اجتناب کند.

در مورد اظهارات اخیر صدراعظم پاکستان: آقای عمران خان، صدراعظم پاکستان، بار دیگر با رسانه ها پیرامون امور داخلی افغانستان گفت و گو کرده است. اظهارات و خواسته های یک کشور خارجی در مورد آینده ی افغانستان، تعدی آشکار در امور داخلی ماست. این عمل را جداً نکوهش می کنیم و بار دیگر وضاحت می دهیم که آوردن هر نوع حکومت و تعیین سرنوشت زعامت آینده ی افغانستان، موضوعات مرتبط به حاکمیت ملی ما می باشند. بنا بر این به هیچ بیگانه ای اجازه نمی دهیم در مقدرات افغانان، تعیین تکلیف کند.

از دولت پاکستان می خواهیم از هر گونه اظهار نظر در امور افغانستان، جداً اجتناب کند؛ زیرا چنین روش هایی می توانند اثرات ناگواری روی روابط هر دو کشور داشته باشند. بر دولت پاکستان است تا روی چنین موضوعاتی جداً توجه کند.

بار دیگر تاکید می کنیم موضع ما در رابطه به پایان حکومت در تاریخ اول جوزای سال روان، بر اساس قانون اساسی و اجماع مردم افغانستان استوار می باشد و به هدف تطبیق قانون، آن را جداً حفظ می کنیم.

در مورد حمله به شهر کابل:

حمله ی خونین تروریستی به قلب شهر کابل که در آن تعدادی از هموطنان ما شهید و جراحت برداشتند را با الفاظ شدید محکوم می

کنم. به اثر وقوع این حمله ی ظالمانه، بسیار آزرده استم و خود را در این غم بزرگ با خانواده های شهیدان و مجروحان، شریک می دانم.

انتظار داشتیم با آغاز ماه مبارک رمضان که ماه بخشایش، برادری و پیام الهی تحمل است، جاری کردن خون هموطنان صلح دوست ما متوقف شود؛ اما بدبختانه هموطنان درد دیده ی ما هنوز هم در ماتم عزیزان خویش نشسته اند.

هیچگاهی برای صلح و تفاهم، دیر نیست. باز هم تقاضا می کنیم که نباید هیچ فرصت صلح را از دست داد. باید با تمام توان، جلو برادر کشی ها را بگیریم.

در رابطه به حمله ی مسلحانه بر هلمند:
با تاسف، اطلاع حاصل کردیم که شب گذشته، طالبان بالای قرارگاه نظامی شورآب ولایت هلمند، مسلحانه حمله کرده اند که پس از چند ساعت درگیری، افزون بر نظامیان افغان، به طالبان نیز تلفات و جراحاتی وارد می شود.

این حمله در حالی صورت می گیرد که مذاکرات صلح و تفاهم به مرحله ی حساس رسیده است. چنین حملاتی به پروسه ی صلح و مذاکرات، زیان می رساند.

حمله ی طالبان بالای نظامیان افغان را قاطعانه محکوم کرده، برای شهدا، فردوس برین و برای مجروحان، شفای عاجل می خواهم.

در پیوند به نشست صلح و تفاهم میان افغانستان و پاکستان:
مقرر شده است به دعوت مرکز تحقیقاتی صلح لاهور و با حمایت دولت پاکستان، نشستی در رابطه به صلح و تفاهم افغانستان و

ارائه ی بحث ها و نظریات میان رهبران سیاسی دو کشور دایر شود. رهبران تیم انتخاباتی صلح و اعتدال نیز به این نشست، دعوت شده اند. بر همین اساس، یک هیئت بلندرتبه به هدف اشتراک در آن گمارده شد که امروز به پاکستان، سفر کردند. در رابطه به این نشست، یادآوری نکاتی ضروری اند:

۱- ما از نشست صلح و تفاهم افغانستان در پاکستان، حمایت می کنیم. تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، متعهد است از تمام تلاش های صادقانه در عرصه ی صلح، حمایت کند.

۲- از تلاش های واقعی دولت پاکستان در رابطه به صلح و تفاهم استقبال و حمایت می کنیم. امیدواریم پاکستان به دوام این ابتکار، زمینه ی مذاکرات بین الافغانی را فراهم سازد.

۳- آرزومندیم تفاهم امنیت و صلح در حدود دولت های افغانستان و پاکستان، رونما شده و روابط دو جانبه بر بنیاد اصل همسایه گی نیک، انکشاف یابند.

مقاله ها و تبصره ها نظارت بر حکومت

مقدمه:

تا اواخر ماه جدی سال روان، ۱۸ تکت انتخاباتی رسماً ثبت و تکمیل شدند. در کنار سایر نامزدان، رییس جمهور کنونی، آقای محمد اشرف غنی نیز در کنار نامزدان مستقل، وارد میدان رقابت های سیاسی شد. پس از نام نویسی رسمی، نامزد بر حال حکومت، مانند سایر نامزدان با محدودیت های حقوقی و اخلاقی مواجه است؛ اما رییس جمهور غنی به کمپاین و فعالیت های یک جانبه و غیر قانونی، ادامه می دهد. او در جریان پروسه ی انتخابات، بدون در نظر داشت ضوابط اخلاقی، مقرری های مشکوک و مغرضانه را آغاز کرده، تمام مسایل ملی و سیاسی را اغماض می کند. بنا بر این، عکس مشی ملی را دنبال و روحیه ی آن را زیانمند می سازد. رییس جمهور در روز نام نویسی، خلاف تمام معیار های قانونی و اخلاقی، ده ها تن از مسوولان دولتی را به کمیسیون مستقل انتخابات می برد و جهت یک تحرک غیر ملی، تلاش می کند. عین حالت در زمان رییس جمهور پیشین، حامد کرزی، در حافظه ی تاریخ و مردم ثبت است، اما نامبرده در دروه ی کاری خویش، به خصوص در شش ماه اخیر، از حرکات یک جانبه و سیاسی، خودداری کرد. اکنون همه چیز فرق کرده و ثابت می سازد که رییس جمهور غنی و تیمش، به مردمسالاری و افکار ملی، باور ندارند.

با وجودی که شورای مشترک نامزدان، مقرره ی عدم استفاده از صلاحیت ها، منابع و امکانات دولتی را به حکومت سپرده است،

باز هم نامزد حکومتی، فعالیت های انتخاباتی غیر قانونی کرده و بر تمام محدودیت های حقوقی و اخلاقی، چشم پوشی می کند. مقرری های سیاسی:

مسوولان حکومت در مرحله ای که فضای انتخاباتی آماده است و هر نامزدی تلاش می کند در یک فضای مردمی، بدون هرگونه امکانات دولتی، برای رقابت های انتخاباتی آماده گی بگیرد، اما حکومت برای بقای سیاسی خویش، دست به مقرری های سیاسی و یک جانبه می زند. وزارت ها:

رییس جمهور در وزارت های داخله و دفاع، مقرری های سیاسی کرده است. این دو وزارت را به دو شخص سیاسی داده و با دست باز، برای سیاسی شدن نیروی نظامی، زمینه را همواره می سازد. در نخست از آدرس وزارت داخله، پس از استفاده ی تبلیغاتی و ابزاری، آقای امرالله صالح، سرپرست این وزارت را به حیث معاون اول خویش می گمارد. وزارت حج و اوقاف را نیز عیناً در جریان یک بازی سیاسی، در دست افراد خاص می سپارد تا از آدرس های دینی و مذهبی، سلسله ی کمپاین و تبلیغ را آغاز کنند. رییس جمهور، مشاور نزدیک خویش را به وزارت تجارت و صنایع می آورد تا در میان تجار و اهل صنعت، در کنار جمع آوری هزینه ها، پروسه های بزرگ صادراتی و وارداتی را میان حامیان خویش تقسیم کند.

والی ها:

حکومت برای ولایات مهم، چون خوست حلیم فدایی، برای پکتیا مجیب الرحمن سمکنی، برای هرات قیوم رحیمی، برای ننگرهار

شاه محمد میاخیل و برای کندهار حیات الله حیات را که اکثراً به حیث کمپاینران بر حال حکومت حساب می شوند، به حیث والی ها فرستاده است. در کنار این، در بعضی ولایات در ریاست های مهم، مقرری های کرده است که این جریان همچنان جاری می باشد.

معین ها:

حکومت به سطح وزارت ها و والی ها، به مقرری های سیاسی و یک جانبه بسنده نکرده، بل از میان متحدین سیاسی خویش، حنسا جلیل، یک دختر بی تجربه را به این لحاظ به حیث معین پالیسی وزارت داخله می آورد تا زنان را جذب کند. در کنار صبور قانع، معاون اول وزارت داخله، جوانی به نام خوشحال سادات را به صفت معین امنیتی معرفی می کند تا در بدل مقام، هر تقاضای دولت را اجرا کند. مرجان لیلی، معاون وزارت معارف را نیز از گروه زنان مقرر می کنند. در بخش سیاست خارجی، عادلہ راز را به صفت نماینده ی دایمی خویش در سازمان ملل متحده، معرفی کرده اند.

مشاوران:

رییس جمهور غنی در بخش گماردن مشاوران نیز دست به اقداماتی زده است. ضیاء الحق امرخیل، رییس پیشین دارالانشای کمیسیون مستقل انتخابات و موسی هوتک رهبر حرکت اسلامی در بست ارتقای مشاوریت، عبدالرشید ایوبی رهبر حزب عدالت، اقبال عزیزی، محمد داوود لغمانی و شمار دیگر را به خاطر اهداف سیاسی و انتخاباتی، به حیث مشاوران خویش می گمارد. همین گونه به تمام مشاوران وعده سپرده است اگر به خاطر کمپاین

رییس جمهور غنی کمک کنند، به هر کدام، چهل کارمند، می گمارند.

سناتوران انتصابی:

حکومت تاکنون، ۹ تن سناتور را به گونه ی انتصابی تعیین کرده است. از این جمله، مسلمیار صاحب، نورزی، یوسف نورستانی، باختر امین زی، غیرت بهیر، امان الله عظمی، انور باشلیق و دیگران، به هدف بازی سیاسی، بدون مشوره گماشته اند.

انتخابات پارلمانی:

حکومت در جریان انتخابات پارلمانی و به خاطر ایجاد مداخلات و فشارها، به کسانی وظیفه می دهد که هیچ گونه ی ریشه ای در میان مردم نداشته و خلاف تمام قوانین و ارزش ها در پروسه ی انتخابات مداخله کرده اند. به اساس معلومات، در این پروسه، داوود نورزی، فضلی، اجمل عابدی، متین بیگ، حمدالله محب و بعضی افراد دیگر، حلقات خاص درست کرده، بالای اعضای کمیسیون، فشار می آورند که بالاخره باعث سلب اعتماد به پروسه ی انتخابات می شود.

تعداد زیاد نامزدان، به طور خاص، کسانی که خلاف برنامه های سیاسی حکومت بودند، از لیست ها حذف می شوند. از جمیل کرزی تا جنرال نقیب لغمانی، از هیلی ارشاد تا جنرال جلیل و اسدالله نورستانی، نامزدان موفق از لیست حذف شده اند. آنان از همین طریق و با استفاده از صلاحیت ها و امکانات حکومتی در تمام ولایات به خاطر انتخابات ریاست جمهوری، شبکه ها و حلقاتی را به نفع خویش درست کرده اند.

شبکه‌ی خاصی به نام «دیموکراسی برای افغانستان» (D4A) که در مقابل هزینه‌های وافر دولتی کار می‌کند و از سوی داوود نورزی مدیریت می‌شود، هنگام انتخابات پارلمانی، به طور گسترده، زمینه‌ی دست‌اندازی را فراهم می‌سازد و همچنان برای ده‌ها جوان در بدل تبلیغات و دست‌درازی‌های غیر قانونی، معاش می‌پردازد.

سکتور امنیتی و دفاعی:

بزرگ‌ترین خیانتی که حکومت مرتکب شده است، سیاسی کردن سکتور امنیتی و دفاعی می‌باشد. حکومت در نهاد‌های ملی امنیتی و دفاعی، پروسه‌ی مغرضانه‌ی نصب و حذف را راه‌انداخته است. دو چهره‌ی سیاسی، امرالله صالح و اسدالله خالد را به وزارت‌های دفاع و داخله می‌آورند. پس از چند روز برنامه‌های تبلیغاتی که به نفع امرالله صالح به کار انداخته شدند، رئیس‌جمهور با استفاده از این فرصت، او را به حیث معاون اول خویش می‌گمارد.

۱- فرد بی‌تجربه‌ای چون حمدالله محب به حیث مشاور امنیت ملی، گماشته می‌شود.

۲- وزارت‌های دفاع و داخله به اشخاص سیاسی سپرده می‌شوند.
۳- معینیت پالیسی، امنیتی و سایر پُست‌های وزارت امور داخله به جوانان بی‌تجربه سپرده می‌شوند.

قوای خاص که باید به منظور مبارزه با تروریسم به کار گرفته می‌شد، با دست‌باز جهت سرکوب مخالفان سیاسی، استفاده می‌شود. این عمل، روحیه‌ی آن‌قوا را کاسته و انگیزه‌ی شان را از میان می‌برد.

حکومت، اکثراً سعی کرده است کسانی را انتصاب کند که شناخت اندک اجتماعی داشته باشند و در بدل تقرر و ارتقاء، به هر گونه تقاضای حکومت، آغوش دهند. در این سلسله، به معین امنیتی جدید وزارت داخله، رتبه‌ی فوق العاده‌ی جنرالی تفویض کرده و شماری از منسوبان قوای خاص را با مدال‌ها خرسند می‌سازند.

تبلیغات و اقدامات ضد صلح:

حکومت برای بقای اقتدار سیاسی خویش، صلح را قربانی کرد؛ زیرا خود بی‌کفایت و بی‌ظرفیت است.

- تبلیغات ضد صلح، به سطح سبوتاژ ادامه دارند.

- در برابر نشست مسکو، تبلیغات بسیار نادرست صورت گرفتند و کوشش به خاطر ناکامی این پروسه‌ی بین‌افغانی را همچنان جاری نگه داشته‌اند.

- مورد مشورتی، بدون مشوره و فهم ایجاد شده و تاکنون هیچ جلسه‌ای نداشته است.

- تیم مذاکره‌کننده‌ی حکومت، به هیچ صورت، عامل آغاز صلح نیست.

- به آرمان و آرزوی ملت، توهین می‌شود.

- رئیس‌جمهور، خود اعتراف می‌کند که برای پروسه‌ی صلح، حتی به رئیس‌جمهور قبلی، حامد کرزی، وقت نداده است.

- به اشتراک‌گنده‌گان نشست مسکو، با خطاب منافقین توهین می‌کنند و حکومت را با این پروسه، در تقابل قرار می‌دهند.

انتخابات ریاست جمهوری:

حکومت از انتخابات نیز استفاده ی ابزاری و غیر مشروع سیاسی کرده است. پروسه ی انتخابات پارلمانی را با شگرد مضاعف ناکام و انتخابات آینده ی ریاست جمهوری را با چالش هایی مواجه کرده، بعداً در اکثر قضایا، کمیشنران را دخیل می سازند.

- در نودمین دقیقه ی پروسه ی سیاسی انتخابات، اصلاحات را آغاز و چنان طرحی را ارائه می کنند تا تمام قدرت را به رییس جمهور بپردازند.

- ضیاء الحق امرخیل را بار دیگر مسوول ساخت طرح، مقرر کرده و برنامه ی مهندسی انتخابات ریاست جمهوری را عملاً به کار انداخته اند.

- تمام کمیشنران را از وظیفه برطرف می کنند. آنان ممنوع الخروج شدند و دوسیه های شان را به لوی سارنوالی فرستاده اند.

- عیدالله نیازی، رییس عملیاتی کمیسیون انتخابات، بدون این که کدام دوسیه ی واضح داشته باشد، از سه ماه به این سو، با یک سرنوشت نامعلوم، در زندان امنیت ملی، به سر می برد.

- کمپاین غیر قانونی قبل از انتخابات جریان دارد. مثال خوب آن، سفر اخیر به ولسوالی شینوار است. با وجودی که رییس جمهور در ولایات دور افتاده ی مشرقی، به کنر و نورستان اصلاً سفر نکرده است، اما به خاطر اهداف خاص، به یک ولسوالی سفر می کند. در کنار این، بعضی رهبران احزاب و فعالان سیاسی را در مقابل کرسی های پارلمان یا بدیل آن ها مجبور می کنند با جریان های سیاسی دکتور غنی، همراهی کنند.

سربازگیری سیاسی:

حکومت از صلاحیت ها، منابع و امکانات، استفاده ی ناجایز می کند. آنان به این گونه با سایر تیم های سیاسی، به خصوص از تیم

«صلح و اعتدال، به حد بلند، متوسطه و پایین، مشغول سربازگیری هستند. به افراد و اشخاص، پیشنهاد امکانات و وظیفه می دهند یا بالای شان فشارهای سیاسی می آورند.

اقتصادی و مالی:

حکومت، حتی در پروژه های بزرگ اقتصادی - ملی، شیوه ی سلیقه یی و کمپاین را اختیار کرده است. برای بعضی ولایات، اما در اواخر کار، چنان برنامه ها و پروژه هایی داده می شود تا تعهد و حمایت سیاسی آنان را به دست آورند.

- بار دیگر، وعده های کمپاین را آغاز کرده اند. به گونه ی مثال، ادعای ۸ میلیارد دالر صادرات در حالی که فقط ۷۰۰ میلیون دالر، صادرات داریم.

- با دروغ، پروژه های هوایی و غیره ای را گشوده اند که فاقد هرگونه تغییر مثبت در زنده گی عامه ی مردم می باشند.

- با دادن سببایدی به تجار، آنان را به نفع خویش جلب می کنند تا مردم را فریب دهند.

- با دست باز، به هدف کمپاین، احیای جاده ی حلقه یی دارالامان، جاده ی کابل - جلال آباد، جاده ی کابل - کندهار، جاده ی شرنه و انگورده و پروژه ی تونل سالنگ، متوقف شده اند.

به همین گونه، نهاد های مالی حکومت به طرز ناشفاف و مشکوک، اجراء کرده، در بخش های سیاسی، شخصی و تبلیغاتی از منابع مالی، استفاده ی غیر قانونی کرده اند. آن ها با مالکان شرکت ها و قراردادی ها، به خاطر منافع سیاسی و اقتصادی، پیش می روند.

تشکیلات ولایات و ولسوالی های نو:

حکومت به تاریخ ۲۱ ماه دلو، رسماً این خبر را تایید کرد که گویا کار تشکیل ولایات جدید ادامه دارد. اطلاعات مشهراند که ولسوالی جاغوری ولایت غزنی، شینوار ننگرهار، شیندند هرات، آقینه ی فاریاب و منطقه ی پامیر بدخشان به سطح ولایت ارتقا داده می شوند. در این رابطه، بعضی موارد مهم اند که باید به آن ها توجه شود:

- این برنامه برای اهداف کمپاین راه انداخته شده است تا با فریب، حمایت و اذهان مردم را به نفع خویش داشته باشند.
 - چرا چنین برنامه ای در آغاز حکومت صورت نگرفت که به اواخر حکومت، موکول می شود.
 - ساخت ولایت به نام قوم، خواسته های قومی مردم را گسترش می دهد. اگر به نام شینوار، ولایتی درست شود، ممکن است عین تقاضا را سایر اقوام و به شدت مطرح کنند.
 - اگر شینوار از ننگرهار جدا شود، اهمیت و ارزش تاریخی ننگرهار، با خاک یکسان می شود.
 - در بخش بودجه، جغرافیه و نماینده گی سیاسی، هیچ گونه فکر استراتژیک و هدفمند، صورت نگرفته است.
 - به سطح افغانستان، تصامیم بزرگی گرفته می شوند تا به حد ۱۴ درصد، تشکیلات اداری اضافه شوند، اما این تصامیم را ارگ انحصار کرده و با هیچ کسی مشوره نمی کند. این پروسه به گونه ی پنهان جریان دارد. به این طریق می خواهند مردم و اجماع سیاسی را با عمل انجام شده، مواجه بسازند.
- دستگاه تبلیغاتی:

حکومت، تمام دستگاه تبلیغاتی خویش را جهت فعالیت های سیاسی و انتخاباتی به کار انداخته است. بر اساس معلومات، دفتر رییس جمهور، دفتر شورای امنیت ملی، ریاست امنیت ملی، اداره ی امور، اداره ی ارگان های محلی و مشاوریت های خاص، به صد ها میلیون افغانی را فقط به خاطر خرید و ایجاد شبکه های تبلیغاتی، کانال ها و نهاد ها مصرف می کنند.

به شمول استاد دانش و امرالله صالح، بعضی وزیران برحال، مشاوران، والی ها، سخنگویان، ولسوال ها، روسا و دیگران، به گونه ی آشکار از صفحات رسمی خویش برای کمپاین فعالیت می کنند که اسناد موثق آن ها وجود دارند.

- در تکت انتخاباتی رییس جمهور، هارون چخانگیری، سخنگوی رییس جمهور، فاضل فضلی، مشاور خاص رییس جمهور، شاه حسین مرتضوی، معاون سخنگوی رییس جمهور، امرالله صالح و شمار زیاد ماموران حکومتی به گونه ی آشکار کمپاین تبلیغاتی می کنند.

- سخنرانی های غیر اصولی رییس جمهور در تلویزیون ملی به شکل زنده نشر می شوند، اما برای سایر نامزدان، حتی ستیزی هم وجود ندارد.

- سیاست های خارجی به منظور تبلیغات داخلی، استفاده می شوند. این مشی را رییس جمهور با وضاحت بسیار آغاز کرده است.

داشته ها یا منابع ملی:

حکومت، منابع ملی را به گونه ای به نفع خویش تبلیغ می کند که می تواند دشمنان منطقه یی را در درازمدت (استراتژیک)، افزایش

دهد. به گونه ی مثال، رئیس جمهور، مدیریت آب ها را همواره در سخنان خویش یاد و تاکید می کند که همسایه گان را به این دلیل به لرزه درآورده است. این مامول مستلزم گزارشی ست که ثابت کند که آیا به راستی هم حکومت، آب ها و سایر منابع ملی را مدیریت کرده است یا از این مسئله فقط به منظور کمپاین و تبلیغات، استفاده می کند؟

زنان و جوانان:

حکومت روی جوانان و به گونه ی خاص روی زنان، هزینه های خاص می کند تا بخش بزرگ آنان را در انتخابات با خود داشته باشد و از آنان به حیث بانک رای استفاده کند. معین پالیسی وزارت داخله، معین وزارت معارف، نماینده ی دایمی در سازمان ملل و سایر مقرری های هدمند، برای جلب نظر زنان، انجام شده اند. مهم تر از همه، این است که خانم اول کشور، خانم بی بی گل غنی در دفتر خویش و با امکانات دولتی برنامه های تبلیغاتی، سیاسی و انتخاباتی راه می اندازد. این عمل در این اواخر، شدت گرفته است.

پیشنهاد ها:

- تمام اعضای شورای نامزدان ریاست جمهوری، بالای اعمال غیر قانونی و کمپاین حکومت، نظارت منظم و مستند را آغاز کنند.
- بالای تمام فعالان مدنی صدا شود تا در برابر حرکات مستبدانه ی حکومت، اعتراض خویش را بلند کرده و از مردمسالاری حفاظت کنند.

- از کارمندان حکومت تقاضا شود تا به هیچ گونه رفتاری جهت کمپاین نپردازند تا خلاف قانون، مرتکب جرم نشوند. این مسئله

باید به طور خاص با مسوولان امنیتی و مالی و به جدیت مطرح شود.

- باید به استقلالیت کمیسیون ها احترام شده و کمیسیون ها نیز استقلال خویش را حفظ کنند.

- از مردم افغانستان، به طور خاص از نویسندگان، خبرنگاران، شاعران و دیگران خواسته شود تا از پروسه ی ملی انتخابات حمایت کرده، با بی طرفی، نیازهای ذهنی مردم را برآورده و این پروسه ی ملی را کامیاب بسازند.

پایان دوره ی کار رییس جمهور

با آغاز فصل نو سیاسی در افغانستان که بنیاد آن در سال ۲۰۰۱م در شهر بُن آلمان گذاشته شد، نظام پس از برگزاری لویه جرگه ی اضطراری و اجماع سیاسی، بقا می یابد. لویه جرگه در سال ۲۰۰۳م قانون اساسی را تصویب می کند. بر اساس همین وثیقه ی ملی، نخستین انتخابات ریاست جمهوری صورت می گیرد.

در ۱۸ سال گذشته، جهت نهادینه گی مردمسالاری، ادارات و ارزش های دیموکراتیک (با وجود تمام کاستی ها)، امید هایی را برای آینده به وجود آوردند؛ اما با ایجاد حکومت وحدت ملی، نقش نهاد ها و ارزش های متذکره تضعیف شد. اکنون مشاهده می شود این نهاد ها و ارزش ها با تهدیدات جدی مواجه اند. اگر جلو آن ها گرفته نشود، خطر انهدام آن ها وجود دارد. در زیر، راه حل، ارزیابی و پایان وضع موجود مختصراً و به لحاظ حقوقی و سیاسی ارائه می شود:

بخش نخست، ارزیابی حقوقی:

در نظام های مردمسالار که حاکمیت مربوط مردم می باشد، قدرت اعمال آن بر اساس یک قرارداد اجتماعی، به افرادی منتقل می شود که واجد شرایط آن باشند. در این قرارداد، عنصر زمانی بی نهایت اهمیت دارد و تفاوت مهمی میان نظام های توتالتر، شاهی و مردمسالار شمرده می شود. در بند دوم ماده ی ۶۱ قانون اساسی افغانستان، ظرفیت زمانی ریاست جمهوری، چنین مشخص شده است: «وظیفه ی رییس جمهور در اول جوزا و قبل از انتخابات به پایان می رسد.»

بعضی قید حکم بالا (قبل از انتخابات) را چنین تفسیر می کنند که انتخابات (به هر دلیلی که باشد) صورت نگرفته، بل مدت ریاست جمهوری تمدید می شود. بر اساس همین تعبیر در سالیان ۲۰۰۹-۲۰۱۴م مدت حاکمیت رییس جمهور کمرزی، تمدید شد. حکم شبیه آن در مورد ولسی جرگه نیز موجود است.

بند دوم ماده ی ۸۳ قانون اساسی، پایان کار شورای ملی را نیز در اول ماه سرطان سال پنجم، پس از پایان اعلام انتخابات، مختوم می داند. به لحاظ همین برداشت، به اثر عدم انتخابات دوره ی ۱۶ تقنینی در وقت آن، سه سال بیشتر (هشت سال) شد.

اگر فقط همین احکام (فقره های اول ماده های ۶۱ و ۸۳) معیار گرفته شوند، همان گمان را به وجود می آورند؛ اما در این جا بعضی پرسش های اساسی به میان می آیند که این تفسیر پاسخگو نیست. به گونه ی مثال، اگر رییس جمهور عمداً انتخابات را برگزار نمی کند تا در قدرت بماند و به بهانه های مختلف، آن را به تعویق می اندازد، سرنوشت قرارداد میان مردم (ملت) و شخص (رییس جمهور) چه می شود که در آن، آراء برای پنجسال به کار رفته بودند. در چنین حالی، چه تفاوتی میان یک رییس جمهور و یک دیکتاتور وجود دارد؟ مثلاً: ممکن رییس جمهور بخواهد انتخابات را برگزار کند، اما به دلیل ضعف مدیریت، قادر به برگزاری انتخابات نمی شود. به دلیل همین ضعف، کشور در بحران می ماند. بنا بر این آیا منطقی ست مدت کار چنین رهبر ضعیف (رییس جمهور) بر اساس قیدی تمدید شود که انتخابات صورت نگرفته است؟

پرسش بالا بنا بر آن تفسیر، قابل حل نیست. همین اکنون با چنین وضعی روبه رو هستیم. در اصل، این تفسیر ذاتاً مشکل دارد؛ زیرا مجرد بوده در قانون اساسی، شبیه جزیره ای در نظر گرفته شده تا یک عرف سیاسی از آن استنتاج شود. حتی بند سوم ماده ی ۶۱ قانون اساسی اغماض شده است که حکم می کند:

«قبل از پایان کار رییس جمهور، انتخابات رییس جمهور جدید، طی ۳۰ الی ۶۰ روز صورت می گیرد.» در حالی که تفسیر قانون باید با در نظر داشت اصول عمومی و احکام سایر ماده ها صورت گیرد.

تعریف نوعیت نظام در ماده ی اول قانون اساسی وضاحت دارد که جمهوری نامیده می شود. در ماده ی چهارم، حاکمیت ملی، ملکیت ملت شمرده شده که خود یا به وسیله ی نماینده گان خود اعمال می کنند. در این قرارداد، عنصر زمان پنج سال است و دوام آن به جز حالتی که اضطراری باشد، از وصف جمهوری بیرون شده و نقض صریح قرارداد دانسته می شود. عدم رعایت عنصر زمانی، نماینده گی رییس جمهور از ملت را سلب می کند. ماده ی ۱۴۷ قانون اساسی، چنین حکم می کند: «اگر دوره ی ریاست جمهوری یا دروه ی تقنینی شورای ملی در حال اضطرار پایان یابد، برگزاری انتخابات جدید متوقف شده، مدت کار رییس جمهور و اعضای شورا، چهار ماه دیگر تمدید می شود. اگر حالت اضطرار بیش از چهار ماه شود، لویه جرگه از سوی رییس جمهور فراخوانده می شود. با پایان حالت اضطرار، پس از دو ماه، انتخابات صورت می گیرد. در این حکم به وضاحت آمده است که مدت کار رییس جمهور و شورای ملی (فراتر از مدت تعیین شده) فقط در حالت اضطرار جواز دارد. یعنی در حالات جنگ،

خطر جنگ، اغتشاش حاد، آفات طبیعی و امثالهم، اما در حدی که استقلال و حیات همه گانی را تهدید نکند. مدت کار این دو نهاد انتخابی بر اساس تقسیم اوقات مقید، فقط برای چند ماه افزایش می یابد (ماده ی ۱۴۳ قانون اساسی).

در حکم ماده ی ۱۴۴ به وضاحت آمده است اگر حالت اضطرار افزون بر چهار ماه می شود، رئیس جمهور، لویه جرگه را بخواهد. هدف از تمام این تدابیر این است که عنصر زمانی قرارداد رعایت شود. جز حالت اضطرار، رئیس جمهور به هیچ بهانه ای نمی تواند به کار خویش ادامه دهد یا شورای ملی پس از اول سرطان سال پنجم، به کار خویش بیافزاید (بر بنیاد حکم ماده ی ۱۴۷، انتخابات نمی تواند به گونه ی استثنایی و در حالت اضطرار برگزار شود. بدون این قید، هیچ گونه توجیه قانونی توقف انتخابات در قانون اساسی افغانستان، جای ندارد).

از متن بالا به وضاحت آشکار است که حکم دوام کار رئیس جمهور در سالیان ۲۰۰۹-۲۰۱۴م خلاف قانون اساسی بود. همین گونه تمدید سه ساله ی دوره ی ۱۶ شورای ملی، نقض صریح قانون اساسی می باشد. بنا بر این، نه فقط به اشتباهات گذشته استناد نکنند، بل از نقض ها در آینده در بخش دفاع از قانون اساسی و نظارت بر تطبیق آن، استفاده نشود.

یک پرسش دیگر نیز به میان می آید که عبارت است: اگر مدت کار رئیس جمهور در اول ماه جوزای سال پنجم به پایان می رسد، کار معاونان او نیز یکجا پایان می یابد؛ زیرا چه کسی خلای آنان را پُر کند؟ با در نظر داشت بند دوم ماده ی ۶۸ قانون اساسی، ممکن این مشکل حل شود. حکم متذکره چنین آمده است:

«در صورت مرگ همزمان رئیس جمهور و معاون اول او، به ترتیب معاون دوم، رئیس مشرانو جرگه، رئیس ولسی جرگه و وزیر خارجه بر اساس حکم ماده ی ۶۷ قانون اساسی، وظیفه ی رئیس جمهور را بر عهده می گیرند.» به این معنی که اگر دوره ی کار رئیس جمهور در حالی پایان یابد که حالت اضطرار نباشد، حکومت را باید با معاونان خویش ترک کند. در این حال به ترتیب روسای مشرانو جرگه، ولسی جرگه یا وزیر امور خارجه، وظیفه ی رئیس جمهور را به پیش خواهند برد.

جهت تعیین معاونان، ممکن حکم بند اول ماده ی ۶۸ قانون اساسی تطبیق شود.* همین گونه ممکن است از طریق یک اجماع ملی سیاسی، راه حل عبوری و موقتی نیز جست و جو شود.

بخش دوم، ارزیابی سیاسی:

به همان اندازه ای که یک حکومت برای بقا و دوام، نیازمند مشروعیت حقوقی ست، نیازمند حمایت سیاسی نیز می باشد. به طور خاص، کشورهایی که در بحران باشند، بر اساس اجماع سیاسی به بقای خویش ادامه می دهند. به این دلیل، وقتی در سال ۲۰۱۴م حقوق نتوانست بحران ناشی از انتخابات را حل کند، از سیاست استعانت گرفته می شود. در نتیجه و بنا به مصلحت و توافقنامه ی سیاسی، حکومت وحدت ملی ایجاد می شود، اما متأسفانه سند مهم این تفاهم نیز رعایت نشد که بالای اصلاح نظام انتخاباتی، مبارزه با فساد و تحفظ اجماع یاد شده ی سیاسی، تاکید شده بود. همین گونه اعمال ناسنجیده ی رئیس جمهور غنی، وضعی را به میان آوردند که اجماع سیاسی قبلی، بر ضد حکومت عمل می کند.

با وضع سیاست های نامعقول، به گونه ای که به جای منافع ملی، منافع شخصی لحاظ شوند، نتایجی بروز کردند که افغانستان به سطح منطقه به انزوا کشانده شد و حتی بدترین تجربیات ارتباط با متحدین بزرگ خویش را نیز داشته باشیم. به این معنی که به اجماع بین المللی حمایت از نظام نیز آسیب رسید.

حکومت در بخش تامین امنیت مردم که از وظایف و مکلفیت های اساسی دولت شمرده می شود، قاصر آمده است. به اثر رهبری نادرست سرقوماندان اعلی، طی ۴ سال، بالاتر از ۵۰۰۰۰ هزار سرباز و ده ها هزار غیر نظامیان شهید شده اند. در ازای این بهای گزاف، نه فقط چیزی به دست نیاوردیم، بل بعضی ساحات تحت حاکمیت دولت را نیز از دست دادیم. به این گونه، مبارزه با فساد نیز رنگ سیاسی گرفت. چنان چه پروسه ی مالی و تدارکات به گونه ی مشکوک انحصار شده است. تمام اختیارات در یکجا تمرکز و اصدار می یابند.

فساد بعضی قرارداد ها با ارائه ی اسناد واضح از طریق رسانه ها منتشر شده است. امضای قرارداد ها از یک آدرس مشخص با بعضی شرکت های مشکوک که با رهبری حکومت، پیوند آشکار خانواده گي دارند، چه را تعریف می کند؟

حکومت در بخش تطبیق مردمسالاری نیز ناکام بود. انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۸م فاسدتر از همه بود که به بهانه ی اصلاحات، پس از سه سال توقف صورت می گیرد. این که تاریخ برگزاری انتخابات پی هم عقب انداخته می شود، اراده ی رهبری سیاسی دولت جداً زیر سوال می رود.

حکومت در مقابل رقبای انتخاباتی خویش نیز به گونه‌ی ناسالم رقابت می‌کند. چنان چه به گونه‌ی واضح از امکانات و نهاد های دولتی در کمپاین خویش استفاده کرده است.

حکومت، اعضای تکت انتخاباتی خویش را غیر قانونی، شامل تصمیم‌گیری‌ها کرده است. کسانی که بر اساس حق خویش از نامزد دیگری حمایت کنند، از سوی رییس جمهور عزل می‌شوند، اما در مقابل، آقای غنی در روز نام‌نویسی، تمام ماموران بلندرتبه و پایین رتبه‌ی دولت را به کمیسیون مستقل انتخابات می‌برد.

مهم‌تر از همه این است که ارگ، نه فقط در آوردن صلح قاصر آمده، بدتر از همه، خلاف خواسته‌ها و آرزوهای مردم، با پروسه‌ای مخالفت می‌کند که به رهبری زلمی خلیل زاد از سوی امریکا با طالبان آغاز شده است و معلوم می‌شود که کاملاً مثبت جریان دارد. رییس جمهور به جای این که جهت ختم جنگ ۴۰ ساله، تلاش‌های صلح را می‌ستود و حمایت می‌کرد، فقط به خاطر باقی ماندن در ارگ، شدیدترین مخالفت‌ها و تلاش‌ها را جهت سبوت‌آژ آن‌ها به راه انداخته است. بنا بر این، پس از ارزیابی حقوقی و سیاسی به این نتایج می‌رسیم:

پیشنهادها و انجام:

۱- در قانون اساسی، ختم دوره‌ی ریاست جمهوری، تاریخ مشخص دارد، اما تمدید آن فقط در حالت اضطرار جواز می‌یابد. حالت اضطرار، دارای محدودیت‌های مشخص می‌باشد.

۲- بیشترین نقض قانون اساسی از سوی رییس جمهور صورت گرفته است. به حدی که بر بنیاد گزارش انجمن حقوقدانان از ۱۶۲ ماده، ۹۴ عنوان نقض شده‌اند که موارد عمده‌ی آن، به رییس جمهور منسوب می‌شوند.

۳- حکومت کنونی به دلیل یک مصلحت و بر بنیاد یک توافق سیاسی ایجاد شد که جهان بر آن نظارت می کرد. اکنون آن توافق، نقض شده است.

۴- ضعف رهبری (سرقوماندان اعلی) در بخش امنیتی و دفاعی باعث شده است تا هم تلفات افزایش یابند و هم مناطق تحت اختیار حکومت از دست بروند.

۵- حکومت در مبارزه با فساد ناکام است.

۶- با نگرش به انتخابات پارلمانی و با در نظر داشت تاخیر انتخابات ریاست جمهوری، توان و اراده ی سیاسی حکومت، هر دو زیر سوال رفته اند.

۷- حکومت، نه فقط در آوردن صلح صادق نیست، بل سعی می کند در این رابطه، تلاش های جاری را خلاف امید ها و خواسته های مردم، خنثی بسازد.

با در نظر داشت نتایج بالا، حکومت کنونی به خاطر دوام کار، هیچ گونه توجه سیاسی و حقوقی ندارد. افزون بر این که نظام حقوقی را به چالش می کشد، اجماع ملی و سیاسی بر این است تا جای خویش را به یک ساختار نو رها کند. بنا بر این، پیشنهاد ما چنین می باشد:

۸- از همین اکنون برای تاریخ اول جواز، آماده گی گرفته شود. رئیس جمهور و معاونانش با در نظر گیری حکم قانون اساسی و با درک واقعیت ها به سطح ملی که دیگر کسی خواهان دوام ریاستش نیست، ختم کار خویش را اعلام کند.

۹- با در نظر گیری حکم بند دوم ماده ی ۶۸ قانون اساسی، به ترتیبی که گذشت، تدابیر حکومت موقت از سوی افراد واجد شرایط گرفته شود.

۱۰- اگر تا تاریخ اول جوزا، دو بخش نصاب مشرانو جرگه تکمیل نباشند، رئیس ولسی جرگه تعیین نشده باشد و از این که وزیر کنونی وزارت خارجه سرپرست است، این مُعضل از طریق تفسیر قانون اساسی حل شود.

۱۱- در صورتی که رئیس جمهور کنونی و معاونانش خلاف حکم قانون اساسی به کار ادامه دهند، ممکن همانند حکومت وحدت ملی، از طریق یک اجماع و توافق کمابیش گسترده ی سیاسی، دوره ی موقت یا انتقالی به وجود آید. این حکومت در کنار ترتیب امور، دو وظیفه ی اساسی مذاکرات با طالبان و برگزاری انتخابات را در پیشرو دارد تا انجام دهد.

※:

اگر یکی از معاونان رئیس جمهور استعفا دهد یا وفات یابد، تعیین شخص دیگر به جای او از سوی رئیس جمهور و به تایید ولسی جرگه، صورت می گیرد.

استفاده ی سیاسی

م.و

به دلیل حساسیت های موجود در رابطه به انتخابات ریاست جمهوری آینده، بعضی از فحوای مصاحبه ی من، برداشت نادرست کرده اند. من به گونه ی بسیار احترامانه از افغان هایی که به زبان انگلیسی مهارت داشته و به رموز کلمات و جملات اشراف دارند، می خواهم فحوای مصاحبه ی مرا برای دیگران نیز تشریح کنند. افزون بر این از مسلم شیرزاد و پوپل حبیبی، بسیار گله مندم که مصاحبه ی مرا در شبکه های اجتماعی، تحریف کردند و باعث شدند دیگران از آن تبعیت کنند. در پایان، من عضو هیچ تیم انتخاباتی نیستم و فحوای تحریف شده ی مصاحبه ی خویش را نکوهش می کنم.

اصل فحوای مصاحبه ی من این بود تا در رابطه به ادعای های جنرال حبیب احمدزی، اظهار نظر کنم. این که ریاست جمهوری، مرکز حکومت است، هرچه در آن جا صورت می گیرد، در واقع حکومت و ریاست دکتور غنی را منعکس می سازد.

جنرال احمدزی در مصاحبه ی خویش یک به یک آشکار کرد که سلوک و اعمال غیر اسلامی به گونه ی وسیع در تمام حدود حکومت رییس جمهوری غنی وجود دارند و افراد بزهکاری رییس جمهور را احاطه کرده اند.

باور من این بود آن چه از سوی جنرال احمدزی، ادعای سلوک غیر اسلامی شمرده می شود، در ذات خویش به داعیه ی طالبان و به تمام مدعیات و روایات جهادست های اسلامی، شدت می بخشد؛ زیرا آنان، حکومت کنونی را فاسد و نوکر غرب می دانند.

منظورم این بود که زنان افغان باید جداً ابراز نگرانی کنند؛ زیرا این ادعا، زمینه را برای قرائت های افراطی دینی میسر ساخته و راه را برای آن رسوم و سنت هایی باز می کند که می توانند آنان را منزوی و جلو پیشرفت های شان را سد کنند.

با وجود تمام ملاحظات، افغان ها باید در رابطه به تنقید حکومت کنونی، بسیار احتیاط کنند و به کسانی بهانه ندهند که فقط بر اساس بعضی تصمیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ریاست جمهوری، مخالفت می ورزند.

جهت وضاحت هرچه بیشتر، صورت درست و مورد تایید فحوای مصاحبه ی انجام شده ی مرا به زبان پشتو نیز بخوانید.

اظهارات آقای محب، حکومت افغانستان را بی اعتبار ساختند قادر شاه

شمار زیاد افغانان، به خصوص سیاستگران از مدت ها بدین سو تبیین می کردند که بعضی حلقات مرموز داخل حکومت، سعی می کنند آرمان بزرگ افغانان یا صلح را سبوتاژ کنند. به این دلیل که با استحکام صلح، بعضی افراد بی هویت، قدرت خویش را از دست می دهند.

اظهارات آقای محب در رابطه به صلح افغانستان، غیر مسوولانه و احساساتی بودند و اراده ی افغانان را تمثیل نمی کردند. رهبران حکومت وحدت ملی، همواره روی دوستی درازمدت امریکا و باقی ماندن نیروهای بین المللی در افغانستان، تاکید کرده اند؛ اما در جانب حکومت، منافع ملی لحاظ نمی شوند، بل مفاد شخصی سیاسی مطرح اند که بر اساس آن ها، منافع ملی اغماض می شوند. ماموریت صلح آقای زلمی خلیل زاد، نماینده ی ایالات متحده ی امریکا، هدف روشن دارد. برادرکشی در افغانستان، فقط از راه گفت و گو ها پایان می یابد! ما از تمام فرصت ها جهت صلح عادلانه و دایمی استقبال می کنیم. در این جریان، تلاش های داکتر صاحب زلمی خلیل زاد را می ستایم و تاکید می کنیم که هرگونه توافق با طالبان، مشروط بر توافق بین الافغانی باشد. حل قضیه ی افغانستان، فقط با مذاکرات بین الافغانی ممکن است. در رابطه به پروسه ی صلح و موقف احساساتی حکومت، نکاتی قابل توجه اند:

رهبر حکومت ملی و حلقات اطراف او، نه فقط در مسئله ی صلح، بل در قضایای زیاد ملی و بین المللی، به دلیل سیاست های ناقص، فردمحور و ناسالم در حاشیه مانده و منزوی شده است.

حکومت به دلیل ملاحظات سیاسی، از مذاکرات بین الافغانی کنار رفت و اکنون بر ضد مذاکرات طالبان و امریکا، شروع به ایجاد موانع می کند. ارگ اگر واقعاً خواهان حمایت از پروسه ی صلح است، باید به ملت وضاحت دهد که چرا مذاکرات بین الافغانی و پروسه ی صلح را سبوتاژ می کند؟

اظهارات آقای محب در امریکا، برای ما اصلاً تعجب آور نبودند؛ زیرا او فاقد تجربیات علمی و عملی امنیت و سیاست است. او آن چه را که دیکته می کنند، بیان می کند. نگرش استراتژیک وی بسیار ضعیف می باشد.

در سکتور امنیتی و دفاعی، چند سیاستگر آزمند، جایگاه و قدرت یافته اند. آنان به اثر سیاست ها و اشخاص ضعیف حکومت و با استفاده از سطوح مختلف امکانات دولتی، به شمول پروسه ی صلح، روحیه ی خلاف برنامه های مردمی و بین الافغانی را تقویت کرده و به خاطر تبلیغات، سرباز گیری می کنند.

بر اساس معلومات موثق، طرح رییس جمهور غنی این بود تا بعضی افراد حلقه ی نزدیک خویش را به امریکا بفرستد تا در آن جا عملاً تلاش های داکتر صاحب خلیل زاد را سبوتاژ کنند، اما سفارت امریکا در کابل برای بعضی آن ها ویزا نمی دهد. آنان مشاور شورای امنیت را به وزارت امور خارجه احضار کردند. در این جا آشکار می شود که رییس جمهوری برای باقی ماندن در قدرت، شتاب دارد. او بقای حکومتش را در صلح پایدار نمی بیند. آخرین پیشنهاد ها:

در حالی که پایان کار حکومت وحدت ملی، فرار سیده است، توقع ملت از منسویین سطوح مختلف دولت این است تا روحیه و فرصت های ایجاد شده ی ملی و جهانی صلح را آسیب نزنند. ماموران حکومت، اکثراً مصروف امور کمپاین و تبلیغات استند، اما آنان مجبور نیستند در موضوعات حساس ملی، جانبدارانه موضع بگیرند یا هم به افراد ناشناس، شخصیت کاذب یا قهرمانی ببخشند. پیام ما به هموطنان این است که به هیچ کسی، ولو به هر نامی اجازه ندهند پروسه ی صلح و مذاکرات بین الافغانی را سبوتاژ کنند. حکومتداران، خود اعتراف می کنند که به اثر قیادت سرقوماندان اعلی، طی چهار سال، بیش از ۴۵ هزار تن شهید و هزاران تن دیگر مجروح شده اند. آیا چنین حالتی برای یک جامعه ی بشری، قابل تحمل است؟ بنا بر این از مردم خویش برادرانه می خواهیم خود بیاندیشند و به تبلیغات هیچ کسی اعتنا نکنند.

تقابل نظامی در بلخ؛ افکار و آینده‌ی مردم قادرشاه

مردم، بیست و چهار ساعت اخیر را از نزدیک نظارت کردند. با تقرر قوماندان نو ولایت بلخ، تقابل رییس جمهوری غنی و عطا محمد نور، رییس اجرائیه‌ی حزب جمعیت، مردم را تحریک کرد.

تقابل سیاسی، معمولاً بر اساس نوع قدرت یا اجرای صلاحیت‌ها به وجود می‌آید. آرزوی ما این است تا جلو تقابل‌های غیر معقول نظامی، شبیه بلخ گرفته شود؛ زیرا خدای ناخواسته باعث بحران‌های طولانی می‌شود. مردم از قبل نگرانی داشتند که استفاده‌ی قهریه از نیروهای نظامی به جای اهداف اصلی، سیاسی نشود. نیروهای پُر افتخار دفاعی و امنیتی ما، ملی‌اند. وظایف اصلی آنان حفظ ارزش‌های اسلامی، بقای نظام و رفاه مردم می‌باشند. روحیه، انگیزه و حمایت مردم از این نیروها، ارزش‌های تعریف شده‌اند که سر قوماندان اعلی مکلف به حفظ و احترام آن‌هاست. پیشنهادی تقابل:

هر مسوولی که در عرصه‌های کاری، به خصوص در چوکات نظامی، تغییر و تبدیل می‌آورد. پذیرفته است. تغییرات کاری به پیشرفت کمک می‌کنند، اما در مورد تغییر و تبدیل در بلخ، رییس جمهور و همکارانش، متعهد به یک سری تعهدات بودند. گفته می‌شود که در استحکام این تعهدات، بعضی کشور‌های خارجی حامی نیز دخیل بودند.

پایه های اداری حکومت وحدت ملی، روی مصالح سیاسی و تعهدات دوجانبه ایجاد شده است. چنان چه صد ها تعهد و وعده هایی که در درازمدت اغماض شده اند و به اثر آن ها بخش بزرگ مردم نومید شده اند، به همین گونه تعهدات سیاسی قدرت نیز به سطح ملی و بین المللی شکسته می شوند.

حکومت وحدت ملی، حین یک مصلحت تاریخی به میان آمد. داکتر صاحب اشرف غنی و رقیبش داکتر عبدالله عبدالله با میانجیگری جان کری، وزیر پیشین ایالات متحده ی امریکا در حضور شمار زیاد رهبران سیاسی و مذهبی داخل، توافقنامه ی تقسیم قدرت سیاسی را امضاء کردند که بر اساس آن حکومت وحدت ملی برای پنج سال به میان آمد.

توافقنامه ی امضاء شده جهت تشکیل حکومت وحدت ملی، در کنار محدودیت هایی قانونی هر دو جانب، ضوابط اخلاقی را نیز وضع می کند. با توجه به تجربیات گذشته، گفته می توانیم که عدم تطبیق تعهدات سیاسی، زمینه های پیچیده ی بحران های مختلف ناشی از هر گونه تقابل های قومی و نظامی را فراهم می آورد.

مانور های انتخاباتی و تصامیم سیاسی:

حکومت، حق دارد با در نظر داشت صلاحیت های خویش، تصامیم معقول سیاسی اتخاذ کند، اما بسیاری از اعمال و تصامیم حکومت وحدت ملی، با تعهداتی در تضاد واقع می شوند که به سطح داخلی و خارجی، از قبل پذیرفته شده بودند.

مثال های تحرکات یک جانبه و انتخاباتی، بسیار اند؛ اما هرازگاهی که واکنش های سیاسی یا مردمی ضد آن ها صورت می گیرد،

حکومت، صلاحیت ندارد قوای قهریه را جهت گروگان گیری یا تفرق مردم به کار گیرد.

رییس حکومت وحدت ملی که خود یک تیم انتخاباتی را به نام «دولت ساز» ایجاد کرده، به شدت سلسله ی عزل و نصب سیاسی در مقامات دولتی را آغاز کرده است. بحران بلخ که به اثر آن، زمینه ی استفاده ی بی رحمانه ی قوه ی قهریه فراهم شد، مانور غیر مشروع انتخاباتی بود. به این دلیل، واکنش های داخلی و خارجی در مورد استفاده از نیرو های افغان را برانگیخت.

این که رییس حکومت وحدت ملی و مشاورانش، چه مهندسی سیاسی را در بلخ و سایر ولایات در نظر دارند، نیازی نیست در این جا به تفصیل ارائه شوند، اما در آینده حتماً آشکار می سازیم. نمونه ی مانور انتخاباتی در بلخ در پُست فیس بوکی آقای امرالله صالح، معاون اول تیم انتخاباتی «دولت ساز» در ۲۳ حوت، واضح است.

افکار عامه:

در رابطه به تقابل نظامی ولایت بلخ، واکنش ها و نظریات بعضی جوانان فعال در شبکه های اجتماعی را خواندیم. نیرو های امنیتی، آن افتخار مایند که دفاع آنان از نظام و تمامیت ارضی، درج صفحات زرین تاریخ حماسی ما می شود. حمایت مردم از آنان در هر شرایطی، نوید خوشبختی ست. ما شاهد روحیه ی بلند و وطندوستی نیرو های امنیتی استیم و اطمینان داریم که هرگز اخلاص و محبت مردم خویش را فراموش نمی کنند؛ اما در امواج بزرگ تبلیغات، نیرو های خاص اردو و پولیس، جهت یک فیصله ی سیاسی به کار گرفته شدند که طبیعتاً واکنش های مختلف را باعث شد.

تیم انتخاباتی دولت ساز به ماموران شبکه های اجتماعی خویش وظیفه سپرد تا در جریان تطبیق فیصله ی سیاسی در ولایت بلخ، به نفع رهبر تیم متذکره پُست کرده، افکار عامه را به گونه ی ناخواسته جهت حمایت از نیرو های امنیتی، سمت دهند.

حکومت وحدت ملی که طی یک مصلحت تاریخی و به گونه ی غیر قانونی ایجاد شده و کار آن در ماه های آینده به پایان می رسد، از قبل گمانه هایی را باعث شده بود که اعمال غیر مشروع آن، خلاف اراده ی مردم خواهند بود.

شگرد های روانی ضد افکار مردم:

اختصار افکار عامه در مورد رویداد ولایت بلخ را بیان کردیم. خواسته ها و اراده ی مردم ستوده اند. بنا بر این، هیچ کسی نمی تواند با استفاده از شگرد های غیر حقیقی و مرموز روانی، افکار عامه را گروگان گرفته یا در مسیر نادرست رهنمون کند.

حکومت وحدت ملی، جنگ روانی را با مشوره ی دو چهره ی مشهور و استخباراتی کشور، شگرد های مرموز و کوتاه مدت و به زور امکانات نامحدود دولتی در برابر مردم به راه انداخته است. شگرد تفریق نژادی و قومی افکار عامه، بیش از همه، غیر مشروع و خطرناک است که می تواند تهدیدات درازمدت و خطرناکی را در برابر بقای نظام ایجاد کند.

در تاریخ تنازع فکری، شگرد مردود نژادی و قومی، فقط به خاطر جلب حمایت سیاسی، شناخته می شود. این شگرد بسیار آسان و زود تاثیر می گذارد. در نتیجه باور های ملی و ترکیب زیبای ملت ها را از میان برده است. اکثر ناظران ملی و بین المللی به این نظر اند که در دوره ی کاری حکومت وحدت ملی، شگرد تفرقه ی

قومی با توحش زیادی در میان افغان ها به کار انداخته شده است که به اثر آن، باور های ملی آسیب دیده اند.

پیشنهاد ها و راه حل سیاسی:

راز بقای نظام در تطبیق قانون و تامین عدالت نهفته است. حکومت وحدت ملی در تمام ماموریت ها و مسوولیت ها، اعتماد مردم را از دست داده و از جانب دیگر، دوره ی پنجساله ی آن، طی چند ماه آینده به پایان می رسد.

کشور و ملت معزز ما که در گیر شعله های جنگ اند، جهت رفاه درازمدت، فرصت های حساس تاریخی، ملی و بین المللی دارند. به این خاطر که فرصت های طلایی با مهارت و حُب میهنی مدیریت شوند، ملت و حکومت باید مسوولیت های خویش را در وقت آن به انجام رساند. جهت اجرای درست این مسوولیت ها، راه حلی را پیشنهاد و بحث پیرامون بحران ولایت بلخ را خاتمه می بخشیم.

مردم، مکلف اند به خاطر رفاه نسل های کنونی و آینده، در شرایط حساس بی تفاوت نمانند. آنان جهت استحکام صلح و وحدت ملی از تمام فرصت ها با قدرت حمایت کنند. به هیچ کسی اجازه ندهند تا خلاف صلح، چه در داخل و چه در خارج مانع بتراشند و برای دوام قدرت غیر مشروع، زمینه فراهم سازند. با توجه به تجربیات گذشته، مردم باید بیدار باشند تا از شگرد های تبلیغاتی هیچ کسی متاثر نشوند. آنان به حیث یک ملت از تمام ارزش های ملی قاطعانه دفاع و حمایت کنند.

جوانانی که از شبکه های اجتماعی استفاده می کنند و هدف شان سمت دهی افکار عامه می باشد، مهم است در جریان واکنش ها و انتقادات سیاسی، به تمام رهبران کشور احترام گذاشته و عفت

کلام را نگه دارند؛ زیرا ارسال پیام های سیاسی در قالب الفاظ زشت، آن ها را از تاثیر، عاری می سازد.

به حکومت وحدت ملی پیشنهاد می کنیم از مانور های نمایشی و استفاده های ناچیز سیاسی صرف نظر کند. به جای تقابل نظامی و ولایت بلخ، سفر های ولایتی، افتتاح پروژه های تکراری و چند فیصله ی احساساتی به خاطر مسرت چند مشاور، از فرصت جاری صلح با صداقت و ایمان کامل حمایت کند. باید مسیر را برای مذاکرات بین الافغانی هموار کرده، افکار عامه را خلاف اراده ی ملی، درگیر مسایل کوچک سیاسی نسازند.

حکومت با آغاز ماه جوزای سال ۱۳۹۸ش نباید دنبال راه و چاره ی سیاسی جهت دوام قدرت باشد. بهتر است راه برای اجماع ملی گشوده شود.

حکومت نباید روحیه ی عامه را بر ضد متحدان منطقه یی و جهانی ما به شمول امریکا، تحریک کند. می باید به حیث مسوول، میراث سیاسی سنجیده و استوار بر ارزش های ملی باقی گذارد.

آخرین پیشنهاد ما به رهبران محترم سیاسی و مذهبی، نامزدان ریاست جمهوری، فعالان مدنی، زنان و دست اندرکاران رسانه های کشور این است تا میکانیسم بین الافغانی را جهت هر صلحی مشروط کرده و با آغاز ماه جوزا در مورد خلای قدرت و ماهیت آن با خلق دیدگاه ها و اجماع ملی، جداً به مسوولیت های خویش توجه کنند.

تویت ها

۱- از دیدار بزرگان و شنیدن سخنان بی آلاش شان قلباً خرسند می شوم. با بزرگان شاخه ی منگل قوم پشتون پکتیای بزرگ به هدف صلح و اتحاد مردم، نشست موثر داشتم. ما در کنار صلح و وحدت، روی ثبات اقتصادی و ایجاد ظرفیت ها و فرصت های کاری، نظریات مهمی را تبادل کردیم.

۲- با شماری از جوانان ولایات شرقی و بعضی استادان اناث مدارس دینی کابل، نشست خوبی داشتم. درک عمیق جوانان از اوضاع سیاسی کشور، مسرت بخش بود. با آنان در رابطه به نیاز ها به علوم عصری و دینی و ایجاد اجماع فکری روی موضوعات بزرگ، هدفمند بحث کردم.

۳- انسجام افکار عامه جهت رسیدن به صلح و وحدت ملی، نقش تعیین کننده دارد. با اعضای ائتلاف شورا های قومی و نهاد های مدنی ولایت کابل، نشست مشترک داشتم. اگر به افکار و نظریات مردم به دقت گوش دهیم، راه حل بسیاری از مشکلات را در می یابیم. برای رسیدن به اجماع ملی، به افکار مردمی، نیاز داریم.

۴- نقش عالمان دین در تحکیم پایه های نظام و تعلیم مردم، بنیادین است. به هدف سهمگیری فعال عالمان دین در تمام تصمیم و فیصله ها تا به سطح نظام، سلسله ی دیدار ها و بحث ها با آنان را آغاز کرده ام. ما متعهد استیم که اشتراک عالمان دین در تمام پروسه ها حتمی می باشد.

۵- آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، امروز به منظور جویای حال و صحت آقای حاجی صاحب محمد الماس زاهد، به منزل او رفت و خواهان شفای عاجل و کامل حاجی صاحب الماس شد.

۶- در سلسله ی نشست های مردمی، با هیئت رهبری و اعضای قوم محترم شیخ محمد روحانی، دیدار کردم. آنان از نقش ناچیز خویش در حکومت و امور انکشافی، گلایه داشتند و خود را در انزوای احساس می کنند. ما به آنان به خاطر همکاری و مشارکت صادقانه، وعده دادیم.

۷- روز گذشته با اعضای با عزت و با پیشینه ی تاریخی شورای سراسری شاخه ی احمدزی قوم پشتون، بالای اوضاع سیاسی، امنیتی و اقتصادی، بسیار آشکار، صحبت کردم. معلوماتم پیرامون پروسه ی ملی صلح، موانع موجود و فرصت ها را با آنان شریک ساختم. از حضور و اخلاص شان بسیار مشکورم.

۸- خرسندم که روز گذشته با همکاران دوست شهیدم عبدالجبار قهرمان و با اعضای هیئت رهبری حزب وطن، ملاقات کردم. آنان به خاطر ثبات کشور با روحیه ی عالی، مبارزه می کنند. ما روی بهبود روابط خویش با مردم و پیرامون رسیده گی به مشکلات آنان، به نتایج خوبی رسیدیم.

۹- امروز ۲۴ جوزا، روز مادر است. می خواهم در این روز در کنار مادر گرامی ام، به مقام مقدس او، از صمیم قلب ارادت و احترام به جا آورم. امروز به ویژه می خواهم از آن مادرانی یاد کنم که برای دفاع از وطن، فرزندان شان را پروریده و نثار کرده اند. پروردگار بزرگ (ج) به حرمت زنان رنجیده، اما پُرافتخار افغان، دامان صلح و رفاه را در کشور ما گسترده سازد. امین!

۱۰- امروز با آقای مارک پوتزل، نماینده خاص جرمنی و آقای پیتر پروگل، سفیر آن کشور، ملاقات کردم. آقای پوتزل به من اطلاع داد که کشورش از روی حُسن نیت، فیصله کرده است با پروسه ی صلح افغانی، همکاری کند.

من از این نقش جرمنی، حمایت کردم و به آنان گفتم که جرمنی با ایفای نقش مثبت، ستایش و اعتماد افغان ها را به دست آورده است. راجع به صلح نیز افزودم که ما در حدود جمهوری اسلامی افغانستان، خواهان آن هستیم. همچنان روی آغاز هرچه زودتر مذاکرات مستقیم بین الافغانی، تاکید ورزیدم.

۱۱- امروز، روز جهانی مادر است. مادران، آن فرشته گان روی زمین اند که تمام بشر را در دستان نیک، پروریده اند. مادران با عزت افغانستان، آن چهره های با عظمت و تکرار ناشدنی تاریخ اند که هزاران فرزند خویش را برای دفاع از میهن پاک، پروریده و نثار کرده اند. آنان به نسل های جوان ما محبت، روحیه و انگیزه ی مہینی می بخشند. با ایثار و قربانی عزیزان و فرزندان در هر لمحہ ای درد های نهان مادران افغان را حس می کنیم و به شکیبایی و صبوری آنان با تحسین می نگریم.

من به مناسبت این روز، در کنار مادر مهربانم، به مقام مقدس او از صمیم قلب ارادت و احترام می گزارم. الله بزرگ، به شگون مادران رنج‌دیده و با افتخار، صلح و رفاه را در کشور ما فراخ گرداند. امین!

۱۲- آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، در دفتر کار خویش با نماینده گان رهبران قومی، عالمان دین، جوانان و زنان ولایات بدخشان، بغلان و سمنگان دیدار کرد. در این دیدار، روی اوضاع سیاسی کشور و امور انتخابات گفت و گو شد. نماینده گان نامبرده گفتند که پیام آقای اتمر را جهت رفاه و اتحاد ملت به مردم مناطق خویش می رسانند.

۱۳- با اعضای سازمان مسمی به «رونند خط سوم»، ملاقات کردم. آنان نگرانی های خویش پیرامون وضعیت صحی، تحصیلات عالی و موانع موجود بر سر راه جوانان را با من شریک ساختند. ما جهت ساخت یک برنامه ی عملی، هدفمندانه بحث کردیم تا مشترکاً موفق به یافت راه حل شویم.

۱۴- با بزرگان قومی، عالمان دین، جوانان و نماینده گان زنان ولایات کابل، ننگرهار، لغمان، لوگر، پروان، میدان وردگ و بدخشان، روی اوضاع مناطق دور افتاده، بحث داشتم. آنان در رابطه به بی کاری، غربت و ناامنی مردم مناطق شان، معلومات دادند. مردم ما، مستحق زنده گی بهتر اند. وضعیت کنونی، قابل تحمل نیست.

۱۵- بزرگان، برادران و خواهران بی نهایت گرامی ما از ولایت بدخشان به کابل، تشریف آورده بودند. از آنان راجع به اوضاع کنونی ولایت بدخشان، بسیار شنیدم. افکار پویا و روحیه ی عالی آنان در مورد تحکیم وحدت ملی، مرا بسیار خرسند ساختند. ما تعهد کردیم به بحث ها و نشست های خویش ادامه دهیم.

۱۶- از سمت شمال کشور نیز جوانان بسیار باظرفیت ما، تشریف آورده بودند. از حضور و دیدار آنان از صمیم قلب، خرسند شدم. آنان افکار عالی در رابطه به انسجام فراگیر و تحریک باور های ملی داشتند. من با تمام نظریات شان موافق استم. ما جهت تهیه ی برنامه ی کاری مشترک، وعده سپردیم.

۱۷- در بخش دیگر سلسله ی دیدار ها و مشوره ها با جوانان، با جوانان لویه کندهار دیدم. آنان ناراحتی عمیق خویش از وجود دستگاه هایی را ابراز داشتند که به گونه ی سیستماتیک به نفاق میان اشخاص و گروه ها دامن می زنند. این جوانان، بالای امنیت سرتاسری، صلح و اتحاد نیز تاکید کردند.

۱۸- بر اساس وعده ای که کرده بودم، روز گذشته با جوانان ۳۴ ولایت کشور- به سطح مناطق، دیدار کردم. جوانان مناطق مرکزی، افکار بسیار ملی و همه شمول داشتند. آنان به خاطر انکشاف متوازن، امنیت و مبارزه علیه بی کاری، طرح های خوب ارائه کرده و نیز مرا از اوضاع مناطق شان آگاه ساختند.

۱۹- در یک فضای دوستانه با جوانان سمت جنوب شرق، نشست بسیار خوبی داشتم. آنان در رابطه به گسترش روحیه ملی در میان مردم و تمرکز هرچه بیشتر بالای جوانان، مشوره های نیک دادند. ما جهت همراهی ها و همکاری های درازمدت، تعهد سپردیم. آنان در میان خود شان نیز به اتحاد، متعهد بودند.

۲۰- شماری از جوانان توانای ما از غرب کشور، تشریف آورده بودند. در سخنان آنان، حب وطن و امیدواری به آینده، امیدبخش بود. آنان از مردم خویش، برداشت بسیار خوب داشتند. آرمان بزرگ این جوانان، امنیت سرتاسری، صلح و تداوم وحدت ملی بود. پیوند های همیشه گوی با آنان را حفظ می کنیم.

۲۱- با جوانان ولایات مشرقی بر سر اوضاع آن ولایات، به خصوص روی مصروفیت ها، کار و اهداف شان صحبت کردیم. برادران و خواهرانی که از ولایات مشرقی، آمده بودند، نظریات خوبی به هدف انسجام ملی، مدیریت بهتر کار و تعیین ظرفیت ها داشتند.

۲۲- به افتخار فرارسیدن صدمین سال استقلال افغانستان، به تمام هموطنان، از صمیم قلب، مبارکباد می گویم. این روز بزرگ ملی و تاریخی، نمایانگر غنای تاریخی، شکوه و ارزش های ماست. پیروزی بزرگ رسیدن به آزادی ملی، حاصل عزم راسخ و اهداف منزه است. ما امیدواریم تمام جوانب، پندار و کردار خویش را

جهت صلح همه شمول و سرتاسری یک افغانستان امن و آزاد، انسجام ببخشند.

۲۳- تکرار اظهارات غیر مسوولانه ی عمران خان، صدراعظم پاکستان در امور داخلی افغانستان، بسیار تاسفبار و نومید کننده می باشد. مهم است که کشور های همسایه در امور داخلی ما مداخله نکنند. آن ها باید به استقلال کشور ما احترام گذاشته و در پروسه ی صلح افغانستان، صادقانه کمک کنند.

۲۴- شماری از جوانان ولایات مشرقی، افکار و پیشنهاد های خویش در رابطه به پیشرفت و ثبات مناطق شان را با من شریک ساختند. آنان تصورات خوبی پیرامون مسایل زیربنایی و انکشافی ولایات شان داشتند. ما بر جوانان خویش، قلباً اعتماد داریم. آنان توان طرح و تطبیق برنامه های بزرگ را دارند.

۲۵- خبر یک حمله ی تروریستی در سالونی در غرب شهر کابل، مرا بسیار متاثر ساخت. هدف قرار دادن وحشیانه و هولناک مراسم خوشی مردمان ملکی، جنایت آشکار جنگی ست. من این حمله ی خونین و ضد انسانی را جداً محکوم می کنم و خود را در غم این فاجعه ی بزرگ، با خانواده ها و دوستان قربانیان، شریک می سازم. خداوند(ج) به شهدا بهشت برین و به مجروحان، صحت عاجل، نصیب کند.

۲۶- در سلسله ی نشست های مردمی، روز گذشته با هیئت رهبری حزب ملی مردمی، شماری از بزرگان ولایت پکتیا، نامزدان

معارض ولسی جرگه و با جوانان ولسوالی های مختلف ولایت کابل، روی اوضاع سیاسی کشور و مشکلات موجود در مناطق شان و راه های حل آن ها جداگانه، صحبت کردیم.

۲۷- بزرگان و جوانان بسیار مخلص و مصلح تمام اقوام در محور «تعهد و تلاش» در ولایت فاریاب، جمع آمده اند. با آنان در یک فضای دوستانه در باره ی فاریاب و بعداً روی تمام اوضاع کشور، صحبت کردم. ما به هدف اتحاد اقوام، جداً به تلاش های مشترک، تعهد سپردیم.

۲۸- در یک نشست مشترک با جوانان ۳۴ ولایت کشور، روی موضوعات زیادی صحبت کردیم. آنان واقعیت های ناگفته ی بسیار مناطق خویش را با من شریک ساختند. بی کاری و ناامنی، تهدیدات جدی اند. بحث های ما پیرامون گسیل مسوولیت ها به جوانان، تداوم دارند. به توانایی های شان باور داریم.

۲۹- دوستان گرامی!

متوجه شده اید که از چند روز به این سو از سوی حلقات خارجی و دشمنان وطن، به گونه ای تلاش می شود تا رهبران با عزت ما را در اذهان عامه، تخریب کنند.

تقریباً یک سال قبل، زمانی که آقای محمد حنیف اتمر، موفقانه از سفر رسمی عربستان سعودی، دوباره به کابل بازگشت، مصاحبه ی بسیار مفصل و همه جانبه ای با تلویزیون شمشاد داشت. آن مصاحبه برای دشمنان وطن، قابل تحمل نبود. بنا بر این تلاش کردند یک بخش آن را تحریف کرده، تصور مجعول و نادرستی

را به مردم شریف ما ارائه کنند. به خاطر این که هموطنان گرامی ما در تاریکی نمانند، صورت اصلی پرسش ها و پاسخ های آن مصاحبه را با شما شریک می سازیم. مشاهده کنید که اتمر صاحب به عنوان یک رهبر مدبر، راجع به پاکستان و عربستان، چه گفته است؟

۳۰- روز گذشته با استادان پوهنتون ها و بعضی مسوولان سازمان های اجتماعی، ملاقات کردم. آنان در رابطه به ماهیت مشکلات و راه حل های آن ها طرح های خوبی داشتند. فیصله کردیم به هدف رفع بحران ها و حفظ سلامت اجتماعی، طرح های نو و همه شمول را به وجود آوریم.

۳۱- روز گذشته با شماری از عالمان دین، بزرگان قومی، خواهران و جوانان ولایت میدان وردگ، دیدار کردم. آنان نظریات خوبی پیرامون اوضاع جاری و اجتماعی کشور داشتند. ما به گونه ی خاص، نظریات خویش در مورد صلح را شریک ساختیم. خانه ی شان آباد که تشریف آورده بودند.

۳۲- تعدادی از بزرگان و جوانان ولایات شمال و شمال شرق، به این خاطر تشریف آورده بودند تا پیرامون جریان های سیاسی و اجتماعی کشور، تبادل نظر کنیم. آنان وحدت ملی را حلال بنیادی تمام مشکلات دانستند. من با افکار شان موافقم و از آنان حمایت می کنم.

۳۳- امروز نشست موثری با شماری از نامزدان معترض ولایت میدان وردگ داشتم. آنان جداً بالای مداخله‌ی حکومت در امور انتخابات ولسی جرگه، انتقاد داشتند. ما به هدف ایجاد اعتماد در مسایل انتخابات، به تلاش‌های خویش ادامه می‌دهیم و از خواسته‌های قانونی نامزدان نیز حمایت می‌کنیم.

۳۴- هرچند دایکندی، کمی از ما دور است، اما وطن دوستی مردم این ولایت، قلب‌های ما را بسیار نزدیک می‌سازد. روز گذشته این فرصت را به دست آوردم تا در یک نشست مشترک با بزرگان، خواهران و برادران ولایت دایکندی، بالای اوضاع جاری کشور، بحث کنم.

۳۵- از خبر شهادت کودک شش ساله‌ای به نام مهسا که به دست اختطاف‌گران با بی‌رحمی صورت گرفته است، بی‌نهایت متأثر شدم. من همکار آن عدالتخواهانی‌ام که برای مهسای کوچک و خانواده‌اش در داخل و خارج از افغانستان، عدالت می‌خواهند. از حکومت می‌خواهم عاملان رویداد را بر اساس قوانین نافذه، شدیداً مجازات کند.

۳۶- اصلاحیه!

روز گذشته، خبرنامه‌ای در مورد نشست آقای مارکوس پوتزیل، نماینده‌ی خاص جرمنی برای افغانستان و پاکستان با آقای محمدحنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، منتشر شده بود.

در این خبرنامه از قول آقای اتمر آمده بود که جامعه ی جهانی به پروسه ی صلح کمک کند تا به خشونت های جاری در افغانستان، پایان داده شود. بعضی رسانه ها از این نقل قول خبری، برداشت نادرست کرده اند؛ زیرا در یک سرخط آن از قول اتمر صاحب آمده بود: «جامعه ی جهانی بر ضد طالبان اقدام کند!» این سرخط به گونه ی نادرست انتشار یافته است که با محتوای اصلی خبرنامه، همسو نیست. در خبرنامه از جامعه ی جهانی خواسته شده بود با پروسه ی صلح افغانستان، کمک کند. امید وضاحت و یادآوری ما در این مورد، باعث توجه رسانه های محترم شود.

۳۷- آقای محمد حنیف اتمر، رهبر تیم انتخاباتی صلح و اعتدال، امروز در مراسم گرامیداشت بیست و چهارمین سال شهادت استاد عبدالعلی مزاری، اشتراک کرده بود. هنگام مراسم، ظاهراً به وسیله ی راکت، یک حمله ی دهشت افکنانه صورت می گیرد. در این حادثه، هیچ زینانی به جناب اتمر صاحب، وارد نشده است. ایشان با عافیت از محل مراسم، خارج شده اند، اما به هشت تن از محافظان شان جراحت سطحی وارد شده که تحت مداوی قرار دارند.

۳۸- امروز در کابل با آقای یاماموتو، رییس دفتر یوناما، گفت و گوی موثری در رابطه به پروسه ی صلح و امور انتخابات داشتیم و نگرانی هایم در مورد انتخابات را با وی شریک ساختم؛ زیرا این پروسه، بدون مشوره و اجماع ملی، مدیریت می شود. چنین وضعی نمی تواند به ثبات سیاسی و اجتماعی، کمک کند. در کنار این، بالای مذاکرات بین الافغانی صلح نیز تاکید کردم. ما باورمندیم

صلح و اعتدال / ۲۳۰

صلح دایمی و همیشه گی فقط بر اساس مذاکرات بین الافغانی،
تامین می شود.

صلح و اعتدال / ۲۳۱

محمد حنیف اتمر



با اعضای شورای انسجام ترکتباران دری زبان افغانستان

نویسنده، مترجم و گردآورنده: مصطفی عمرزی























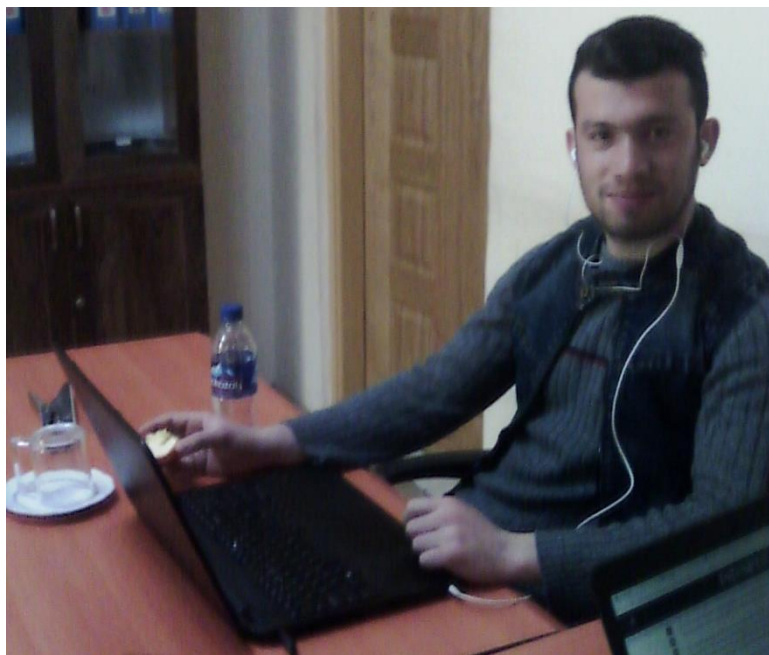
صلح و اعتدال / ۲۴۳

همکاران دفتر



سمیرا شجاع / مسوول هماهنگی با رسانه ها

نویسنده، مترجم و گردآورنده: مصطفی عمرزی



حسیب حقدوست / مسوول آی تی



رضا حیدری شاه بیدک / عکاس
سید جمال الدین سجادی / خبرنگار



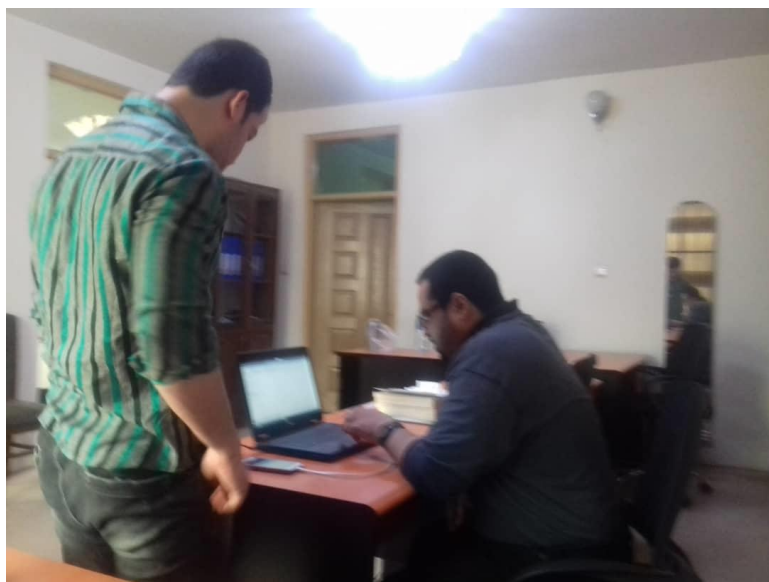
شکرالله سمون/ همکار رسانه یی
محمد هاشم نیازی سنگر/ همکار رسانه یی

نویسنده، مترجم و گردآورنده: مصطفی عمرزی



مصطفی عمرزی / همکار فرهنگی و رسانه‌یی

نویسنده، مترجم و گردآورنده: مصطفی عمرزی





معرفی مصطفی «عمرزی»
(نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگار)

- متولد ۲ عقرب سال ۱۳۶۲ ش در کابل.
- فارغ از «لیسه ی عالی استقلال» در سال ۱۳۷۸ ش.
- فارغ به سویه ی دیپلوم از بخش «رادیو و تلویزیون» پوهنځی ژورنالیزم پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ ش.
- دارنده ی گواهینامه ی «گزارشگر انتخابات» از پروژه های آموزشی شبکه ی جهانی BBC.

تجربیات کاری:

عضو شورای مرکزی، گزارشگر، خبرنگار، روزنامه نگار، مدیر مسوول نشریه، همکار قلمی، مصحح، نویسنده، تهیه کننده، کارگردان، مسوول ارزیابی نشریات، مسوول طرح و ارزیابی، مسوول واحد فرهنگی و همکار رسانه یی در نهاد ها و رسانه هایی چون اتحادیه ی ملی ژورنالیستان افغانستان، اتحادیه ی ملی ژورنالیستان و خبرنگاران افغانستان، انجمن شاعران و نویسنده گان افغانستان، هفته نامه ی «قلم»، تلویزیون «۱»، رادیو و تلویزیون «باختر»، فصلنامه ی «بنیان اندیشی» (منتشره در جمهوری اسلامی ایران)، روزنامه ی «سرخط»، مجله ی «اوربند»، گاهنامه ی «تحریک»، وب سایت «پول افغان»، وب سایت «پول افغانستان»، وب سایت «دعوت میدیا ۲۴»، وب سایت «تاند»، وب سایت «روهی»، وب سایت «حقیقت»، وب سایت «دانشنامه ی افغان»، وب سایت «سمسور»، وب سایت «لر او بر»، وب سایت «نن»، وب سایت «خبرپانه»، وب سایت «کتابتون»، واحد تولید «آمو فلم» و تیم انتخاباتی «صلح و اعتدال» به رهبری محمد حنیف اتمر.

آفرینش های کاری- فرهنگی

برنامه ها و فلم های مستند تلویزیونی:

- ۱- برنامه ی مستند تاریخی «یک سده فراز و نشیب» در تلویزیون «باختر»: ۱۴ قسمت ۲۴ دقیقه یی.

- ۲- برنامه ی مستند تاریخی «آینه ی تاریخ» در تلویزیون «باختر»: ۱۸ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
- ۳- برنامه ی مستند ادبی «نای» در تلویزیون «باختر»: ۲۰ قسمت ۲۴ دقیقه یی.
- ۴- فلم مستند «۲۶ سلطان» در تلویزیون «باختر»: ۲۴ دقیقه.
- ۵- فلم مستند «پژواک کوهسار» (پیرامون زنده گی مرحوم فقیر فروزی) در تلویزیون «باختر»: ۴۰ دقیقه.

تخلیقات:

- ۱- صحبت های مغاره نشینان (طنزی)- منتشر شده است.
- ۲- افغانستان و بازار آزاد (سیاسی- اجتماعی)- منتشر شده است.
- ۳- مرز و بوم (تاریخی).
- ۴- چهار یادواره (معرفی چهار فرهنگی افغان)- منتشر شده است.
- ۵- سخن در سخن (معرفی کتاب ها).
- ۶- یک قرن در تاریخ و افسانه (تاریخ تحلیلی و شفاهی افغانستان از ۱۹۰۰م تا ۲۰۰۰م)- منتشر شده است.
- ۷- افغانستان (مشاهیر افغان)- منتشر شده است.
- ۸- پشتون ها (تحلیلی)- منتشر شده است.
- ۹- رسانه ها، مدیریت و نوسان ها (رسانه یی).
- ۱۰- در هرج و مرج زیستن (سیاسی- اجتماعی).
- ۱۱- تاریخ عمیق (طنزی).
- ۱۲- اندیشه در بستر سیاست و اجتماع (مقالات منتشره در روزنامه ی سرخط)- منتشر شده است.
- ۱۳- با زبان دری (تحقیقی- تحلیلی)- منتشر شده است.
- ۱۴- روزگار (نوستالژی).
- ۱۵- پاسخ (واکنش ها).
- ۱۶- تامل و تعامل فرهنگی (فرهنگی).
- ۱۷- ارتجاع و مرجع (انتقادی).
- ۱۸- سیر فرهنگی (فرهنگی).
- ۱۹- پی آمد تصویر (فلم و سینما).
- ۲۰- در منظر بیگانه (تحلیلی).
- ۲۱- ذهنیت متنازع (ابراز نظر).

جزوه ها:

- ۱- به رنگ آبی (زنده گی شهید مینا).
- ۲- مردی از سرزمین آزاده گان (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد شفیق گل آقا شیرزی).
- ۳- محمد نادر «نعم» (زنده گی و برنامه ی انتخاباتی محمد نادر نعیم).

تالیفات:

- ۱- هنر در سینمای افغانان (فلم هنری سینمایی افغانستان از ۱۳۲۷ش تا امروز)- منتشر شده است.

گردآوری ها:

- ۱- زمانی که مفاخر ناچیز می شوند (تنقید تاریخی)- منتشر شده است.
- ۲- حقیقت خورشید (پیرامون کلمات افغان و افغانستان)- منتشر شده است.
- ۳- در جغرافیای جهان سوم (بررسی ستم ملی و ستیز قومی در ایران).
- ۴- در متن مدعا (اهل سنت در جمهوری اسلامی ایران).
- ۵- نگرش نو بر شاهنامه و فردوسی (تنقید فردوسی و شاهنامه)- منتشر شده است.
- ۶- مُنحی تاریخ (تنقید کوروش و سلسله ی هخامنشی)- منتشر شده است.
- ۷- آریاییسم (تنقید پدیده ی آریایی)- منتشر شده است.
- ۸- پور خرد (معرفی زنده یاد استاد ناصر پورپیرار)- منتشر شده است.
- ۹- دری افغانی (پیرامون زبان دری و ویژه گی های آن)- منتشر شده است.
- ۱۰- آیین های سخیف (تنقید ادیان زردشتی، مزدکی و مانوی)- منتشر شده است.
- ۱۱- کتاب نامه ی من (پیرامون زنده گی و کارنامه ی مصطفی عمرزی).
- ۱۲- پندار ستمی (تنقید و بررسی پدیده ی معروف به ستمی).
- ۱۳- آرکایسم (تنقید باستانگرایی)- منتشر شده است.
- ۱۴- معنی (گزیده هایی از سخنان اندیشمندان).
- ۱۵- محوطه ی سیاه (تیین و بررسی فارسیم).
- ۱۶- رسالت ملی (کارنامه ی محمد طارق بزرگ).
- ۱۷- افغان ها و انگلیس ها (مجموعه ی تصاویر افغانستان، افغان ها و انگلیس ها در قرن ۱۹).
- ۱۸- رنسانس افغانستان (عمران افغانستان در سه سده ی پسین).

- ۱۹- افغان ها قبل از جنگ (سیمای زنده گی مدنی ملت افغان).
۲۰- صلح و اعتدال (مجموعه ی نوشته ها و ترجمه های مصطفی عمرزی در تیم انتخاباتی صلح و اعتدال به رهبری محمد حنیف اتمر).

ترجمه ها:

- ۱- تا حصار پنتاگون (سفرنامه ی واشنگتن): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۲- رسانه های کنونی افغانی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۳- ساختار هندسی شعر پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۴- انگیزه های فرار نخبه گان حرفه یی از افغانستان: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۵- تخت دهلی را فراموش می کنم (سفرنامه ی هند): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۶- افغانستان در پیچ و خم سیاست: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۷- اگر جهانیان شکست بخورند؟: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۸- درست نویسی پشتو: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۹- فقر فرهنگی: محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۱۰- در قلب کرملین (سفرنامه ی مسکو): محمد اسماعیل «یون»- منتشر شده است.
۱۱- مشی «تحریک ملی افغانستان»- در اختیار «د افغانستان ملی تحریک»، قرار داده شده است.
۱۲- اساسنامه ی «روند ملی جوانان افغان»- در «اختیار روند ملی جوانان افغان»، قرار داده شده است.
۱۳- اساسنامه ی «انجمن پیشرفت و رفاه زنان افغان»- در اختیار این نهاد، قرار داده شده است.
۱۴- اساسنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
۱۵- مرامنامه ی «حزب حرکت مردمی افغانستان»- در اختیار این حزب، قرار داده شده است.
۱۶- ناگفته های ارگ: محمد اسماعیل «یون».

همکاری های فرهنگی با دیگران در تهیه ی کتاب ها، فلم ها و برنامه ها
کتاب ها و نشریات:

«سایه بان بی سایه»، «تحقیقی پیرامون سوابق تاریخی و موقف حقوقی قرارداد و
خط دیورند»، «پشتونستان»، «پژواک؛ زنده ی جاویدان است»، «منار نجات»،
«حکمت انگلیس در سیستان»، «زنده گی امیر دوست محمد خان- جلد اول» و
«پیروزی» (راجع به احمد یاسین سالک قادری).

فلم ها و برنامه های تلویزیونی:

«مستند باختر» (برنامه ی تاریخی)، برنامه ی اجتماعی «همتا»، «بازتاب اعتماد مردم»
(سلسله ی انتخاباتی) و «شهید ملت» (مستند زنده گی شهید عبدالحق).

تأییدات فرهنگی - مدنی:

- ستایشنامه ی «پوهنځی ژورنالیزم» پوهنتون کابل در سال ۱۳۸۲ ش.

- ستایشنامه ی «مجمع صلح افغانستان» در سال ۱۳۸۶ ش.

- ستایشنامه ی «شورای ژورنالیستان افغانستان» در سال ۱۳۹۳ ش.

- ستایشنامه ی «مشرانو جرگه ی افغانستان» در سال ۱۳۹۶ ش.

Author, Translator and Compiler: Mustafa Omarzai



Peace and Moderation

(Six Months Accompanied by Mohammad Hanif Atmar)

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library